

۵۰ ریال

تقدیران محمود

جمعه ۲۵ خرداد ۱۳۵۸ - شماره ۴۱ - سال سی و هفت

نظرها پیرامون لایحه تازه مطبوعات

آخرین روزهای
آزادی مطبوعات



Ketabton.com

شاهکار ریگال سماور مدرن ایرانی

کارخانجات معلم ریگال که با برخورداری از پیشرفته ترین تکنولوژی زمان یکی از بزرگترین سازندگان لوازم آشپزخانه و وسائل برقی خانگی می باشد این بار پدیده‌ئی جدید مطابق با سنت اصل ایرانی به شما تقدیم می کند :



سماور برقی ریگال

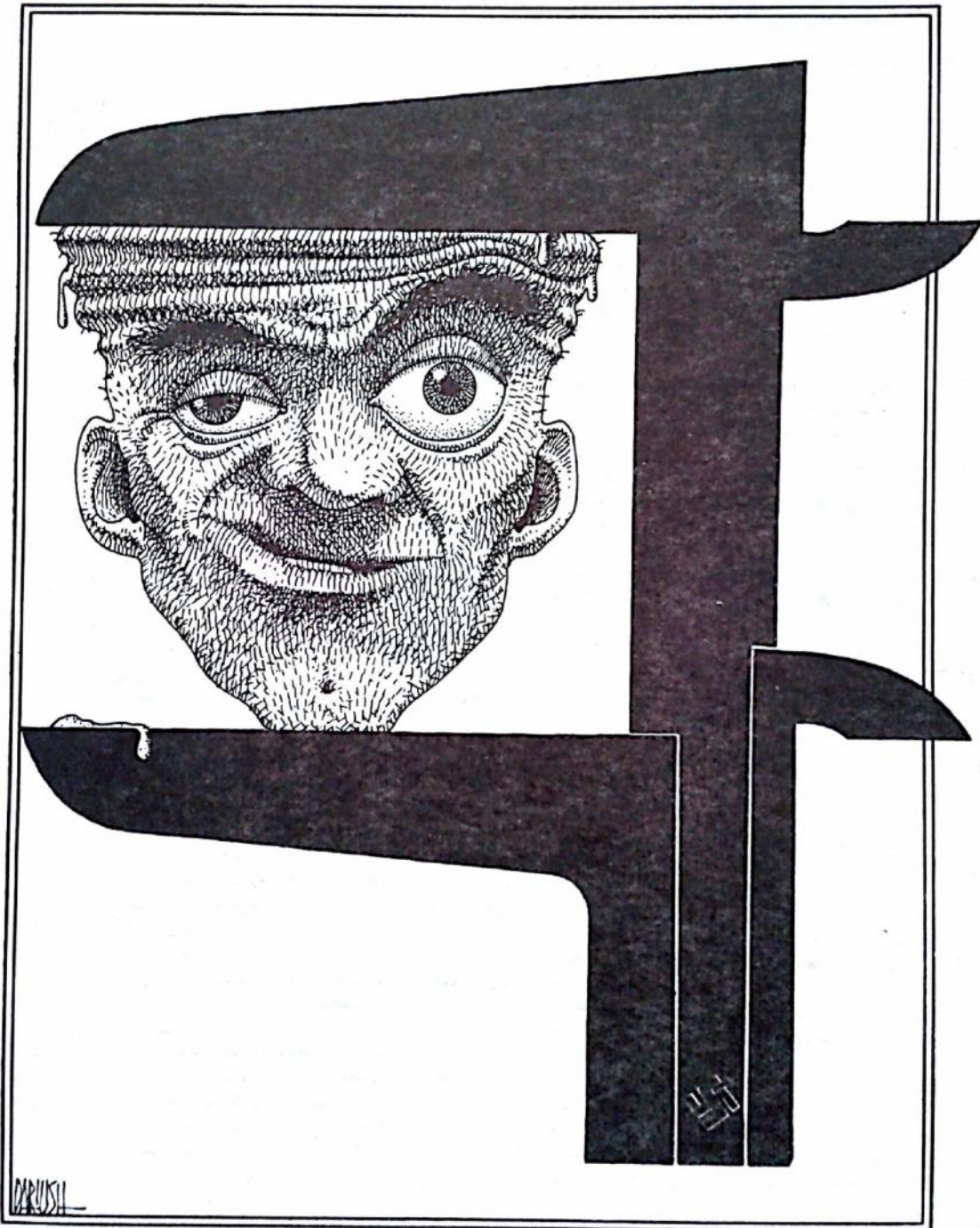
- با پیشرفته ترین بدیده های تکنولوژی ، برای تهیه بهترین جای اصل ایرانی .
- با درپوش مخصوصی که جای را کاملاً دم کرده و هرگز نمیجوشاند .
- مجهز به سیستم حرارتی دلخواه برای جوش آوردن سریع آب .
- با دستگاه کنترل اتوماتیک که بمجرد تمام شدن آب خاموش شده و از سوختن سماور جلوگیری می کند .
- با پوشش داخلی مخصوصی که هرگز جرم نمیگیرد .
- با سیستم تمام اتوماتیک که در مصرف برق صرفه جویی میکند .

بساط چای شما با سماور ریگال با صفا تر است



نماینده انحصاری در ایران : شرکت صنعتی کالری با مسئولیت محدود

تهران - خیابان ماسان آباد - شماره ۲۵۷ - ساختمان کالری - تلفن : ۲۲۲۲۱۷ - ۲۲۲۲۱۶ - ۲۲۲۲۱۵
مرکز پیش : پانزگانی گلزار - خیابان چهارم - خیابان آستار - تلفن : ۲۲۱۲۲۷





آن فرهنگ باستانی ، برجم ، شاهانه و ...
 - مقاله‌ای آقای دکتر یزدی . هینطور مصاحبه‌ی شاملو را خواندم ، واقعا جالب بود چطور آقای دکتر یزدی ، هیچکدام از اتهامات شاملو را جواب نداده بود و فقط به سبک برادرش صدر سفته کرده بود ؟
 - این نظر شماست ؟
 - بله ، نه فقط نظر من بلکه نظر گروهی از دانشجویان و استادان است .
 - من نه به عنوان یک سوسیالیست . که افتخار داشتن نمایلات سوسیالیستی را ندارم . به عنوان یک لیبرال که مدتی همراه خیلی از شهیدان وهم تازه به قدرت رسیده‌ها در زندان بودم ، بدون تعارف محله شما را بهترین محله کشور می‌دانم .
 - متشکر
 - اما در عین حال بگویم که ماهی باعث تعجب می‌شوید .
 - مثلا
 - آن ۷-۸ شماره پیش ، با عکس فرح روی جلد آن . یا آن شرح خانم‌بازیهای فدایی (مگر شما مثل دکتر یزدی و قطب‌زاده مخالف نزدیکی ایران و لیبی هستید) یا آن عکس صفحه آخر ، یانو سولیاورن . ماهی ازستان در می‌رود !
 - آقا این اعصاب دولت هیچ دقت کرده‌اید ، هیچکدامتان طبعی نیستند .
 - یعنی چه ؟
 - یعنی این‌که هرکدامشان بطور محسوس غیرطبیعی‌اند ، یکی صدایش گرفته ، یکی لباس به تنش زار می‌زند ، یکی ... خلاصه هرکدام به نوعی . این دقت دقت کنید .
 - آقا ملی کردن بانکها خوب است ، یا بد ؟
 - حتما خوب .
 - دادگامه‌های انقلاب اسلامی بنظر شما خوب است ، یا بد ؟
 - خوب !
 - کمیته‌ها ... کمیته‌ها چطور ؟
 - آنها هم خوبند !
 - پس لازم است که بگویم لطفا خفه شوید و اینقدر از دولت انتقاد نکنید و بد نگویید : « ضد انقلابی‌ها » ها ، می‌دانم دردتان از کجاست !
 - من یک‌زن ۵۰ ساله و کارمند شرکت نفت هستم ، می‌توانم به نمایندگی از طرف اکثریت کارکنان صنعت نفت حرفی بزنم .
 - نه . لطفا از طرف خودتان هرچه میخواهید ، بفرمائید .
 - عیبی ندارد ، ولی شما بدانید ، ما تاجان دردمن داریم و به قیبت هرچه ، آقای تزیه را از دست نمی‌دهیم . از طرفی این آقایان حزب جمهوری اسلامی‌ها دارند بانفاق‌فکشی‌ها و تحریک مردم علیه نسزیه ، ما را بسوئی می‌کشاند که بعدا بگویند « ضدانقلاب » . از همین‌حالا خوب است جلوی اینکارها را بگیرند . وگرنه فردا دیر است .

۷۳ - من شاید وفادارترین خواننده دوره تازه‌تهران‌مصور باشم .
 - خوب ، خیلی ممنون ...
 - اما . از شما گله دارم . خیلی هم گله دارم ، آبروی مرا پیش رفقا بردید .
 - چرا ؟
 - اینهمه تعریف شما را کردم ، آخر سرشاهم اینطوری از آب درآمد ، این چه ترفنی بود از آقای مهدی نسعی ؟ پس بفرمائید آن همه اعتبارات به محمودرضا پهلوی و خاندان سلطنت و هژبر بردانی را کی داد . آنهمه ...
 - آقا یک سؤال ؟
 - واقعا تصور نمی‌کنید خوب بود به خاطر آبروی ملت ایران ، توضیح مانند دکتر یزدی درباره مصاحبه فوق‌الماده جالب شاملو را با امضای وزیر امور خارجه چاپ نمی‌کردید ؟
 - آقا . من یک دختر دبیرستانی‌ام . امسال دیلم می‌گیرم . تازه واقعتی را دریافتم .
 - چه واقعتی ؟
 - این‌که بیهوده نباید فتاوت کرد و به نتایجات موش داد . این حرف مرا به حساب توبه‌ام بگذارید .
 - چرا توبه مگر چه کرده‌اید ؟
 - من پیش از انقلاب ، درباره سردبیر و بعضی اعضای هیات تحریریه فعلی تهران‌مصور ، حرفها شنیده بودم و باور داشتم ، اما ... مرا بخشید .
 - اختیار دارید خانم !
 - آقا مطلب تلفنی کوتاهی درباره لاجوردی‌ها نوشته بودید ، چرا ادامه ندادید .
 - همانطور که دقت کردید تلفن یک خواننده مثل شما بود و خبر و نظر ما نبود .
 - بله ، ولی وقتی آن خواننده موشی را دست شما داد ، خوب بود تحقیق می‌کردید و خبر آنرا هم می‌دادید که دارند خون ما را در شیشه می‌کنند .
 - چشم ...
 - آقا ببخشید . در مملکت ما و اصولا در جهان غیر از سیاست و مایل سیاسی چیزی نمی‌گذرد ؟
 - چرا . چطور مگر ؟
 - همه صفحات و مطالب شما ، مایل سیاسی است ، آنهم مقالات و گزارشها و عکس‌های خواندنی . از فرهنگ و ادب و شعر ، حتی نمایشنامه‌ها و داستانهای کوتاه چاپ کنید !
 - آقا . بنده ساکن خیابان تخت طاووس هستم . جلسو دانشکده الهیات آن برجم را دیده‌اید ؟
 - نه . کدام برجم ؟
 - برجم فلسطین . مگر ما خودمان برجم نداریم . راستی چی شد

کلام نخست

هفته پیش وقتی جلال سرفراز، از خوبترین روزنامه‌نویس، شاعر، مهربان و نترس به دیدارمان آمد. من به جای همه‌ی آنها که کیهان را اشتغال کرده‌اند و جلال‌ها، رحمن‌ها و هسه‌ی بچه‌های مبارز کیهان را کنار نهاده‌اند، خجالت کشیدم، من به جای آن که از خانه رانده‌ام و زاهدان نداد، شرمند شدم...

یاد روزهای اعتصاب افتادم. همه جمع میشدیم در سندیکا - همه آنها که در اعتصاب بودند، بقیه مشغول کار بودند، الان هم به سلامتی هیچ مشکلی ندارند و مشغولند! - کار نبود، پول نبود، گلوله بود، عصبانیت بود، گناه که می‌ریختند، با آن هیبت ترساور و مثل سربازان امریکایی در ویتنام... ترس هم بود. اما بهترین روزهای عمرمان بود. به امید زنده بودیم. روزی صبا در سندیکا سابقه گذاشت: «از اعتصاب که درآمدیم، اولین شماره روزنامه تیرت اولی چی باشد؟» رحمان درآمد که: «دو کلمه است! بچه‌ها خندیدند: دو روز روزنامه‌ی با تیرت بزرگ دو کلمه‌ی می‌دهیم - یعنی که «شاه رفت» و «امام آمده» و ما آنجان می‌خندیدیم، انگار این دو روزنامه را که دادیم، بهشت را خریده‌ایم.

روزی که بچه‌ها حمله کردند به سفارت امریکا، ما از محل سندیکا، در میان آن باران گلوله رفتیم. راستی همه از جان گذشته بودند... خونساری (محمد) و من جلو در سفارت تو گماز اشک آور ماندیم. هنوز گوی مژه تلخ آن را حس می‌کنم.

سندیکای ما شده بود، قلب آن محله - خیابان ثریا و خیابان رامسر، با بچه‌های مبارز از صبح تا غروب با هم زندگی میکردیم، دیگر شده بودیم افراد آن محله. دل‌کنن از سندیکا رفتن به خانه چه مشکل بود... با بچه‌های محل شعار می‌نوشتیم روی اتومبیل‌ها می‌چسباندیم: مرگ بر شاه!، با آنها برای دادن خون می‌رفتیم. و با آنها همسراه

دوستان که تیرخورده بود، نه بهمارستانها. وقتی سربازان حمله می‌کردند بچه‌ها پناه می‌آوردند، بیش ما، هنوز در دبیرخانه سندیکای ما - سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات - اثر سرنیزه‌ی که بر آن کوفتند و داخل شدند، درست جا نمی‌افتد...

جلال را که دیدیم یاد آن روزی افتادم که در خیابان رامسر جلو در سندیکا آفتاب مرفه بودیم، تا بچه‌های بیشتری نتوانند در آن دوتا اتاق جایگیرند... مردی رسید، با تبختر راه می‌رفت، بنظر تیمسار بارنستنه می‌آمد، کلاه پوستی بر سرش بود، از آنها که قابل تصور بود مدال‌های یون را در اتاق پذیرایی‌اش گذاشته. زنی دست در زیر بغل او کرده بود و آرام آرام می‌گشتند، انگار نه دو دقیقه پیش آنجسا پسر بچه‌ی که شکار می‌نوشت، تیر خورده بود. مرد نگاه عاقل اندر سینه به تابلو انداخت و بعد گفت نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات باید اینها (یعنی ما) را تیرباران کرد! رحمان گفت: چی میگه؟ گفتیم: هیچی. مرد غر می‌زد، فحش می‌داد و میرفت، و ما مانده بودیم که عیبی ندارد، اینها در اقلیت‌اند، ملت با ماست. و ملت با ما بود، وقتی اعتصابمان طولانی شد، دیدیم ملت با ماست. اما حالا...

آقای وزیر ارشاد ملی! - از همکاران وزیر کشور که آنوقت برای ما احمدخان صدر حاج‌سیدجوادی بود پسر سید چند باری که به آن دوتا اتاق آمد چه روحیه‌ی دید. ما آتش بودیم، یا نبودیم - حالا با وضعی که برای بچه‌های کیهان پیش آمده، با پیش‌نویس‌های «که آورده‌اید، هر جا جمع میشویم ماتم‌سراست» ما از نگاه آن مردک کلاه‌پوستی می‌ترسیم، فرار می‌کنیم.

آقای وزیر ارشاد ملی! دشمن‌شاد شدیم! اما دیری نمی‌گذرد که ما دوباره در آن اتاق، با اتاق‌های دیگر جمع میشویم، اگر اوضاع به همین منوال باشد که هست، دیر نیست آن روز که ما باز جمع شویم. باز داریم باهم مهربان می‌شویم!

سر دبیر

فصلنامه

صاحب امتیاز و مدیر مسئول عیادق والا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۴۷

نشانی: خیابان حردمند جنوبی -

کوچه نفوی شماره ۲۱

تلفن هیات تحریریه ۸۳۳۳۴۸

آگهی‌ها ۳۱۱۵۱۵

۳۱۴۳۳۸ - ۳۱۴۳۳۹

سر دبیر مسعود بهنود

معاون تحریری سبزووس علی‌نژاد

دبیر صفحات جهان شهلا شریعت‌مداری

دبیر عکس کاره گلستان

عکسها از محمد صباد

مدیر داخلی فتح‌الله والا

آگهی‌ها صابحی

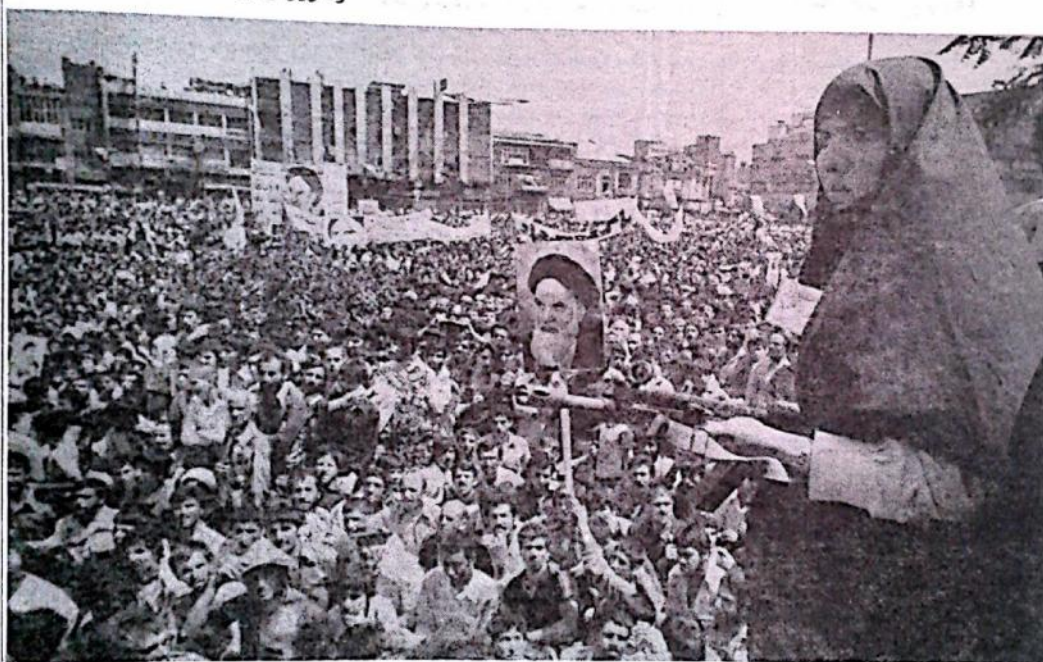
شهرستانها خانلر حتمت

فهرست

کاریکاتور	۳	مقاله حسین رهرو	۱۸	مصاحبه با ایرج اسکندری	۳۵
تلفن خوانندگان	۴	ناه هنوز با رهبران...	۱۹	سینما	۴۰
کلام نخست	۵	چه وحشتی از انتقاد؟	۲۰	افغانستان به کیما می‌رود؟	۴۱
صفحات اخبار ایران	۶	سخن کاسترو و باروشنفران	۲۲	مطبوعات پس از انقلاب	۴۶
مقاله احمد شاملو	۱۰	تحریم تنباکو، قیام ناتمام	۲۶	نامه‌ها	۴۸
مقاله مسعود بهنود	۱۴	مصاحبه با جلال طالبانی	۳۰	پراکنده‌ها	۵۰
صفحات ویژه قانون مطبوعات	۱۶	شعر	۳۴		

نگاهی دوباره به هفته ملی کردن بانکها

هفته ، هفته گرامیداشت ۱۵ خرداد،
فروش کردن وقایع خرمشهر و برقراری
صلح و آشتی در خوزستان ، ملی شدن
بانکها ، طرح مسائل مطبوعات در قالب
لایحه قانون مطبوعات ، بحث های
گنگ بر سر قانون اساسی ، بزرگداشت
استاد مطهری واز همه مهتر بزرگداشت
علی علیه السلام ، شیر مرد اسلام به مناسبت
زادروزش بود .



در حاشیه رخدادهای ۱۵ خرداد ، باید این
نکته را نیز ذکر کرد که «کنفرانس وحدت»
(متشکل از ۱۲ سازمان رزمنده از جمله پیکار)
به همین مناسبت میتیگی در سالن ورزش پلی تکنیک
تهران برگزار کرده بود که مطابق معمول با
برخورد گروه حزب الله همراه شد و آنها با شمار
های مختلف و گاه اعمال وقیحانه کوشیدند جلوه
را برهم زنند . خبرنگار تهران مصور - ناهید
موسوی - که برای تهیه گزارش در این جلسه
حضور داشت نوشته است که وقتی خواستم با آنها
صحبت کنم و بفهمم چرا می خواهند جلوه
بزرگداشت ۱۵ خرداد را بهم برزنند ، گفتند نماینده
مآذای بنی صدر است ، بروید با ایشان صحبت
کنید .

کنند و در دولت همد تصفیه کند ، و گویا
اناره به حسن نریه داشتند که پیش از آن از
رفتار حکومتیان کنونی نسبت به مردم ، انتقاد
کرده بود . در همین روز امام خمینی در قسم
در یک سخنرانی پرهجان و در یاد ماندنی سه
حقوقدانان و روشنفکران منتقد ناخت و گفت
که یکی از شماها در میان جمعیت نیست و بیاید
با مردم همراهی و هم صدا شوید . نیز خطاب به
مردم گفت : «خاک بر سر من اگر بخواهم از شما
استفاده عنوانی کنم» و به این ترتیب بار دیگر
اثبات کرد که رهبر انقلاب ، همچنان انقلابی
است و هیچ قسمد اشغال پست ریاست جمهوری
ندارد و خیال همه کسانی را که از این جهت
ناراحت بودند ، راحت کرد .

در آغاز هفته ای که بهران مسمور زیر جاب
رفت و دیگر امکان انعکاس رویدادها را نداشت ،
بزرگداشت شهدای ۱۵ خرداد پیش آمد و مردم
پس از ۱۶ سال روز سه شنبه نتوانستند خاطره آن
رشادتها و شهادتها را که بخاطر دین و منکبت ،
بخاطر رفع ستم از رهبر مذهبی آن روزگار که
اکنون رهبر مذهبی - ساسی و رهبر انقلاب
است ، و برای آزادی نشان داده شد ، گرامی
بدارند . مردم تهران در هشت نمله گسردهم
آمدند و از انجا راهی میدان توبخانه شدند و در
آنجا در یک متسک عظم شرکت کردند . از
نکات برجسته و گمنی این روز نکه ای از قلمنامه
جمعیت بود که از دولت می خواست که آبهائی را
که نمی تواند خود را با انقلاب اسلامی هماهنگ

نمی‌دانیم که آنها راست گفته‌اند یا نه . زیرا آقای بنی‌صدر در چند حرکت خود نشان داده است که طرفدار بحث آزاد و ایجاد محیط منطقی و بدون آشوب برای تامل افکار است . بدینسان او چگونه میتواند نماینده یا سخنگوی گروه مزاحمی که همه‌جا حضور می‌یابد و هیچ نقشی جز برهم زدن جلسات بحث و تاراج فحش و ناسزا به گروههای مترقی ندارد ، باشد ؟ قاعدتا این دروغ دیگری است که از طرف مزاحمان ساخته میشود و این بار پشتسر آقای بنی‌صدر پنهان شده‌اند .



آرامش در خوزستان

از خبرهای خوش هفته گذشته ، برقراری صلح و آشتی در خوزستان بود . پس از آن زد و خوردها ، آن کشت و کشتارها و وضع اندوهباری که همه ایران را متاثر کرده بود ، روز پنجشنبه ۱۷ خرداد ماه ، روزنامه‌ها خبر نواقض آرامش در خوزستان را منتشر کردند . براساس این توافق فرار شده است انتخاب و انتصاب افراد در مشاغل سازمانهای دولتی بر مبنای مدرک های اسلامی و معیار نایبگی و صلاحیت و ایمان و اعتقاد به ضوابط انقلاب اسلامی ملت ایران از برادران عرب و غیر عرب

باشد .
در ماده دوم بردستگیری مسببین فاجعه و محاکمه آنها تاکید شده است و سپس در ماده یعندی قرار شده است ، خانوادههای شهدا و مقتولین تحت سرپرستی دولت قرار گیرند .
با امضای این توافقنامه برقراری امنیت و حفظ انتظامات شهر و روستا زیر نظر شهرتاری و ژاندارمری منطقه انجام پذیرد و کلیه توراها ، کمیته‌ها ، و کانون‌ها و سایر سازمانها و جبهه های انتظامی بومی منحل می‌شوند .
توافقنامه دارای مواد دیگری هم هست و از جمله از جمله به خانه آیت‌الله شبیرخانی ؟ اظهار ناسف کرده است . رویه گرفته امضای این موافقتنامه را می‌توان موفقیتی برای صلی استناد خوزستان به حساب آورد ؟ زیرا در موارد شبیه معمولاً کار به دخالت مستقیم دولت و روحانیت و ... کشته است .

ملی شدن بانکها

مهمترین عمل انقلابی دولت در هفته گذشته و شاید در طول عمر چندماهه اش ملی کردن بانکها و خیر ملی کردن شرکت های خصوصی بیمه بود .
جمعه شب ، مهندس بازرگان نخست وزیر ، در تلویزیون ظاهر شد و خبر ملی کردن بانکها را اعلام کرد . پس از آن بانکها برای دو روز تعطیل شد تا در روز سوم هماهنگ با وضع تازه شروع به کار کند . اگر چه در ماده یک قانون ملی شدن بانکها عبارت « قبول اصل مالکیت شروع و مشروع که منتهی دقیق آن هنوز از طرف دولت روشن نشده ، شبهه برانگیز است ؟ اما در مجموع محافل اجتماعی و سیاسی تهران ، از اعلام ملی شدن بانکها به نحو شایسته ای استقبال کردند و آن را گامی اساسی در جهت پیشبرد انقلاب ایران نامیدند . روزنامه آیندگان ، در صبح روز شنبه سرمقاله خود را به این جبر احتیاط داد و برخلاف معمول مقاله را در صفحه اول خود زیر عنوان « ملی کردن بانکها نشانه ای از مرجعیت انقلابی دولت » انتشار داد و در آن نوشت : « دولت بازرگان با ابتکار ملی کردن بانکها نویدگذار بی‌نمیس و پزیردگی را میدهد . »

روزنامه بامداد ، روزنامه دیگر صبح تهران ، خبر را به نحو چشمگیری منتشر کرد ، چنانکه می‌خواسته است جشن و سروری مردمی را سه اطلاع مردم برساند .
روزنامه‌های عصر اطلاعات و کیهان هر دو تیتراژهای اول خود را بدان احساس دادند و کوشیدند تا همه واکنشهای داخلی و خارجی را در حول ملی کردن بانکها انتشار دهند . اطلاعات

در مقاله ای ملی کردن بانکها را « یک گام انقلابی » توصیف کرد و ضمن تشریح وضع و حال بانکها و نحوه گردآوری سرمایه و سودآوری آن ، این حرکت را تاریخی دانست .
در همین شماره روزنامه اطلاعات واکنش «جیس مننهان بانک» نیز درج شده بود که در آن بانک معروف آمریکائی از دولت ایران غرامت خواسته بود زیرا این بانک بزرگ بین‌المللی در چند بانک غیردولتی ایران سرمایه گذاری کرده است .
سازمانهای سیاسی نیز از ملی شدن بانکها استقبال کردند . از جمله جنبش ملی مجاهدین و «جاما» در بیانیه مشترکی ، این اقدام دولت را ستودند و نوشتند : « اقدامی به غایت مردمی و انقلابی و اساسی که از ضروریترین خواستهای انقلابی ایران تلقی شده ؟ در برنامه حداقل اکثر گروههای انقلابی مردمی منجمله جنبش انقلابی مسلمانان ایران (جاما) و سازمان مجاهدین خلق ایران تقاضا شده بود . »

اعتراض اشرف دهقانی

با وجود اقدامهای انقلابی دولت که در برخی زمینه‌ها ، اندک‌اندک چهره نشان میدهد ، در زمینه سیاسی دولت همچنان غیر انقلابی و گناه ضد انقلابی رفتار می‌کند . دستگیری وزندانی کردن حماد شبیانی ؟ چریک فدائی خلق ، بدون ارائه سندی که همگان دلیل آن را دریابند و باوجود همه فشارهایی که در این زمینه از سوی گروههای مخالف وارد میشود ، از آن جمله است . علاوه بر حماد شبیانی ، اکنون ۹ سوسیالیست نیز در بازداشت دولت یا کمیته یا هر قدرت دیگری که به هر حال مسئولیت آن موجه دولت است ، بسر می‌برند . علاوه بر این کانون زندانیان سیاسی خبر از بازداشت دو تن از مردانندگان اعتصاب عظیم صنعت نفت داده است ، بنامهای شیرعیل حیاتی و محمد جواد خانی .

در باره بازداشت حماد شبیانی که اکنون نزدیک دو ماه از بازداشت وی میگذرد ، آخرین واکنش از سوی اشرف دهقانی چریک فدائی که مقاومتهاش در زندان و فرارش از زندان ، او را در رده قهرمانان الهانهای گمنامه است ، نشان داده شده است . اشرف دهقانی در اعلامیه تند و تندالضحی علیه دولت ، نوشت :

خلفهای مبارز ایران
حماد شبیانی و صدها زرمند نظیر او با عمری راجح و استوار در بدترین شرایط حیات جامعه ما ، جان برکف مبارزه کردند و از این پس نیز می‌کند .
عشق آنها به مردم ، نیروی لازمی است

آیت‌الله شریعتمداری و سازمان مجاهدین:

مجلس مؤسسان باید تشکیل شود

بیانیه سازمان مجاهدین خلق آمده است :

قوانین اساسی به هیچ وجه در زمره قوانین عادی نیستند بلکه منبع استخراج و روح حاکم بر قوانین عادی می‌باشد و بعبارت دیگر برای قوانین معمولی نقش «مادر» را بازی میکنند . چرا که قوانین معمولی از قانون اساسی زائیده می‌شود و از آن سرچشمه میگيرد . به همین دلیل در حالیکه در قوانین معمولی از «ماده» ۱ و ۲ و ۳ ... صحبت می‌شود در قانون اساسی بجای ماده با «اصل» مواجهیم ، مانند اصل ۱ و ۲ و ۳ ... این نیز روشن است که تمام مصوبات قانونی مجلس قانون گذاری بعدی تا آنجا اعتبار و نفوذ دارد که مخالف اصول قانون اساسی نباشد و الا خود بحدود منتفی است .

پس قانون اساسی حیاتی‌ترین سند سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ... موجود در یک کشور است که همه مسائل و مشکلات دیگر با ارجاع به آن حل میشوند .

بنابراین مجلس مؤسسان از آنجا که تعیین کننده اساسی نظام جدید می‌باشد و از آنجا که تصویب کننده قانون اساسی است در حقیقت مجلس تعیین سرنوشت می‌باشد ، نه تنها سرنوشت ما و نسل حاضر بلکه سرنوشت نسل‌های بعد از ما .

از مهمترین رویداد های هفته گذشته یکی آن بود که حضرت آیت‌الله شریعتمداری ، مرجع تقلید شیعیان و سازمان مجاهدین خلق ایران ، خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدند و ضرورت های آن را برشمردند . این در حالی است که عده‌ای سعی کرده‌اند تا فائحه مجلس مؤسسان را بخوانند و قانون اساسی را شتابزده (وهول هولگی) به نحو دلخواه خود از تصویب بگذرانند .

حضرت آیت‌الله شریعتمداری ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان را در مصاحبه‌ای با روزنامه آیندگان یادآور شد و در این باره چنین گفت :

«بطور خلاصه می‌گویم : مجلس مؤسسان باید تشکیل شود ، عقیده من این است که قطعاً عدم تشکیل مجلس مؤسسان اشتباه بسیار بزرگی است» .

این سخنان کوتاه و موجز از فاطمی‌تسی برخوردار است که شاید پیش از این در سخنان آیت‌الله شریعتمداری نبود . نیز گواه آن است که حضرت آیت‌الله بشدت از منافع توده های ایران دفاع می‌کنند و در بسیاری زمینه‌ها با نیروهای مترقی همگامی دارند .

در همین حال سازمان مجاهدین خلق ایران با انتشار بیانیه‌ای با تکیه برسخنان امام خمینی تشکیل مجلس مؤسسان را خواستار شده است . در

که هیچ سدی را برای مقاومت با آن نیست و اکنون نیز علیرغم همه توطئه‌های عمال امپریالیسم و ارتجاع باز به مبارزه در راه آرمان‌های والای خود ادامه خواهند داد . صانت و شکستناپذیری انقلابی آنها بالاتر از آن است که اینگونه اعمال ضد انقلابی و دسه توطئه‌گران قادر باشد تا در عزم انقلابی‌شان حلی وارد آورد .

«حماد» باید آزاد شود . این حق یک انقلابی است ، این حق هر کسی است که در راه منافع واقعی خلق خویش مبارزه کرده است و مبارزه می‌کند . اما اگر قدرتمندان روز از این مهم سر باز زنند باز چه بکند . حماد شیانی چریک فدائی خلق است . بگذار تا بار دیگر یک چریک فدائی خلق ، آئینه تمام‌نمای برخورد های ارتجاع با انقلابیون صدیق باشد . بگذار تا سند محکم محکومیت ارتجاع در پیشگاه تاریخ گردد . پس چه بکند حنا اگر در منع اینان به شهادت رسد . تا همه شما بازم بیشتر دست های آغشته به خون مرتجعین توطئه‌گر را ببینید . ما میدانیم وقتی که مردم ما وقتی شما حقیقت را بدانید ، «هر قطره خون محراب می‌شود» . ما دیدیم شما خلق مبارز چگونه انتقام فرزندان راستین خویش را از مزدوران و گامه‌لیسان و قدرتمندان روز گرفتید ، ما به قدرت شما می‌اندیشیم و میدانیم و ایمان داریم که روزی خواهد رسید که عمال امپریالیسم و توطئه‌گران مرتجع قضای اینهمه بی‌عدالتی را در مقابل شما پس خواهد داد .»

دولت و نظامیان

سرانجام ، پس از مدت‌ها روشن شد که دولت اجازه نخواهد داد نظامیان در احزاب سیاسی عضویت یابند . چندی بود که این ماجرا و کشمکش برسر عضویت نظامیان در حزب یا محار نبودن به این کار ، ادامه داشت تا اینکه روزشبه ۱۹ خرداد ، روزنامه‌ها از قول امیرانتظام ، سخنگوی دولت ، نوشتند که نظامیان نمیتوانند در احزاب سیاسی شرکت جویند . امیرانتظام در این باره گفته است که اصولاً در هیچ جای دنیا چه در کشورهای کمونیستی و غیر کمونیستی اجازه نمیدهند افراد ارتش مادام که مشغول خدمت در ارتش هستند ۳ در احزاب سیاسی شرکت کنند و با ایدئولوژی های مختلف سر و کار داشته باشند و دلیل آن هم واضح است زیرا وقتی اختلافاتی بین احزاب بوجود می‌آید و نه دلایلی ایجاد می‌کند که ارتش دخالت کند ، ارتش نه چند قسمت پاره پاره خواهد شد ...



به جای گزارشی از تظاهرات
اعتراض به دستگیری ۹ سوسیالیست

این درد را به که گوئیم

آقای سردبیر

روز شنبه ۱۹ خرداد ما مأمور تهیه یک گزارش خبری در باره تشکیل صف اعتراض به دستگیری می‌دلیل ۹ نفر از اعضای حزب کارگران سوسیالیست بودیم. رفتم جلو نخست‌وزیری محل تشکیل اجتماع. و با پیش‌بینی حمله «حزب‌الله»ها و همان داستانی که دیگر نه تازه است و نه دیدنی، اما تکرار آن از تلخ‌اش نمی‌کاهد و هر بار حسرتی به جای می‌گذارد و خشم‌انگیزی بسا یاد آن خون‌ها که ریخته شد و آرزوها که بر سرمان آورد. و ظاهراً ما باید گزارشی بنویسیم با این مضمون.

موضوع.

تظاهرات برای آزادی فعالیت سیاسی.
شعارها (پیاده‌رو سمت چپ) :

حماد شبانی را آزاد کنید سه نفر کارگران صنعت نفت و ۲۱ نفر کارگران نورد را آزاد کنید ۹ نفر سوسیالیست را آزاد کنید به کشتار خلق عرب خانه دهید.

شعارها : (پیاده‌رو سمت راست) :

پرچم غیر اسلام پرچم غیرخلق است ۹ صد انقلابی اعدام باید کردند. و ...
مدت : ۱۰ الی ۱۵ دقیقه
نوع حرکت : حمله ۲۰ الی ۳۰ نفر
حزب‌الله‌ی به ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر تظاهر کند.

با حمایت پاسداران مسلح.

نتیجه : فرار تظاهرکنندگان و پسروری اسلام!

و البته ظاهراً باید کمی هم جاشی تحلیل‌آمیز در باره ظهور فاشیسم، تحدید حیات دیکتاتوری در قالب انحصارطلبی و ضرورت آزادی به آن بیفزائیم و اینکه در فضای بعد از ظهر گرم خیابان پردرخت فلسطین می‌شد ناگه سایش برادری‌باشم و شکوفائی آزادی که بایسته این انقلاب است و ... نبودیم.

و نمی‌توانیم چنین گزارشی را بنویسیم چرا که اینبار تراژدی دردناک تضاد اقلیت و قدرت نه در زیر فشار «حزب‌الله» که از درون آدمی را می‌فرسود و چرا که نه؟ آنانکه می‌توانستند و باید از این تظاهرات دفاع کنند، آنانکه خود زندانی دادند، آنانکه خود زیر فشارند، آنانکه رسالت مبارزه ضد دیکتاتوری را بر دوش دارند آنانکه می‌توانستند گام کمی بالاتر از زندان‌قالبی اختلافات عقیدتی، به مفهوم دموکراسی بیندیشند و بیندیشدند، آنانکه می‌توانستند دموکراسی تبیین‌آمیز را به دموکراسی واقعی تبدیل کنند، اقلیتی را تنها گذاشتند چرا که دفاع از آزادی اینبار نه به مصلحت بود و نه به صرفه!

و آقای سردبیر، می‌بینید که آزادی گام چه مفاهیمی دارد، سخن نه بر سر اعتبار و نه

بر سر درستی و یا نادرستی اعتقادات این یا آن گروه خاص است که ساله، ساله آزادی است و اینکه نبود نیروهای دموکراتیک و مترقی در دفاع از ۹ زندانی عقیدتی را آیا نمی‌توان شاهان از نوعی حزب‌الله دیگر دانست؟ و طنز تلخ قضیه در این است که استفاد از نیروهای مبارز که پاسداران دموکراسی‌اند، در این مقطع نه درست است و نه به مصلحت. اما آدمی از خود می‌برد که این قلم که دفاع از این نیروها را همته و وظیفه تلقی کرده است از سر دل - فردگی، چگونه نبود نیروهایی را که باید می‌بودند توجیه کند؟ مگر نه اینکه دفاع از هر زندانی عقیدتی - دفاع از آزادی است و دستگیری هر انسان بخاطر اعتقاداتش زندانی کردن انسانیت است.

و در پایان با احترام و یوزش خواهی از اینکه گزارش روال معمول نیافت و غیرقابل چاپ شد تنها توجیهی که می‌توان آورد اینست که ماجرا در ذات خود متناقض است و در عین حال مرسوم. و دروغ و حسرت می‌ماند و لغت به آنانکه آزادی را دستمایه دکانهای تنگ‌نظرانه خود قرار دادند تا حرمتش را بکاهند.

این درد را به که گوئیم؟

با احترام سمرائشگران :
فرشیده اباضری - حسین رهرو

مأمور شده است در مراجعات اولیه گفته است که « این ۹ نفر گمشدنی لازم دارند و شاید بعد از مدتی آنها را آزاد کنیم » لیکن پس از اینکه آقایان علی هاشمیان و مصطفی هروی و کسای دادگستری که از تهران برای رسیدگی به موضوع به اهواز رفته‌اند و با آقایان خلغالی و ستاریان ملاقات کرده‌اند، آقای ستاریان علیرغم اظهار نظر اولیه، اتهامات دستگیرشدگان را جرائم خلیسی سنگینی اظهار کرده و در عین حال اجازه ملاقات با آنها را هم نداده است. دو نفر از زندانیان هم‌اکنون در زندان کارون هستند و از ۷ نفر بقیه ما هیچگونه اطلاعی نداریم.
آقای مدنی استاندار نیز در ملاقات با آقای دادگستری از خود سلب‌مسئولیت کرده‌اند و گفته‌اند که اساساً اختیاری ندانند و دادسرای انقلاب مسئول این‌گونه امور است.

نمایندگان مطبوعات ضمن تشریح جریان دستگیری و اتهامات ۹ نفر از اعضای حزب، مواضع حزب را در مورد سبیل جاری مملکت بیان کردند.

هرمز رحیمیان گفت : ۹ نفر از کادر رهبری حزب ما در اهواز روز چهارشنبه ۹ خرداد بدون دلیل توسط کمیته اهواز دستگیر و ناآنجا که ما اطلاع داریم یکی از آنها بنام حمید نهرایی شکنجه‌نده و اموال کلیه این افراد ضبط می‌شود. اتهاماتی از قبیل شرکت در تظاهرات ضدانقلابی، پخش و تکثیر اعلامیه‌های ضدانقلابی، اخلاف و توطئه که یادآور کلمه به‌کلمه اتهامات دادسرای ارتش و ساواک در نظام شاهنشاهی است، برای توجیه این عمل ضد دموکراتیک مطرح می‌شود.

شخصی بنام آقای ستاریان که از طرف آیت‌الله خلغالی برای رسیدگی به پرونده این ۹ نفر و درحقیقت برای پرونده‌سازی برای این ۹ نفر

شکنجه عضو حزب سوسیالیست

کنفرانس مطبوعاتی حزب کارگران سوسیالیست درباره دستگیری ۹ تن از اعضای این حزب در روز چهارشنبه ۱۶ خردادماه به اعتراض گسترده‌ای علیه فشار سازمان یافته به نیروهای مترقی تبدیل شد.

هرمز رحیمیان دبیر سراسری حزب و بانگ زهرا سردبیر روزنامه کارگر در حضور

* حضور من در آن جلسه ، بله ،
فوق العاده غیرعادی و بودار بود . رودت
خوردم !

* در تاریخ ما کسانی هم بوده اند که به
دستاویز مذهب ، متفکران را به خون
کشیده اند .

* شما ، آقای دکتر وزیر خارجه ، تاریخ
را ورق نزدیک ، آنرا اوراق کردید !



احمد شاملو

نمونه های تاریخی ضدیت با دانش و عقل

رابطه امریکائیان خوب و فهیم باد کتر یزدی

کار بسته اند و رندانه به این نتیجه رسیده اند که شاید « آنچه که (کذا) برای این آقایان غیر قابل تحمل بوده و (کذا) موجب اعتراض است . دعوت از يك مسلمان و آن هم دعوت برای معرفی نقش انقلابی علمای اسلام می باشد » که به این ترتیب خواسته اند گفته باشند که آقایان (یعنی شخص بنده !) هم مسلمان نیستیم ، هم ضد مسلمانسی هستیم و هم نقش انقلابی علمای اسلام را منکریم . این را می گویند اقدام سیاستدارانه ! (که البته من مطلقاً خیال ندارم از ایشان دعوت کنم که ادعایشان را ثابت کنند ، به خصوص در تلویزیون قلمبازده . سربل صراط دامن شان را خواهیم گرفت) . اما برای اطلاع حضرتشان عرض میشود که ، دست بر قضا این مساله نه فقط « غیر قابل تحمل » نیست فوق العاده هم « جالب » است . چرا که اتفاقاً درست همین موضوع یکی از دلایل عمده ارادت من بر مشکوک بودن فعالیت های آن « کمیته آمریکائی » و آن جلسه گذاشتی است که تدارکش را آن بخش از کنفدراسیون برعهده داشت که سایه شما و گروهتان را با تیر می زدند !

این را شما می دانید ، من هم می دانم ، شما می دانید که من هم میدانم ، من هم میدانم که شما می دانید که من هم می دانم ! - بعدها ، حتی آقای پروفیسور فالک و آقای رالفنسن هم همه این مطالب را دانستند ، چون خودم حضوراً به آنها گفتم .

تکلی که فکر می کنم درست در همین حاس

نوکر آمریکاست ، استاد فیزیک یا تاریخ فلان یا بهمان دانشگاه بودن چه چیزی را رد می کند؟ وانگهی ، آن افراد آمریکائی هستند و برای آنها خدمت به آمریکا و سیاست خارجی آمریکا لزوماً جرم و جنایت تلقی نمی شود که هیچ ، شاید بر این اساس پدر سوختگی و جهان خواری سوس غلیظی هم از « مین پرستی » میبندد . شما در باره (به قول خودتان) « آقای پروفیسور فالک » دوست گرمابه و گلستان دکتر سید حسین نصر ، چه نمونه قضای می توانید داشته باشید ؟ - از بی ربطی عسارت که بگذریم ، او را « کسی که علیه شرکت آمریکا در جنگ ویتنام شهرت و سوابق فراوان دارد » معرفی کرده اید . دست مرزاد ! شما پس از آن همه سال که در آمریکا زندگی کرده اید هنوز نمی دانید که مطرح کردن جنگ ویتنام به عنوان « موضوعی که افکار عمومی آمریکائی ها جلوش جبهه گرفته است » سیاسی بود که بوروکراسی حاکمه آمریکا برای انحراف افکار جهانیان از شکست احتمالی که با تمام زرادخانه اش در آن غلغیده بود پیش گرفت تا بتواند از این طریق عقب نشینی منتضحانه نظامیش را توجیهی به دست داده باشد ؟ واقعا که آدم را نومید می کنید آقای وزیر خارجه !

آقای دکتر یزدی پس از آن شخصاً از صفا و کراتی که چیده اند مجاب شده اند که « پس اصل مسئله (یعنی شرکت ایشان در آن کنفرانس) مورد بحث و اعتراض نیست » سیاست روز را به

باید از آقای دکتر یزدی که ظاهر « وزیر امور خارجه » دارد جزء اصلی نام و مشخصاتش می شود عمیقاً بیگزار می کنم که با نامه شیوائیان اسباب تفریح و خنده مبسوط دوستان بنده شدند . این دوستان پس از کلی ذوق و حال به این نتیجه رسیدند که اگر استعداد سیاسی آقای وزیر هم چیزی در حد انشای فارسی شان باشد بهتر است داوطلبانه به کرسی دیگری از نوع « وزارت داروسازی » نقل بفرمایند .

خنده و نشاط دوستان ، بیشتر به این علت بود که هدف نامه ، رد یا تکذیب « مطالب بی اساس » که گویا بنده درباره ایشان نوشته ام عنوان می شود ولی عملاً در ناپید آن « مطالب بی اساس » ادامه می یابد و به پایان میرسد ! - ضمناً دوستان علی رغم همه حسن نیتی که نشان دادند نتوانستند دریابند که آقای دکتر وزیر امور خارجه از بر شردن عناوین و القاب سخنرانان آمریکائی آن جلسه چه منظوری داشته اند ، می خوانستند بنده فاقد عنوان دکتری و مهندسی و پروفیسوری را خجالت بدهند یا بی الواقع قصدشان این بوده است که به کنایه بنده مانند فعالیت يك چنین آقایان صاحب عنوانی نمی تواند « مشکوک » باشد ؟ - اگر آقا اسم و رسم و عناوین و القاب سخنرانان آمریکائی را به مثابه ردیه ای منطقی بر ادعای « مشکوک بودن » فعالیت های آن حضرات به رخ بنده کشیده اند (که البته جز این هم نمی تواند باشد) باید گفت قربانت گردم ، در روزگاری که شاه یک مملکت با همه طول و عرض

باید روشن کنم این است که اگر چه مقام منبع وزارت دو بار سعی کرده‌اند القا کنند که دعوت کنندگان ایشان «آمریکاییان خوب و فهیم» بوده‌اند، از آنجا که هنوز علی‌رغم شغلشان کاملاً «دیپلماتیزه» نشده‌اند بدون توجه بند را آب داده‌اند. منظور آن جاست که در «مرفی» مترجم سخنرانی من، او را «از اعضای ایرانی همین کمیته و وابسته به همان گروه از کفدراسیون ایرانی (!)» مرقوم داشته‌اند. البته ایشان را ضمناً «یکی از دوستان آقای شاملو» هم به قلم داده‌اند که بنده شخصاً با خواندن این عبارت از رو رفتم، چون ایشان به خلاف فرمایش آقای وزیر از دوستان نزدیک آقای ابراهیم‌زهی بودند. در رکاب آقای یزدی به واشنگتن آمده بودند و هنگامی که ما به خانه حضرت نام‌ریکس رسیدیم، آقای یزدی شاهد بودند که موقع دست دادن خودمان را به یکدیگر معرفی کردیم. اسم حضرتش یادم نمی‌آید ولی در ترجمه سخنرانی بنده چنان خرابکاری جانانه‌تی فرمود که می‌توانست در نظر آقای وزیر خارجه آینده کاملاً «دشمنانه» تلقی شود.

باری، آقای وزیر دیپلماتی ایران با این عبارت «همان گروه از کفدراسیون ایرانی» آمده‌اند ابرو را درست کنند چشم را کور فرموده‌اند. خواسته‌اند با صنعت بسیار پیش‌پا افتاده تجاهل‌العاریفین تظاهر بی‌لمکی کرده باشند به آن حد از «معصومیت» که، فی‌المثل: شاهد باشید مسلمانان، که من حتی اسم صحیح این گروه‌ها را هم آخرش نتوانستم درست یاد بگیرم! ولی به احتمال زیاد به کار زدن این شگرد کار دست آفا داده: منظورشان البته «کفدراسیون دانشجویان ایرانی» است، و به این ترتیب، اقرار آقای دکتر یزدی به حضور آن گروه در شورای مرکزی آن کمیته آمریکائی، تأییدیه دیگری است بر آنچه را «روابط پنهان و تاریک‌پوئی» گذاشته‌ام، یعنی آن بنده‌های پنهانی که عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی را می‌چیناند. همان می‌کند یکی از آن «مطالب بی‌اساس» بنده که آقای وزیر خیال داشتند در نامه خود تکذیب کنند و بعد به کلی از خاطرشان رفت همین نخ نایلونی است که انگار بدجوری لای دست‌وبال‌شان پیچیده.

از دیگر نکات نامه ریاست فائده دیپلماتی انقلابی ایران، یکی اصرار ایشان است به تکرار این به اصطلاح «برهان قاطع» که: اگر قبول دعوت آمریکائی‌ها جرم بوده، چرا من شرکت خود در آن جلسه را جرم نمی‌دانم؟ - و در نهایت امر، بدنبال این عبارت افزوده‌اند: «ایشان (یعنی بنده شرمند) که تازه نفس از راه

رسیده بودند و هنوز هم زبان انگلیسی را بلد نبودند پس به توضیح و معرفی چه کسانی برای ایشان برنامه‌ریزی گذاشته بودند» (البته ایشان دقیقاً روشن نمی‌کنند که «توصیه کننده» و از آن بهتر «تحمل کننده» من به آن آمریکائی‌های خوب و شریف به راستی «چه کسانی» می‌توانسته‌اند باشند، ولی خودم روی بدجنسی ذاتی و لایسند «خند انقلابی» و «طاغوتی» که در نهادم هست فکر می‌کنم باید منظورشان سردمداران و عوامل یکی از دستگاه‌های منفصله‌الاسامی زیر باشد: دربار شاه، دار و دسته فریدون هویدا، بنیاد شاهنشاهی فلسفه سید حسین نصر، دفتر مرکزی آقای احسان یارشاطر، عوامل ساواک و اردشیر زاهدی، سازمان سیا - سازمان کولکوس کلان، کمیته کیفی؟ حزب کمونیست آمریکا، سازمان کا.گ.ب، آرکستر فیلارمونیک بوستون، و بالاخره - به مفهوم امروزی کلمه: ضد انقلاب علیه‌اللعنه).

مع ذلك جواب مقام منبع وزارت بسیار ساده است:

اولاً که بند ظاهراً فقط برای کسانی «ناشناس» و «تازه از راه رسیده» هستم که از یک سو سالیان درازی از عمر خود را در دامن «نامادری وطن» بسر برده‌اند و از سوی دیگر مطلقاً با فرهنگ فارسی سر و کاری ندارند و با آن یکسره بیگانه‌اند (که این موضوع اخیر از خط و ربطشان هم پیداست).

ثانیاً از جمع‌بندی معلومات ساله به راحتی می‌توان به این نتیجه رسید که دعوت از من برای سخن گفتن در مجمعی که یک سخنگویش هم شما بوده‌اید دقیقاً نوعی نمل وارونه زدن بوده است. در حقیقت، آقای دکتر، بنده اقرار می‌کنم که در آن ماجرا، خیلی ساده «رودست خورده‌ام». زیرا کم‌ترین نتیجه حضور من در آن جلسه این بود که منظور اصلی آن آقایان را از برگزاری آن کنفرانس پنهان می‌کرد و به شرکت کاملاً بودار شما در آن جلسه رنگ دیگری می‌داد، کما اینکه خود شما نیز امروز سعی می‌کنید حضورتان را در آن جلسه عجیب آمریکائی‌اسلامی مانوئیلی کلیسای آل‌سوزر واشنگتن، با انکای به شرکت من در آن کنفرانس توجیه کنید. بگذارید یادآوری کنم که آن جلسه مدت‌ها بعد از شکست اقتضای «سفر ملوکانه» و در آستانه نومییدی مطلق طراحان سیاست خارجی آمریکا از حفظ رژیم دیکتاتوری محمدرضا پهلوی تشکیل می‌شد.

خودتان هم نوشته‌اید و درست هم نوشته‌اید که بنده انگلیسی نمی‌دانم و سخنرانی به قول شما طولانی را برای عددهی آمریکائی به فارسی ایراد کردم و این «به تصدیق شرکت کنندگان در

کنفرانس مطلبی و مسالمتی غیرعادی» و تسوی چشم‌زنده بود. آیا این مطالبی که مرقوم فرموده‌اید خودتان را به فکر نمی‌اندازد؟ راستی برای چه با آن همه اصرار مرا به آن کنفرانس دعوت کرده بودند؟ همه آن آقایان از پیش مرا می‌شناختند و همه‌شان می‌دانستند که من انگلیسی نمی‌دانم. آقای نام‌ریکس سه بار به خانه من تلفن کرد و هنگامی که به او گفتم هنوز متسن سخنرانی به انگلیسی ترجمه نشده است، با آن که می‌دانست احمد کریمی صالح‌ترین فرد برای قبول این زحمت است مانع محبت داوطلبانه او شد و با اصرار تمام دوست شما را کاندیدای ترجمه سخنرانی من کرد که خودتان ملاحظه فرمودید چه دسته گلی به آب داد: من از ری گفتم او از بغداد. - من هم مانند شما همه این دعوت را «غیرعادی» یافتم و فقط بعدها بود که فهمیدم چه کلکی خورده‌ام. و فقط بعدها بود که معلوم شد «دوستان آمریکائی» وزنه بهتری برای آن یکی کفه ترازوشان پیدا نکرده بودند. پس بگذارید به آن سئوالتان که «چه کسانی مرا توصیه کرده بودند» با در نظر گرفتن همه احتمالات دنبال جواب قانع‌کننده‌ی بگیرم. اگر نمی‌رجید و اگر قول می‌دهید که چنان‌که با جنگ قلم نفرستید یا زنده‌خورهاتان را به سوی من کیش ندهید جرات بیشتری پیدا می‌کنم و می‌توانم صاف و پوست‌کنده در جوابتان بگویم یکی از آن «کسانی» که ممکن است دعوت من «تازه از راه رسیده» را «توصیه کرده باشد» می‌تواند شخص شما بوده باشد!

و اما در مورد سخنرانی‌تان: حالا که دهانم را باز کرده‌اید بگذارید این راهم بگویم که متأسفانه شما در مورد سخنرانی‌تان در آن جلسه گرفتار سوء تفاهمی شده‌اید که انگیزه‌اش بی‌عاری و حشنتاک «خود حجبیبینی» است. - مرقوم داشته‌اید «همه ناظر بودند که چگونه سخنرانی این‌جانب مورد استقبال قرار گرفت» (به به!) چی فرمودیم!

سخنرانی حضرت‌تان (که با اجازه شما بنده اسمش را می‌گذارم «مزارعی مخدوش» که به قصد اطمینان خاطر یافتن دوستان تهیه شده بود) به خلاف پنداری که خود در ذهن دارید، به تمام معنی «پرت» بود. بروید و خدای بزرگ را سپاس بگزارید، یک نان بخورید و صدتا نان دورترتان بگردانید و صدقه بدهید که انگلیسی ندانستن من شما را از بدترین محصله‌ی که ممکن بود در تمام طول عمرتان گرفتارش بشوید نجات بخشد. اگر من همان‌جا در جلسه کنفرانس پی‌برده بودم که شما به‌چه مجموعه وحشتناکی از دروغ و حمل



تاریخ « سخنرانی مندل و منطقی » نام داده‌اید، امروز از آن روز نوم بعنوان تلخ‌ترین خاطره عمرتان یاد می‌کردید، زیرا بدون تعارف آقای وزیر، بنده ناچیز فی‌المجلس، به‌نصام معنی اصطلاح، چنان پنهانی از جناب‌تان می‌زدم که برای همیشه خیال معلق‌زدن پیش لوطی از خاطر مبارکتان برود. و شب‌دراز است: منتظر من آنرا چاپ بفرمایید. کیه حاضر است.

شما که احتمالا از کلمه « روشنفکر » گمانی چون هوشنگ‌نهادندی و شفاء‌الدین‌شجاع برایتان تداعی می‌شود، طی آن « گزارش » - مستقیم یا غیرمستقیم - کل‌حرکت فرهنگی این ملت بزرگ را منکر شدید و در حقیقت دانسته و ندانسته به‌لجن کشیدید. یادتان هست که فرمودید روشنفکران ایرانی همیشه به‌این‌ملکت خیانت کرده‌اند (یا چیزی در این معنی)؟ همان مطلبی که احمد کریمی را واداشت شما را با استفسار عقیده‌تان درباره شیخ فضل‌الله‌ها، گمانی‌ها، بهبهانی‌ها و امثالهم به‌صلاصه بکنند؟ - آن خنده‌قا سوختگی‌تان را که وقتی در می‌ناید تحویل مخاطب می‌دهید آن روز برای اولین بار دیدم، و درست‌تر گفته باشم: در راه بازگشت که دوستان مذاکرات مربوط را ترجمه کردند، تطبیق کردم! شما تا شهادت آن‌را نداشتید که وقتی فاعده‌نی می‌توانید دست‌کم به‌استنهایش‌هم اشاره‌نی نکنید. شما چنان مطلق‌گرای و حشمتی‌هستید که سکه‌تان یک‌رو بیشتر ندارد و البته نباید ازتان توقع داشت که بگویند در همان حال که در متن مذهب، در این ملکت جانانه‌ترین حرکت‌های اندیشه و فرهنگ تاریخ بشریت صورت گرفته است، گمانی که فلسفه را « علم تعطیل » می‌نامیدند و از هنر و فکر خلاصه‌نی‌بازی و بی‌زاری می‌نمودند و بدین سفاقت باورناکردنی فخر می‌کردند متفکرترین مفرهای سازنده همین فرهنگ را به ستاویز مذهب به‌خون کشیده‌اند.

شما در گزارش‌تان چشم‌براین حقایق بستید اما تاریخ مثل گوه سرجای خود ایستاده‌است و به خاطر شما از نقل فاجعه کوتاه نمی‌آید:

* متوکل، جدل و مناظره در آراء را ممنوع ساخت و هر که را بدین کار دست زد مجازات نمود و اهر به تقلید داد و روایت و حدیث را اشکار کرد.

[مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۴۶].

* سخت‌گیری نسبت به ادل بحث و نظر و استدلال: از این هنگام شروع شد و اندک‌اندک به نهایت شدت رسید، چنان که اگر پناهگاه‌های امنی برای این فرقه در ظل حکومت‌های بویهی و سامانی تشکیل نمی‌شد بیم فتای آنان در قرون چهارم و پنجم می‌رفت.

[تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج اول، ص ۱۲۴، به اختصار].

* غلبه عنصر ترك بردستگاه خلافت نیز بدین اهر یاری کرد و سادگی ذهن و تعصب ذاتی این قوم، به اهل حدیث و فقها و متعصبین فرصت نی‌یوتی برای آزار صاحب‌نظران و فیلسوفان و عاقلان قوم داد.

[الیعقوبی، ج ۳، وظهرالاسلام، ص ۴۳].

* این اءال‌ه‌تعضبانه فرصت‌های مناسبی برای اهل سنت و حدیث و فقها و محدثین در آزار مخالفان خود که همه‌ه‌تیم به‌کفر و زندقه و الحاد بودند - مثل ریاضیون و فلاسفه و متکلمین معتزله - به‌وجود آورد و این فرصت را ظهور اشعری و تشکیل فرقه اشاعره کاهل کرد.

[تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۵، به اختصار].

* زیان‌هایی که جلوگیری از بحث و نظر و اعتقاد به تسلیم و تقلید برانديشهٔ بحاث مسلمین وارد آورد بی‌شمار، و از همه آنها سخت‌تر آن است که با ظهور این دسته در میان مسلمین، مخالفت با علم و عناد با تأمل و تدبر در امور علمی و تحقیق در حقایق و انتقاد آراء علمای سلف آغاز شد، زیرا طبیعت محدثین متوجه به وقوف در برابر نصوص، و احترام آنها، و محدود کردن دایرهٔ عقل و احترام روایت به‌حداعلی و منحصر ساختن بحث‌ها در حدود الفاظ است. این امور سبب عمدهٔ ضعف تفکر و تفضیل نقل بر عقل و تقلید بدون اجتهاد و تمسک به‌نصوص بدون تعمق در مقاصد آن و بغض و کراهیت نسبت به فلسفه و اجزاء آن و در آوردن متفکرین در شمار ملحدین و زنادقه گردید. . . آن چه در کتب بود بر آن چه در عقل محترم است برتری یافت و عالمی

که از نصوص دینی و لغوی به مطالب بسیار در حفظ داشت بر عالمی که قایل‌الحفظ و کثیرالتفکر بود رجحان یافت. . . اکرام محدث و فقیه بر بزرگداشت فیلسوف و متفکر فزونی یافت. در نتیجه، فلسفه و سایر علوم عقلی از رواج افتاد تا به جائی که نظایر محمد بن زکریا و ابونصر و ابوریحان و ابوعلی حکم سمرغ و کیمیا یافتند و جای شخصیت طب‌وطبیعیات و ریاضیات و منطوق‌الهیات را فقها و محدثین و مفسرین و متکلمین اشعری و کرامی و جز آنان گرفتند.

[همانجا، ص ۱۳۵].

* از قصیده‌ئی که فرخی در تهنیت فتح‌ری (به دست سلطان محمود غزنوی) دارد اتهام اهل ری به عقاید دهری نیز هویداست. و این اتهامات را آن چه نظام‌الملک دربارهٔ مجدالدوله دیلمی و پیروان تشیع و اعتزال در عراق آورده است کامل می‌کند. وی در سیاستنامه به‌آنان نسبت نفی‌صانع و اعتقاد به عقاید باطنیان و زنادقه می‌دهد و ایشان را در شمار بده‌ذهبان می‌آورد. با ظهور تعصب مذهبی و رواج سیاست دینی در ایران از قرن پنجم به بعد، آن آزادی عقاید که تا اواخر قرن چهارم وجود داشت از میان رفت و جای خود را به نقض و خشکی و سبک مغزی داد و از اینجا است که مسی‌بینیم از این پس یا صاحبان آراء فلسفی به سختی مورد تعقیب واقع شدند و یا ناچار گردیدند که عقاید خویش را به شدت و بیش‌تر از سابق با آراء اهل مذاهب بیامیزند. . . در مدارس از قرن پنجم به بعد تعلیم و تعلم علوم عقلی ممنوع بود و جز ادبیات و علوم دینی چیزی تدریس و تحصیل نمی‌شد. . . در قرن ششم و هفتم کتابخانه‌های عظیم بر باد رفت و حوزه‌های علم برجیده شد و علوم عقلی که با آن همه رونق و شکوه در تمدن اسلامی استقبال شده بود راه اندراس و انطلاس گرفت.

[همانجا، ص ۱۳۶].

* اصولا پیروان دین و فقها وزهاد در میان اهل سنت و جماعت، علمی را که نفع آن برای اعمال دینی ظاهر و آشکار نبود عدیدم‌الفاظه می‌پنداشتند. [مجموعه‌الرسائل‌التکبری، جلد ۱، ص ۲۲۸، به اختصار].

* نگاه داشتن این گونه کتب نیز منجر

کرد اما - شما تاریخ را ورق نزنید ، آن را اوراق کردید .
 من پیشنهاد می کنم هر چه زودتر آن « سخراسی مستدل منطقی » را چاپ کنید تا همه بخوانند و دریابند که فی الواقع وقتی می گویند « بهبوده سخن بدین درازی نبود » استثنای حکم را در نظر نمی گیرند .

اما ، از همه چیز گذشته ، UT ، شما که ماشاءالله این قدر حوصله دارید که به هر « مطالب بی اساسی » جواب می دهید چرا در خصوص « اسناد رابطه شاه با مقامات امریکائی » که گفته می شود به موقع از سفارت ایران درواشنگتن به سرت رفت است و ظاهراً آن آقای دیگر - داماد شما - در این امر دخالت مستقیم داشته است این جور مثل ماهی سکوت فرموده اید ؟
 « مطالب (انشاءالله) بی اساسی » که باید درباره اش حرف بزنید و توضیح بدهید ، چیزهایی است که در این رابطه در ذهن مردم می گذرد . خزعبلاتی که اشخاصی از قبیل بنده بنویسند در حقیقت باد هواست ، اما سکوت شما درقبال مسائلی اساسی از آن گونه باعث حرفهایی می شود که دیگر باد هوا نیست ، توفان است . از بنده بپذیرید .

احمد شاملو
 فاقد هر نوع شغل وزارتتی

نخواهند دید ، وجهه علمای کلام زندیقند .
 [تلبیس ابلیس ، ص ۸۳]
 * علم هندسه از علوم مکروه شمرده می شد و اشکال هندسی به هتائیه اشکال طلسمات و نیرنگیات جلوه می کرد و حتی دوائر عروضی را هم محکوم این حکم قرار داده کسی را که کتاب عروض و دوائر آن در دست داشت به الحد متصف می کردند .
 [الاغانی ، جلد ۱۷ ، ص ۱۸]
 * این عباد (از وزرای معروف قرن چهارم) با همه روشن بینی به هندسه با نظر بغض می نگریست و مهندسی را احق می خواند .
 [معجم الادباء ، ج ۴ ، ص ۱۷۳]
 * فخرالدین رازی معتقد بود که معرفت عالم سماوات از طریق اخبار بهتر میسر است تا از طریق علم فلك .
 [گلذیهر ، مقاله یادشده]
 * جاحظ متکلم مشهور معتزله کتابی در رد علم طب داشت .
 [الفهرست ، ص ۴۱۸]
 گزارش شما به دوتستان آمریکائی ، آقای وزیر ، هدفت داین این اطمینان خاطر بدانها بود که غرقه تاریخ ، به سمت شما و دوتستان شما ، به سلامتی ، دست کم عقب گردی هزارساله خواهد

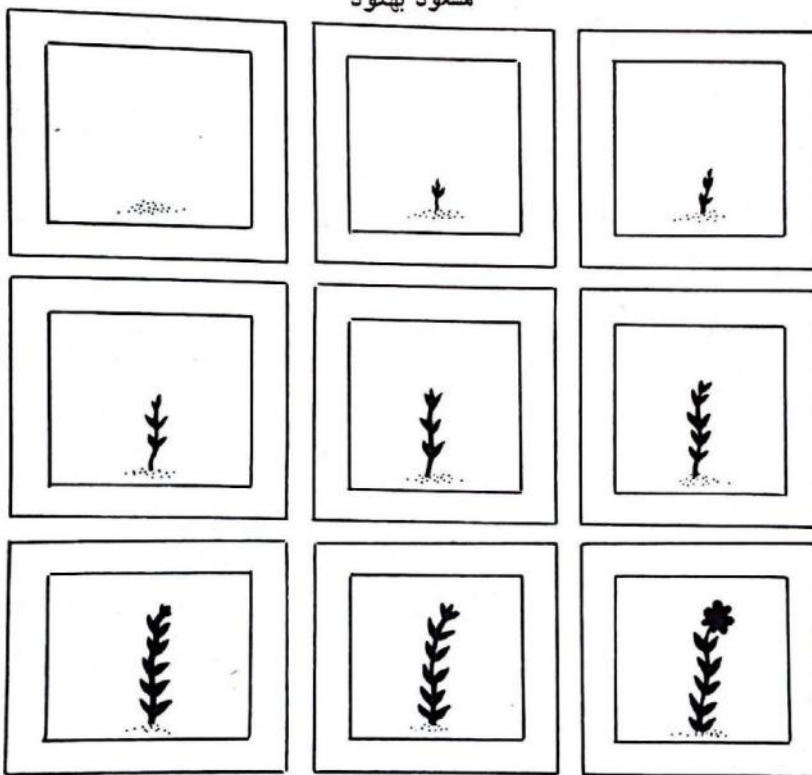
به انهام صاحبان آنها به کفر و زندیق و الحد می شد . این اشیر در حوادث سال ۲۷۹ می نویسد که در این سال صحافان و کتابفروشان از فروش کتب کلام و جدل و فلسفه ممنوع شدند . سوزاندن کتابهای فلسفه و آزار صاحبان آنها هم در قرن پنجم و ششم اهری معتاد بود و ما در متون تواریخ به ندونهائی فجیع از این کار باز می خوریم .
 [گلذیهر ، مجموعه التراث اليونانی ، ص ۱۲۳ به بعد]
 * مخالفت اهل دین با فلسفه پیش تر در موضوع الهیات ارسطو بود . فلسفه را گذاشته از اشتغال بر سفاقت و حق علمی مکروه دانسته غالباً فلسفه را به کفر والحد نسبت داده و حتی متکلمین را که با فلسفه آشنائی داشتند از ملحدین شمرده اند .
 [تاریخ علوم عقلی ، ج ۱ ، ص ۱۴۰]
 * ابلیس در فریفتن فلاسفه از این روی قادر شده است که آنان به آراء و عقول خود بسنده کرده اند ، وزمین را ستارهئی در میان فلك فرض کرده اند ، گفتند همه قوه و ذات صانع در عالم موجود واز جوهر لاهوت است . بعداً ابلیس گروهی از مسلمانان را فریقت و ایشان را در شمار این فرقه فلاسفه در آورد که گفتارها و کردارهایشان دلالت بر نهایت هوشیاری ایشان دارد و این قوم را از علوم هندسی و منطق و طبیعی اطلاع بود و به هوشیاری اموری پنهانی را استخراج و کشف کردند مگر آن که چون از الهیات سخن گفتند در اشتباه افتادند و سب اشتباه این است که آدمیزاده همه علوم را درک نمی کند و در این گونه موارد باید به شرایع مراجعه کرد .
 [تلبیس ابلیس ، ص ۴۵ به بعد - به اختصار]
 * اگر بندهئی به همه منهیات خداوند غیر از شرك دچار شود بهتر از آن است که در علم کلام نظر کند . اگر شنیدی که کسی بگوید اسم ، مسمی و غیر مسمی است شهادت ده که وی از اهل کلام است و دینی ندارد . و حکم من در باب علمای کلام آن است که آنان را به تازیانه بزنند و در میان عشائر و قبائل بگردانند و بگویند این سزای کسی است که به کلام روی آورد . احمد بن حنبل گفت که اهل کلام هیچ گاه روی رستگاری



حتی اسلامی کردن کامل جامعه نیز به
اهمیت حفظ یگانگی برای مقابله با دسیسه
های امپریالیسم نیست .

کاری مهمتر از این نداریم

مسعود بهنود



در پی ماجراهایی که در افغانستان می‌گذرد ،
پس از آشکار شدن ضعف اعراب درمنزوی کردن مصر
(درحقیقت سادات) ، کم نیستند مفسران جهانی
که حالادیکر انقلاب ایران را در مجموع حرکت‌های
منطقه نه به‌عنوان جزئی از سیاست امریکا برای
بستن حلقه‌یی بدور شوروی - بلکه به‌عنوان یک
حرکت انقلابی ، یک قیام ضد امپریالیستی
می‌نگرند .
چونج‌بال سیاستمدار قدیمی امریکائی که در
آخرین روزهای حکومت شاه از طرف کاخ سفید



* نیروهای ترقیخواهی که مخالف نامیده
می‌شوند ، به مراتب به امام نزدیک‌ترند ،
تا اطرافیان .

* کدام ذهن بیمار ، توصیه کرده است
که چنین بی‌موقع مجلس مؤسسان حذف
شود ، بی‌آن‌که جامعه توجیه شود ؟

مامور بررسی اوضاع سیاسی ایران شده بود و بهر حال از جمله آگاهان مایل ایران و این منطقه جهان است. هفته گذشته تفسیری که در حقیقت توصیفی بود به حکومت وا شنگتن - و در حال حاضر تریون چاپ شد ، تصویری به دست داد که نشان می دهد آنها به ما و قیام ما چگونه می نگردند و دربار ایران امروز چگونه می اندیشند.

در این مقاله بال تاکید کرده بود که در ایران نیروهای مهم و در تضاد با هم به جان یکدیگر افتاده اند، باید صبر کرد و دید از میان این جنگ فرسایش کدام نیروها پیروز می شوند، آنگاه با آن پیروزمندان به گفتگو مشغول شد - البته آقای بال پیشگویی کرده ، آن جناح که پیروز می شود و از میان این نبرد بیرون خواهد آمد چه علقی است و بعد تاکید کرده است که با این جنبه به سادگی می توان ارتباط برقرار کرد ۱ - جناب سیاستمدار در پایان نوشته است که « البته امریکا نشان داده است که در زمینه سیاست خارجی شکیبایی نیست و هیچگاه سیاست صبر و انتظار در پیش نگرفته است . »

بدون توجه به نادرستی استنتاج های جورج بال که شبیه است به بقیه تفسیر و برداشتهای بیشتر مفسران و مثلا صاحب نظران غربی ، این نوشته نشان می دهد که جهانیان در انتظار برخورد های خویین و سخت دلایرانند و اسیانا خود را موظف به ایجاد فضاهای مناسب برای ایجاد چنین صحنه هایی می بینند . به زبان ساده تر اگر تضادهایی که در صحنه جامعه فعلی - مثل هرجامه می آید رسته و آزاد شده دیگری - وجود دارد ، آنچنان که آنان چشم در خواهند ، به برخوردهای شدید نرسد . اگر برخوردهای نگرانی زا - و به زعم جهان خواران نامهربان ۱ - تکرار نشود ، آنگاه است که باید در انتظار روزهای سختی از این دست بود . برخوردهایی که از سالهای سال پیش - استمرار جهان خوار وقت - بس در آنرا در ایران پاشیده است .

در کشوری که در هر سوی آن یک قوم زندگی می کنند که پسر هوی آنان در آن سوی سرزمین سکنی دارند ، و این خلط کش و مرز بندی ، بسته بودن هر مرز و مهار کردن آنرا غیر ممکن می کند . در کشوری با تنوع مذهب و نژاد و خصوصیات فرهنگی ، چون ایران ، تحریک و آتش افروزی برای آنها که سالیان دراز در این مناطق و در این زمینهها تجربه و سابقه دارند ، مشکل نیست .

با مقدمه ای که گفته شد مهمترین وظیفه همه ی آنها که به ایران می اندیشند و امکان تبلیغ و امکان نظرات خود را دارند - امام ز رهبران مذهبی و سیاسی جامعه ۲ روشنگران ، روزنامه -

نگاران و متفکران - باید جلوگیری از تشنج های منطقه ای و اختلافات و تندرویهای نفاق افکنانه باشد .

هیچ رسالتی در این برهه از زمان همتراز جلوگیری از نفاق و اختلاف و برخورد های منطقه ای نیست . فرقی بالا را بگیریم : اجرای کامل احکام شریعت . خلاصه ، اسلامی کردن کامل جامعه نیز دارای آن اهمیت نیست که در مقابل بهادسیه های استثمار و امپریالیستی چشم پوشی کنیم و به آن بردازیم .

هر آن کسی که آتش در گوشه سی می افروزد ، یا هیزم ز آتش می نهد . یا در مقام نماینده دولت بجای حل مسالمت آمیز مایل ، با هوایا و مسلل و اعمال خونت به جنگ مایل می رود . هر آن کسی با تهییج جامعه علیه گروهی از افراد جامعه در اینجا : چپها - آنها را به مخالفت علیه حکومت می کشاند و مجبور می کند . آنها که یادان اطلاعات غلط ۲ نظرهبران جامعه را از مبارزه اصلی ۲ که مبارزه ضد امپریالیستی است ، دور می کنند و به نقاط دیگر می کشانند . اینان از هر طبقه و گروهی که باشند ، باید در صداقتشان تردید کرد ، و نگران آن بود که « ماموریتی » داشته باشند .

وقتی می دانیم ، با فاش شدن سرشت ضد امپریالیستی رهبران امروزی ، امپریالیسم دیرپ ایجاد موانع در راه انقلاب است . نخستین کوشش ما نیز باید جلوگیری از دسیه های آنان باشد . هیچ عمل مهمتری در دستور کار این جامعه نیست . اگر حوادث گنبد را ضد انقلابیون و ته مانده های رژیم نوکر مملک شاه بوجود آوردند ، در آتش افروزی خوزستان نمایندگان حکومت بی تمسیر نبودند . اینها همانقدر حافظ منافع همان خوارانند که نسخه آنان که مدام جامعه را خط کشی می کنند و انقلابیون را از هم جدا می سازند . یا آنها که به دستاویز « حفظ اسلام » گروه های فشار برای می اندازند تا آزادی قلم و مطبوعات را دفن کنند ، چون می دانند که تنها مطبوعات آزاد - و اصولا دموکراسی - است که می تواند نیروهای مفید و موثر برای روز مبادا - آن روز که نزدیک است ، یعنی روز مقابله رویارو با امپریالیسم - را در دسترس حکومت قرار دهد .

رهبران امروزی جامعه ، باید کانالهای ارتباطی و اطلاعاتی خود را تصحیح کنند و به مسلمانان - حتی قدیمی - خود بسند نکنند ، گروه هایی را که به عنوان مخالف ، مدام نفی شان می کنند ، در نظر آورند و به تحریکات پرامونیان تن در دهند .

بیرده بگویم گروه های مشرقی و آزادی خواهی را که فعلا به عنوان مخالف حکومت زیر فشارند . یعنی : جنبه دمکراتیک ۲ چریکهای

فدایی خلق ، مجاهدین خلق ، جنبه ملی ، و کیلان دادگسری ، کانسون نویسندگان و جناحها و گروه های مشابه دیگر ، به مراتب بهر هر انقلاب نزدیک ترند . تا اطرافیان فعلی شان .

دست کم در این مرحله از انقلاب که - گفتیم - مهمترین کار ما مقابله با دسیه های امپریالیسم است ، جنبه متحدی از آقای خمینی - و این گروه های متلا مخالف و متلا چپ - بدون حضور پاسداران ارتجاع و سرسپردگان غرب ، تنها نورمول موثری است که این مبارزه را به نفع ملت ایران پایان خواهد داد .

در غیر این صورت ۲ امپریالیسم موفق خواهد شد ، چرا که خواهد توانست یکبار از این دو حالت را بر این جامعه حکمفرما کند :

۱ - جنگ داخلی و آتش افروزیهای منطقه ای آنچنان که حکومت را از وظیفه اصلی خود در مبارزه با مطامع استثماری آنان منحرف کند . از جمله انتظار اصلی آنها را بر آورد و چپ کشی براه بیندازند ، تکرار حوادث خونینی که در غرب در بسیاری از نقاط دنیا برای از بین بردن گروه های مترقی با نیایلات چپ ، بوجود آورد .

۲ - یک کودتا . کودتایی که الزاماً به قصد سرنگون کردن حکومت جمهوری اسلامی نخواهد بود ، بلکه در پی آن عمل خواهد کرد . دستاویزی خواهد تراشید که محتمل ترین آن ایجاد امنیت و استقرار حکومت انتخابی و حفظ شعار اسلامی است . و در باطن ، ایجاد یک دیکتاتوری نظامی راست ، که شبیه آنرا در منطقه بسیار می بینیم و اصولا در سراسر جهان فراوانند (نگاه کنید به خشک مذهب های امریکای لاتین که چه اختناقی پدید آورده ، چه کشتاری می کنند) .

به عنوان مثال یک سؤال مطرح می شود : یک هفته است که به دنبال طرح ناگهانی مساله متفی شدن مجلس موسسان ۲ نیروهای متفکر جامعه ، به جان حکومت افتاده اند ، آشوبی بر پا شده است ، که می بینید . سؤال اینست که : چه ضرورتی داشت ، این نفاق افکنی ، این حرکت ضد آزادی را کدام ذهن بیمار به رهبری انقلاب توصیه کرد ؟ گیرم به دلیلی از دلایل ، که تصور نمی رود ، برای این تصمیم توجیهی منطقی وجود داشت . چرا این توجیهی در اختیار ملت قرار نمی گیرد ؟ تا بدانند و مخالفت نکنند . ۱۰ روز است همه فریاد بر می دارند : چرا ؟ و تنها یکی از اعضای شورای انقلاب توجیه کرده است که « وقت نداریم ۲ مجلسی موسسان دفع الوقت است » ۱۱

به بیان دیگر ۲ به جای سال ساختن و پرداختن ، به جای آتش افروختن ، به جای خشونت و ... باید در اندیشه حفظ اتحاد بود ، گرگها در کین ما نبسته اند .

نظرخواهی از شاعران
و نویسندگان درباره لایحه مطبوعات

این لایحه مطبوعات نیست خیانت به آزادی است

میتواند نشریه‌ای را توقیف کند یا به محاکمه بکشد در این قانون به صورت مبهم و قابل تعبیر ذکر شده است ، بطوریکه اگر این قانون به اجرا گذاشته شود هیچ روزنامه و روزنامه‌نویسی از تعرض مقامات دولتی و «غیردولتی» در امان نخواهد بود .

حتی هیئت منصفه‌ای که در این قانون پیش‌بینی شده است از طرف مقامات دولتی انتخاب می‌شوند و به خود روزنامه‌نگاران و سندیکا و سازمانهای صنفی آنها هیچ توجهی نشده است، معنی چنین ترتیبی این است که هیئت منصفه تحت نفوذ مقامات دولتی خواهد بود و نمیتوان امیدوار بود که چنین هیئتی در برابر قدرت دولت - که در دعاوی مطبوعاتی غالباً طرف اصلی روزنامه‌نگاران را تشکیل میدهد ایستادگی کند.

جریبات دیگر این قانون هم از قانون مطبوعات پیشین بهتر نیست و قرآن فراوانی نشان میدهد که این قانون از روی قوانین پیشین نوشته شده است ، از جمله اشاره به قانون اساسی سابق که خیلی باعث تعجب است .

اصولاً دلیل جعله در تدوین این قانون روشن نیست .

مقول‌تر آن است که ابتدا منتظر شویم تا قانون اساسی جدید ایران تدوین شود و به تصویب برسد ، و آن وقت اگر براساس قانون اساسی جدید قانون مطبوعات ضرورت داشت (و این نکته‌ای است که به هیچ وجه مسلم نیست)، آنوقت دست به تدوین قانون مطبوعات بزنند . در شرایط فعلی که در تدوین قانون اساسی هیچ شتابی دیده نمی‌شود ، شتاب گرفتن در تدوین قانون مطبوعات ، مطبوعاتی که پس از سالها اختناق تازه در پرتو انقلاب آزادی خود را بدست آورده‌اند عجیب به نظر می‌آید . اصولاً قانون مطبوعات دولت انقلاب باید برای تأمین آزادی مطبوعات تهیه شود نه برای ایجاد محدودیت در مطبوعات و در مورد قانون حاضر باید گفت که از آغاز تا انجام آن غرض نویسندگان یا نویسندگان قانون چیزی جز ایجاد محدودیت نبوده است .

* در شرایط کنونی که هیچ شتابی در کار قانون اساسی نیست ، شتاب برای تصویب قانون مطبوعات شگفت‌انگیز است * بهتر بود به عنوان آرم قانون سرهای بریده فرخی یزدی و محمد مسعود و جهانگیرخان صور اسرافیل را انتخاب می‌کردند .

* کار به جایی خواهد کشید که دیگر هیچکس به هیچ صورت نخواهد توانست درباره انقلاب سخن گوید .

* این لایحه با آنچه در زمان طاغوت مطرح شده بود تفاوتی ندارد .

* به دولت نیامده است که قانون مطبوعات بنویسد و از این دخلتها بکند .

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات :

این قانون به هیچ‌وجه آزادی مطبوعات را تأمین نمی‌کند .

اولاً مشکل امتیاز نه تنها از پیش پای روزنامه‌نگاران برداشته نشده ، بلکه بزرگتر هم شده است . به این ترتیب که علاوه بر صاحب امتیاز ، مدیر مسئولی هم باید به وزارت ارشاد ملی معرفی بشود که دارای همان شرایط صاحب امتیاز باشد .

همچنین شرایطی که برای صاحب امتیاز و مدیر مسئول ذکر شده است شرایط عینی نیست ، بلکه شرایط کتداری است که هر وزیری ممکن است آنها را به سلیقه خود تعبیر کند ، بگذریم از اینکه در هر حال حاکم نهایی در این قانون وزارت ارشاد ملی است ، به‌طوریکه این وزارتخانه میتواند بدون هیچ توضیحی از دادن امتیاز خودداری کند ، یا امتیاز موجود را لغو کند . ثانیاً در این قانون قید شده است که روش هر روزنامه باید بالای آن کلیشه شود ، و این بدعت غربی است که هیچ‌جا سابقه ندارد و مسلماً منجر به محدودیت آزادی مطبوعات می‌شود . ثالثاً جرائم مطبوعاتی و مواردی که دولت

آزادی مطبوعات باید محفوظ باشد

پاسخ آیت‌الله شریعتمداری
به تلگرام مدیر تهران‌صور

حضرت آیت‌الله شریعتمداری در پاسخ تلگرام مدیر تهران‌صور ، درستایش از حمایت ایشان از مطبوعات ، بار دیگر تأکید کرده‌اند که آزادی بیان و قلم در چارچوب قوانین کشور اسلامی باید محفوظ باشد .

متن تلگرام آیت‌الله شریعتمداری چنین است :

جناب آقای عبدالله والا دام مجده با ابلاغ سلام ، تلگرام اصل اینکه از حمایت اینجانب از مطبوعات تقدیر نموده‌اید ، متشکر و ممنونیم ، همانطوری که کراراً اعلام کرده‌ایم ، آزادی بیان و قلم در چارچوب قوانین کشور اسلامی باید محفوظ باشد و اگر مطلب خلافی در جرایم درج شود ، وظیفه مقامات ذیصلاح است که اقدام مقتضی را در این خصوص معمول دارند و مداخلات بیمورد افراد فاقد صلاحیت کارها را به هرج و مرج می‌کشاند ، البته مطبوعات نیز باید مراعات موازین اسلامی را نصب‌العین قرار داده و مبنا و هدف صحیح داشته باشند .

مزید سعادت و توفیق عالی را از خداوند متعال خواستاریم .
سید کاظم شریعتمداری

محمود دولت‌آبادی : نیازی نیست

اگر لایحه‌ای باید تنظیم شود بهتر است که با حضور سندیکی روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، کانون نویسندگان و جامعه حقوقدانان طرح و تنظیم و بررسی شود .
با ذکر این نکته که من نه حقوقدان هستم و نه روزنامه‌نگار .

منوچهر هزارخانی : بی‌فائده و زائد

فکر نمی‌کنم نیازی به قانون مطبوعات باشد زیرا که این قانون به دولت اجازه می‌دهد که به نحوی از انحاء اعمال نظرهای خاص کند و سانسور و کنترل و اصولاً قانون مطبوعات بی‌فایده و زائد است .

فریدون فریاد : خلاف ضابطه روزنامه‌نگاران

لایحه اعلام شده حافظ منافع روزنامه‌نگاران است که در دوران انقلاب سهم بزرگی در افشاکری و مبارزه با رژیم مسموم را داشتند نیست . به نظر من آزادی مطبوعات جرح چهارم ارباب آزادی است ، اگر این جرح نباشد جامعه ارزشهای خود را درنگ نکرده و یا حداقل به افکار خود اهمیت نداده است .

باقر مؤمنی : کار غلط

مسئله‌ای که مربوط به مطبوعات می‌شود باید به تبع قانون اساسی باشد و قبل از تهیه قانون اساسی به هیچ وجه نمی‌شود در زمینه مطبوعات که یکی از ارکان دموکراسی است ، لایحه و یا قانونی تنظیم کرد و این را با نظر وزیر یا هیئت دولت محدود کرد و یا مقرراتی وضع کرد . این لایحه ، لایحه قانونی هم نیست چون لایحه باید بعد از تنظیم به مجلس رفته و پس از تصویب مجلس به مرحله اجرا درآید . حتی اسم این لایحه هم بی‌معناست . در مورد تأمین صلاحیت مسئولان یک نشریه که به عهده وزارت ارشاد ملی گذاشته شده ، چنین دستگاهی صلاحیت تشخیص صلاحیت مسئولین را ندارد و واگذار کردن امتیاز به یک وزارتخانه ، شخص و یا هیئتی که دولتی است و خارج از مطبوعات کار غلطی است . مقداری از مواد این لایحه شبیه قوانین گذشته استبدادی است . مجازات قصور مطبوعاتی ، توهین نکردن به شخص معین (توهین به شخص اول روحانیت) و یا غیره تابع قوانین مجازات عمومی می‌باشد .
مطبوعات اصیلان ، فلسفه‌اشان در آزادبودنشان است .

محمدعلی سپانلو : خاصه خرجی !

قانون مطبوعات هم ؟ (خنده ا) ، در مورد

تهران مصور پیشنهاد می‌کند :

تشکیل کنگره تهیه پیش نویس قانون مطبوعات

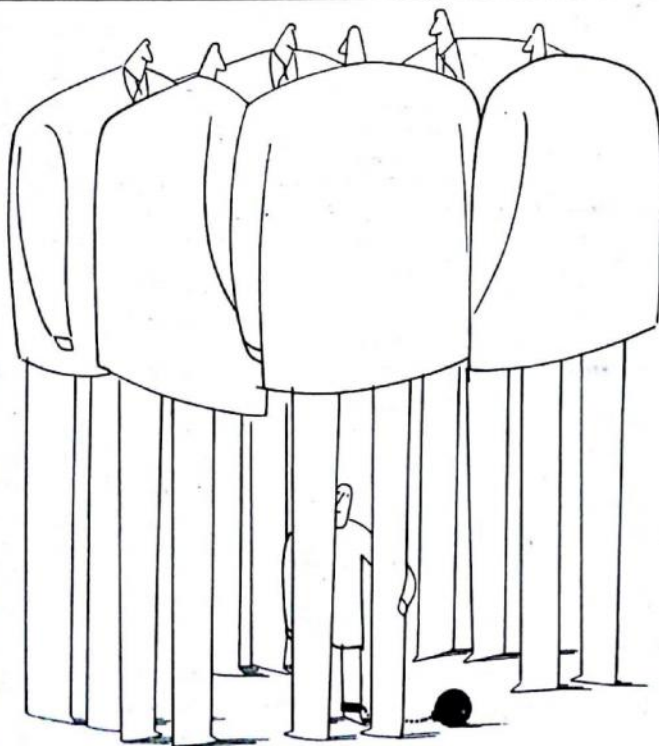
با تفکیک افراد یعنی بین مراجع تقلیدی که پیش‌نویس قانون مطبوعات ، فبجمع‌تر از آنست که بتواند ، حتی به عنوان پایه و نقطه شروع تهیه یک قانون مترقی ، در یک جامعه انقلابی ، به حساب آید .

این لایحه را ، حتی اگر به عنوان خطوطی برای ترسیم چهره واقعی دوات

مجازات جرائم مطبوعاتی خاصه خرجی‌های برای طبقه روحانیت شده است . یعنی اینکه به‌مرحال در قانون اساسی همه باید نام ماوی باشند ولی **بیه در صفحه ۴۴۰۴۲**

فعلی ، تلقی کنیم . به مهندس بازرگان ، دکتر میناچی و همه‌ی کسانی که در دولت فعلی حضور دارند ، توهین روا داشته‌ایم .

ما چنین کاری نخواهیم کرد ، از همه‌ی متفکران و صاحبان اندیشه دعوت می‌کنیم . علاوه بر تهیه پیش‌نویس‌های مترقی و پیشنهاد آن به وزارت ارشاد ملی ، در پی تشکیل کنگره‌یی برای تهیه این لایحه و پیشنهاد آن به دولت باشیم . تهران مصور ، آماده هر نوع همکاری در برگزاری این کنگره است و از همدی صاحب‌نظران دعوت می‌کند که در این کار یاری‌مان دهند .



۱۳۰۹

نگاهی گذرا به پیش‌نویس لایحه مطبوعات

چه کسانی بهتر از این ریشه آزادی را می خشکانند

حسین رهرو

✽ قوانینی که پس از انقلاب وضع می‌شود، باید نشانه‌هایی از انقلاب مردم باخود داشته باشد.

✽ این لایحه تلاش برای بازسازی سنگ های فرو ریخته دیکتاتوری است.

است و آن اینکه به سرحاب و آشکار نشان میدهد که دولت انقلابی در شرایط انقلابی میتواند ارتجاعی‌ترین قانونها را تحمیل کند و این میتواند انقلابی را در اندیشه اجتماعی تشکیل دهد. لایحه مطبوعات از سوی دیگر تمامی موازین حقوقی را در هم می‌شکند. تدوین و ارائه شاب‌آمیز این لایحه قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی نشان میدهد که نویسندگان این لایحه در جهت ایجاد يك فضای دموکراتیک و آزاد برای بحث راجع به قانون اساسی چه دلگرایهای رسیبی داشته‌اند و گویا قبل از ارائه قانون اساسی وظیفه دانسته‌اند که نهادهای دموکراتیک را ویران کنند.

قانون اساسی پایه و بنیان کلیه لوایح و قوانینی است که در امور جاری مملکت طرح و تدوین می‌شود. در حالی که کشور فاقد قانون اساسی است و روح انقلاب نیز در این لایحه حضور ندارد.

این پرسش که اساس و پایه چنین لایحه‌ای در کجا قرار دارد بی‌جواب می‌ماند. از طرف دیگر وزارت ارشاد ملی که همچون جلاذ آزادی و چماق سرکوبی در محور لایحه و مرکز قدرت مطلق قرار گرفته است نیز ساله‌سار است. از نظر حقوقی تشکیل و تعیین وظایف يك وزارتخانه جدید با مجلس نمایندگان مردم است و در شرایطی که ما هیچ نوع نهادی از قبیل مجلس نمایندگان که آراء توده‌های مردم را سازماندهی، نذارینشان در تدوین لایحه مطبوعات با آن محوای اختیاتی همسر این پرسش را مطرح می‌کند که حمله به آزادی مطبوعات که از تحریم ۱ سرنه، کودتا در

پیش‌نویس لایحه مطبوعات و یا اگر کلمات مساعدی و امنی خود را بیان کند لایحه «سرکوب مطبوعات آزاد» که از سوی دولت موقت انقلابی برای از بین بردن یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای انقلاب یعنی آزادی قلم و مطبوعات تدارک شده است. را از چند زاویه میتوان بررسی کرد. از نظرگاه کلی و عمومی مضمون و محتوای قانون و قانون‌گذاری دو چندان متضاد و متفاوت را در بر می‌گیرد. در نظامهایی که پایه های حاکمیت حیات حاکمه از سوی بر تسلط و ستم اقتصادی است و از سوی دیگر مداخلات و فشار سیاسی، قانون و قانونگذاری همواره تسلط هرچه بیشتر دستگاه قدرت بر مردم، تحدید آزادی های اجتماعی و محدود کردن هرچه بیشتر امکانات آگاهی انعکاسی و گسترش شعور اجتماعی را هدفگیری می‌کند.

در اینگونه قانون‌نویسی به جای تثبیت و تعریح حقوق مردم، همیشه با تحکیم تسلط دولت و دستگاههای فشار مواحه هشتم و قانون چیزی جز تعیین حقوق دولت بر مردم نیست. اساسا هنگامی که نیروهای توفنده و خروشنده مردم به واژگونی نظامی گه‌بر می‌خیزد و انسان در صحنه پیکار اجتماعی تعریفی نوین از خود و آزادی خود می‌آفریند، قانونگذاری چه از نظر محتوی و چه از نظر فرایند تدوین ماهیتی دیگرگونه می‌یابد. دولت انقلابی همچون پادار مساعد انقلاب، قانونی کردن، تثبیت و به رسمیت شناختن دستاوردهای انقلاب را ست‌گیری میکند و روح و پایه قانون در نظامی مثنی بر انقلاب حقوق مردم و تحکیم حاکمیت ملی است. نگاهی کوتاه به لایحه مطبوعات ۲۹ ماده‌ای به آن توهم خوش‌سنانه‌ای که دولت را «انقلابی» می‌پنداشت و تریاق را دیگرگون شده می‌دانست، ضربه‌ای اساسی و بنیانی کن می‌زند. در لایحه جدید مطبوعات آنچه که هست سنه گلهائی است که دولت از سوی ملت و نه رغم ملت به خودنندیم می‌کند و نار دیگر این اندیشه تلخ را به اثبات می‌رساند که ما همواره بیکار در آزادی حضور می‌یابیم و آن نیز در مراسم تدفین آزادی است. لایحه انقلابی مطبوعات تنها از يك جهت انقلابی

کیهان، تدارک گروههای فشار آغاز شده بود آیا مقدمه يك توطئه وسیع برای از بین بردن آزادیهای کونی که با تصویب این لایحه پایان میرسد، نبود؟

بررسی تفصیلی لایحه مطبوعات را میتوان از دو اصل اساسی آغاز کرد.

الف: درک ضرورت آزادیهای اجتماعی مجمله آزادی مطبوعات برای حفظ و گسترش مبارزه ملی و مردمی

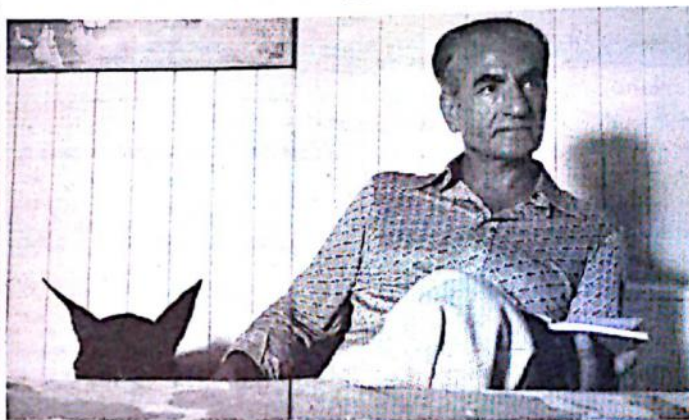
ب: نقش فراینده مطبوعات در شرایطی کونی که از طرفی ملت خواهان آگاهی هرچه بیشتر سیاسی است و از سوی دیگر آزادی مطبوعات یکی از اصلی‌ترین خواست های توده های انقلابی مردم و یکی از مسامین انقلاب است. و اگر از این دو اصل بناگذاریم لایحه مطبوعات در این آزمون سرافکنده بیرون می‌آید و میتوان چهره پنهان دژخیم را در ماسک فریب آشکارا دید چرا که لایحه مطبوعات چیزی جز تلاش در جهت بازسازی سنگر های ویران شده دیکتاتوری نبوده و یکی از پایه‌های دیکتاتوری سیاه در آینده سیاسی وطن ما است.

در ایران ناکوون ما شمار ما ساله لایحه مطبوعات روبرو شده‌ایم و هر نار نیز این دولتها بوده‌اند که بر ضرورت وجود چنین لایحه‌ای اصرار داشته‌اند و نه ملت چرا که ملت همچگاه خواهان محدود کردن آزادی خود نبوده و از نظرگاه آمان اصولا نهجه لایحه مطبوعات کاری عمت و از نوع همان دحالهائی است که دولتهای قدرت‌طلب در جهت تمرکز هرچه بیشتر قدرت در زندگی مردم انجام میدهد. لایحه دوران حکومت ملی مسندق مهمن ۳۱. قانون مطبوعات سال ۵۰؛ و پیش‌نویسی که در سال ۵۶ در دوران حکومت آموزگار تهیه و مرخج اصلی لایحه مطبوعات کونی است و با جرات مسوان مسد که ۲۹ ماده‌ای کونی نشان داد که دول موف انقلابی هیچ چیزی کمتر از مشاوران طاعنوب ندانده و می‌تواند تسار بهر و کارابر از آمان آزادی را سرکوب کند.

یکی از فحیح‌ترین مباحث لایحه مطبوعات
بقیه در صفحه ۴۴

گزارشی از زندگی شاه :
بیمار و نومید و سرگردان

شاه، هر روز با بعضی از رهبران جهان در تماس است



ممکن است روزی از شاه برای پوستهای جلب توریست استفاده شود !

نیوزویک می نویسد :

درحالی که پاسرغرافات وعده رسودن شاه را داده است ، دادگاه انقلاب اسلامی درایران او را غیابا به مرگ محکوم کرده است و ناشریک روزنامه درقم برای قتل او جایزه تمیین کرد ، است - سفر رایگان به مکه درایام حج - ولی او که می خواهد هنوز اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی ۱۱ خوانده شود (نه شاه مخلوع) در آبهای فیروزیهی سواحل بهشت باهاما شنا می کند .
او آواره است ، نیمه ازجهان جوابش کرده اند و او خود نیز این حقیقت را دریافته که میهمان - شاید سوبخش - اما پردردسری است برای هر کشور . هم اکنون نیز پلیس باهاما ناگزیراست همه جا را زیرنظر داشته باشد ، حتی از آب تا پله های سبز محل اقامت شاه مخلوع ایران و خانواده اش . چنانکه وقتی عکاس نیوزویک برای گرفتن عکسی (که دراین صفحه می بینید) به آبهای نزدیک ویلای او رسید ، چندتن پلیس فریاد زدند « دور شو ! » و دوتن از آنها مسلسل هایشان را نشانه رفتند !
وقتی ازآب بیرون می آمد ، محافظان بسا حوله بلندی منتظر او بودند . مرده ساله نحیف

و لاغری که گفته میشود باید راحت باشد . بسیاری که او را دیده اند با ساله اینچنین روسرو میشوند : « چه فایده که اینقدر پول داشته باشی ، ولی مجبور باشی ، اینچنین زندگی کنی ؟ »
شاه ، بعد از فاش شدن نقشه عرفات برای ربودنش ، جز دریک کازینو خصوصی نزدیک محل اقامتش ظاهر شده است . خانواده آنها چنان بعد از تبعید به مصر و سپس بهرباط و بعد بههاما دچار دلزدگی و نگرانی اند که دیلی اکسپرس روزنامه جنجالی لندن خبر داده است که ممکن است ، آندو ازهم جدا شوند : « اما یکسی از کارکنان ویلایی که درآن اقامت دارند ، بعدا گفته بود خواندن این خبر در روزنامه برای هردو آنها تعجب آور بود ، آنها خندیدند .
شاه سابق ایران صبحها ساعت ۶ از خواب بلند می شود و نماز صبحگاهی را روی یکقالیچه مخصوص نماز می خواند ، سپس به اخبار می پردازد . نیوسورکنایمز ، دیلی نیوسوز ، وال استریت جورنال و روزنامه محلی ناسوگاردین . او همچنین برنامه های خبری والتز کرانکایت و دیگران را از طریق تلویزیون کابل - پخش شده از شبکه سراسری تلویزیون امریکا - می بیند و سپس با ویدئوکاست فیلمهای دیگر ، مثل « بابیون»

یا « زیلین» . او همچنین اخبار خود را دست اول از رهبرانی که با او روابط شخصی دارند ، از طریق تلفن دریافت می دارند ، بسیاری از دیدارکنندگان با او ملاقاتهای سیاسی دارند .
از میان آنها ناسی (همسر کیسینجر) بود که « ناهار اجتماعی » با او صرف شد ! و یاجورج هامیلتون هنرپیشه معروف سینما که فرح دعوت به نشامش کرد و او در آنجا بانسخه یسی از فیلم تازه اش « عشق درنحسین تماش » که او در آن نقش یک دراکولا را بازی می کند ، هفته گذشته کازینودار میزبان شاه ، یک پزنک معروف اهل مریلند را باهشش به باهاما دعوت کرد ، آن دو توانستند بسا فرح و پسرش تنیس دو نفره بازی کنند ، ولی ظاهرا برای کار مهمتری فراخوانده شده بودند .
بهرحال کوستاریکا ، انگلستان ، پاناما و بسیاری کشورهای دیگر دنیا کاندیدای آندک مقر دائمی شاه در تبعید باشند ، اما گویی ناسی آکاپولکو بیش از همه است ، همانجائی که شاه فعلا رویداد توریستی برایش گرفته و ویلای شمس خواهرش نیز آماده شده است .
یکی از جاهائی که شاه به این زودی نخواهد توانست درآن اقامت گزیند ، امریکاست ، حکومت کارتر گفته است به شاه خوشامد می گوید اما ناگزیر است در اندیشه ۳ هزار امریکائی باشد که هنوز درایراند و ۱۰ هزار محصل ایرانی در امریکا که هر کدام خطری بالقوه اند . یک مامور امریکائی می گوید : « چگونه خواهد بود اگر مثلا ماموران امریکائی درتهران ، درمقابل بازگرداندن شاه ، گروهان گرفته شوند . این ممکن است راهحلهایی داشته باشد ؟ ولی درعین حال چمنی خواهد بود برای تصمیم گیرندگان » .
اما همه درمقابل و مخالف او نیستند ، هنری کیسینجر وزیر خارجه امریکا ، جرالد فورد ، رئیس جمهوری سابق ، ریچارد هلنز جانی مشهور ، رئیس سابق سیا و مشاور امنیتی اش درتهران از او دفاع می کنند . کیسینجر گفته بود : این خجالت آور است که دوست سی ساله امریکا ، شاه سابق ایران ؟ نتواند اجازه اقامت پیش ما بیاید . به این ترتیب ما جواب دلنگرانیهای دوستانمان را دردیگر نواحی خاورمیانه چه می دهیم ؟
اما جواب اینها را جوانان باهاما می دهند که هر روز تظاهرات برای می اندازند و پلاکاتها بلند می کنند که روی آن نوشته شده « پولهای خونین شاه را دور بریزند » « مرگ بر شاه قاتل » « برو از مملکت ما بیرون ! » و ... اما باایههه پولداری او ممکن است برایش جانی پیدا کند ، ممکن است آنجا باهاما باشد .

عبدالله والا

طریق عشق پر آشوب و فتنه است ای دل
بیفتد آنکه در این راه با شتاب رود
« حافظ »

چه وحشتی از انتقاد؟

در قاموس طبیعت ، رنج و غم و درد را هم زندگمان و لازمه حیات دانسته اند ، این مردمانند که بهره زندگانی و زنده بودن و در نتیجه درد برهن و غم شناختن را از دست داده اند .

جوامعی که ابراز وجود و حیات می کنند ، از برخوردی آسمان و ناآسمان نباید هراسی بخود راه دهند ، حتی در آن گاه که این برخوردها منجر به تضاد شود و رنجی بوجود آورد .

این زنده بودن ملت ایران را می رساند که غم دیکتاتوری را نامزد استخوان حس کرد ، رنج کشید و فریاد برآورد و اگر ملت زنده نبود ، صدایش تا بی نهایت گسترده نمی شد و برگشت نمی یافت ، این صدای غم بود ولی نوای حیاتی بخش زنده بودن را بگوش جهانیان رساند که ما ... ملتی زنده هستیم .

اینک از چه می رسید ؟ از درد و رنج تضاد افکار و عقاید وحشت دارید ؟ مگر به مرز سلامت رسیده ایم ؟ مگر سنگ آرامش را بدست آورده ایم ؟ که انتظار دارید تلاش و کوشش را از دست بدهیم .

بگذارید ، به راه انقلابی ، هر چند مشکل و توان فرسا است ادامه دهیم ، ما در آغاز حرکت هستیم ، حرکتی که چون کودکان باید بر زمین بخوریم ... بپا برخیزیم ... بازم بر زمین بیفتیم ... آنقدر این تلاش و کوشش ولو دردناک را ادامه دهیم تا بتوانیم روی پای خویش بایستیم ... و به هدف و مقصد برسیم ...

اصل در این است که «هدف» را صحیح تشخیص داده باشیم ... والا راه وصول به هدف صحیح مشکلی بوجود نمی آورد ، ولو آنکه راه های مختلف برای نیل به این هدف انتخاب گردد .

اصل در این است که به بیراهه نیفتیم ، گرفتار سراب برای رسیدن به آب نشویم و اگر هدف به نقطه امید منتهی گردد ، نباید بیسی از آب داشته باشیم که همه باید از یک راه از یک روش و از یک ریتم و آهنگ پیروی کنیم ...

می دانید چرا رژه سربازان فقط سالی یک یا دوبار مطبوع است ؟ برای آنکه ریتم و آهنگ یکنواختی را دنبال می کنند ، یکنواختی یعنی جمود ... یعنی بربک نقطه ماندن ... یعنی هرگز ... آیا اینک انقلاب ، خود را بی نیاز از تحرک می داند ؟

چرا نمی آید سلیقه ها را ارزیابی کنیم ... اگر حرکت از هر نقطه ، پویایی از هر جا بسوی کمال مطلوب ، که در تعالیم مقدس اسلام بوضوح دیده می شود ، منتهی گردد ، دیگر چرا می خواهید همه و همه مانند ریمان بدنبال هم نیفتیم ... اگر فرار است از رودخانه ای بگذریم ... اگر می خواهید از تنگانی عبور کنید عیبی ندارد . یسانی را بگیرد و با پلی بسازد و روی یک خط مستقیم برای مدتی معین و مشخص از روی آن پل عبور کنید .

ولی وقتی از پل یا تنگنا رد شدید ، آیا لازمست باز مانند دانه های تسبیح دنبال یکدیگر راه بیفتیم ، یا آنکه لازمه تحرک و پویایی و تلاش و کوشش در این است که از فاصله نترسیم و اجازه و امکان بدهید در فروع از یکدیگر جدا شویم و به مسایقه حیات بخش تحرک بپردازیم .

بدویم ... برویم بسوی هدف مقدس انقلاب ... امروز هر کس خلاف رای و نظر دیگری سخنی ولو به حق بگوید عده ای خوب تکفیر را بلند می کنند و بی محابا بر سرش می گویند و او را محکوم می سازند که چرا دنباله رو مساست نیستید ؟

کسی نیست که از هدف واقعی و راستین انقلاب سخن بگوید ؟ وصول به هدف را نباید جرمی دانست ، حتی اگر راهی جز طریقی که بنظر ما مطلوب می آید ، انتخاب گردد !

شاید این تصور لغوی شده است ، که به پیروزی رسیده ایم ... در این حال باید بی پروا اعتقاد داشت که بسیاری از ما در لثه پیروزی موطور شده ایم ... حلول در این لثه ما را به غرور دچار ، کرده است . این غرور است که

چشم هشیار ما را تیره می دارد ، لثه غرور چون باد است که متی و فریبندگی بدنبال دارد . فرق مت و هشیار در روش و اعمال افراد است ، وقتی غرور زیاد شود متی بوجود می آید و آنوقت قدرت تمیز از دست می رود ؟ افراد مت به علت پاره ای از اعمالشان مشخص می شوند ؛ وضع غیر طبیعی آنان ؛ حرکات مذبح رفتاری غیر متعادل ؛ گفتاری نامطبوع لثاگر متی است . اکنون می رویم که به چنین جنونی درستی پیروزی دچار شویم ، در حالیکه هنوز در اول عقیم نباید شتاب کرد ؟ اگر قدمهای کند ولی مطمئن در مسیری روشن برداریم ، خواهید گفت که دیر خواهیم رسید ، برعکس زودتر از آنچه که در انتظار است به مقصد خواهیم رسید ، زیرا در بین راه دچار مشکلاتی که موجب تاخیر میشود نخواهیم شد .

ما بر این اعتقادیم که ، جانیان ، مسدان ، همراهان باید به مجازات و مکافات برسند ، هیچکس منکر آن نیست که جنایت پیشگان و کسانی که دستان تا مرفق بخون آلوده و به ننگ بالوده است مصون از تعرض و آزاد باشد و افرادی که تروتهای نامشروع بدست آورده اند و حق اجتماع را ضایع ساخته اند ، آزاد و رها از قصاص بریش ملت شتمیده بخندند ، البته باید بفراخور جرمشان به مجازاتهای استحقاقی برسند . ولی آیا لازم بود که آن-ننان عجله و شتاب از خود نشان دهیم که بجا و نابجا مورد اعتراض واقع شویم و از طرف مفرضین ، انقلاب راستین ما مورد ایراد قرار گیرد ... آیا معلوم گسرفن مسدان دیر یا زود ما را از وصول به نتایج انقلاب باز می داشت ؟

اگر برخی از مدهودندگان که واقف بر بسیاری از اسرار بودند چند صباحی دیرتر به مجازات می رسیدند و اگر دادگاههای انقلاب ما این امکان را می داد که این افراد ب بگفتایند و حقایق را فاش سازند ، چه عیبی داشت ؟ و

جهانگردی هالی دی

تورهای تابستانی

۲۸ خرداد	دمشق (شام) فقط	۱۰ روزه سوریه ۳۹۸۰ تومان
۱۱ - ۲۴ تیر ۸ مرداد	با صرف صبحانه	
۳۱ خرداد ۱۴ - ۲۸ تیر	پاتایا - بانکوک	۱۶ روزه پاتایا ۷۲۶۰ تومان
۱۱ - ۲۵ مرداد		
۱۴ - ۲۸ تیر	پاتایا	۲۰ روزه بهشت شرق ۹۶۵۰ تومان
۱۱ مرداد	مانیل - بانکوک	
۲۱ تیر - ۴ مرداد	پاتایا - بانکوک	۲۱ روزه گیشا ۹۹۷۰ تومان
	مانیل - هنگ کنگ	
۲۴ خرداد	پاتایا	۲۱ روزه ارکیده ۹۵۹۰ تومان
۷ - ۲۱ تیر ۴ مرداد	بانکوک - سنگاپور	
۱۴ تیر - ۴ مرداد	پاتایا - بانکوک - مانیل - توکیو نیکو - هاگونه - نارا - کیوتو هنگ کنگ	۲۶ روزه توکیو ۱۶۳۰۰ تومان

کلیه تورها شامل صبحانه و ناهار میباشد

جهانگردی هالی دی

تجربش ابتدای خیابان قدیم شمیران

تلفنهای ۲۷۷۱۷۹ - ۲۷۰۱۹۱

تلفنهای ۶۳۵۰۷۲ - ۳

آژانس شبستری و شرکا: گیشا نش خیابان ۱۷

تلفنهای ۲۳۲۵۱ - ۴۴۵۴۴

اصفهان - آژانس پرستین: خیابان سعادت آباد شماره ۷

ایراد و اعتراض نباید ترس و وحشتی بیا سازد، بلکه باید در کشف حقیقت تلاش بیشتری کرد بگذارید سخنها گفته شود و قفلها از زبانها گشوده گردد.

تلقین درس اهل نظر يك اشارتست، گنند کتایتی و مکرر نمیکنم.

به ضرر و زیان غیر قابل جبرانی خواهد شد. رهبر انقلاب این امکان را برای همه دست اندرکاران بوجود آورده اند تا در محیطی دور از ارعاب و وحشت، دور از تکفیر و تهمت حرفها زده شود. چه بسا در بین سخنها کمال مطلوب بدست آید و راهگشای آینده ای با شکوه گردد.

چنانچه بعضی از نکات از جمله داشتن وکیل مدافع و یا وکیل تخیری و ... چند ریزه کاری دیگر را رعایت می کردیم مفید فایده نبود؟ مسلماً در فرصت مناسب می توانستیم از عاقدان قراردادهای تحمیلی، انونی برنده ای و سداوتك فاطح در اختیار بگیریم که بازگو کننده فساد مطلق و امان گردد و دست آویری هم به مخالفان ملت ایران ندهیم و با اتمام اعمال نابجای این افراد سرسپرده، شتاب م را بهانه دخالت در امور داخلی ایران قرار ندهند... اگر این مدارك را بدست آورده اید چرا بگوش جهانیان نمی رسانید و چرا دستهای آلوده آنان را آتطور که بوده باز نمی کنید که دیگر دهان باوه گویان بسته شود.

اینک می رویم تا بنیادی نو و اساسی تازه بریزیم، ولی باز هم آنچه که بنظر می آید در پیش داریم عجله و شتاب است، از همه چیز بیم و وحشت داریم... چرا؟ مگر ملتی که تا ۹۹۰۰ درصد، برای قطع خود در پشت سر رهبر انقلاب قرار دزد و خود پشتوانه ای عظیم و گرانبها برای وصول به اهداف مقدس انقلاب نیست و این قدرت را کافی نمی دانید تا با حزم و احتیاط بیشتر راه صحیح انقلاب پیموده شود و هرگونه اسلحه را از دست بدخواهان بدرآوریم و به جهانیان نشان دهیم که ملت ایران به مرحله ای از رشد و تکامل رسیده است که راه هرگونه ایراد و اعتراض را مددود می دارد. به این دلخوش نباشیم که احساسات ملتی را تحریک می کنیم و فحش و ناسزا نثار مخالفان می داریم، به این بیندیشید که از روشهای دیگری بدون تحریک احساسات هم بخوبی میتوان در مقابل معاندان قرار گرفت، با حربه منطق و استدلال...

به این بیندیشید که رفتار ما اینک در زیر ذره بین انتقاد جهانخوااران قرار گرفته است و کوچکترین و بی اهمیت ترین اشتباه ما را ولو گاهی باشد، همانند کومی جلوه خواهند داد و جنگ اعصاب برآه خواهند انداخت... باید رفتاری کنیم که در همه حال نمونه و بر مشق بوده و مشتق پیروزی انقلاب راستین و بی مانند شناخته شویم... آیا عدم اعمال قدرت، خود دلیل بر توانائی ما نیست؟ چرا از بحث و فحش می ترسیم؟ چرا شتاب و عجله داریم؟ حتی در باره قانون اساسی آینده که باید دور از هرگونه ناپایه و جنجال، ارزیابی گردد و در باره حتی يك واو آن از نظر عقلای قوم استفاده شود. زیرا قانون اساسی ما پی و پایه سازماندهی ایران آینده خواهد بود کوچکترین اشتباه و شتاب منجر

سخنانی با روشنفکران



پس از سخنانی که در آن سالها در دانشگاه و فضای کار خلاصه مورد بحث قرار گرفت، پرسشهای بسیار جالبی که مطرح شد و منتظران کلاسها را درگیر کرد، آن بود که پرسشهای مطرح شده در این زمینه، به چه دلیل و در چه زمینه‌ای مطرح شده است؟ این پرسشها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یکی پرسشهای کلی و دیگری پرسشهای تخصصی. در این بخش به پرسشهای کلی می‌پردازیم.

پرسش اول: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

پرسش دوم: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

در روزهای ۱۶ و ۲۳ و ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۱، جلساتی در تالار کازینو کتابخانه ملی اراک برگزار شد که در آن نایندگان و چهره‌های برجسته و استاد به جامعه روحانیون کویا شرکت کردند. هر دو سال و دو روز در آنجا بحث و تبادل نظر شد. در این جلسه، به پرسشهای مطرح شده در این زمینه پرداخته شد. در این جلسه، به پرسشهای مطرح شده در این زمینه پرداخته شد.

پرسش اول: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

پرسش دوم: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

این است به‌عنوان یکی از پرسشهای مطرح شده در این سالها. این پرسشها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یکی پرسشهای کلی و دیگری پرسشهای تخصصی. در این بخش به پرسشهای کلی می‌پردازیم.

پرسش اول: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

پرسش دوم: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

پرسش اول: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

پرسش دوم: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

پرسش سوم: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

پرسش چهارم: چرا در این سالها پرسشهای مطرح شده است؟

پاسخ: در این سالها، به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، پرسشهای مطرح شده است. این تغییرات باعث شده است که مردم به پرسشهای بیشتری در زمینه‌های مختلف بپردازند. همچنین، به دلیل افزایش آگاهی مردم، پرسشهای مطرح شده است.

فیدل کاسترو

سخنانی با

پس از سه‌جمله‌ای که در آن مسائل وابسته به فرهنگ و مسائل کار خلاقه مورد بحث قرار گرفت، پرسشهای بسیار جالبی که مطرح شد و نقطه‌نظریهای گوناگونی که ابراز گشت، اکنون نوبت به ما رسیده است. ما نباید همچون متخصصان کامل‌عیاری در این زمینه سخن بگوییم اما احساس می‌کنیم لازم است نقطه‌نظریهای خاصی را به اطلاع برسانیم.

ما بسیاری به این مباحثات علاقه داشتیم و معتقدیم آن چیزی را که می‌توان « صبرایوب » خواند از خود نشان داده‌ایم.

اما در واقع، به‌کوشش فراوانی از سوی ما نیاز نبود، زیرا این مباحث برایمان بسیار روشنگر و - صمیمانه بگوییم - تجربه‌ای دلپذیر بود. البته، در اینگونه مباحث، ما دولتمردان، خیره‌ترین کسانی نیستیم که می‌توانند نظر خویش را درباره‌ی مسائلی که شما در آنها متخصصید ابراز دارند. دست کم ... در مورد شخص من چنین است. اینکه ما رهبران انقلابی و دولتمردیم، دلیل نمی‌شود که ناگزیر در همه رسته‌ها متخصص باشیم (مگر چه شایدیم باشیم). احتمالاً اگر ما بسیاری از رفقای را که در اینجا سخن گفتند به‌جمله « شورای وزیران » که در آن به‌مسائل کاملاً آشنایی می‌پردازیم ببریم، آنان نیز شاید احساسی چون ما پیدا کنند.

ما در این انقلاب، انقلاب اجتماعی - اقتصادی کوبا، نیروی موثری بوده‌ایم. انقلاب اجتماعی، اقتصادی، ناگزیر انقلابی فرهنگی در پی خواهد آورد.

ما به‌سهم خود، کوشیده‌ایم در این زمینه کاری انجام دهیم (مگر چه در مرحله نخست انقلاب - مشکلات طاقت‌فرسای فراوانی داشتیم). شایدیم باید از خودمان خرده بگیریم که پرداختن به امری چنین پراهمیت را تا حدی نادیده انگاشته‌ایم. البته این‌بدان معنا نیست که موضوع فرهنگ را کاملاً به‌فراوشی سپرده بودیم؛ گفتگوهای



در روزهای ۱۶، ۲۳ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کنفرانس کتابخانه هلی هوانا برپا شدند که در آن نمایندگان و چهره‌های برجسته وابسته به جامعه روشنفکران کوبا شرکت جستند. هنرمدان و نویسندگان بخت کاهل بحث و ابراز نقطه‌نظریهای خود درباره‌ی جنبه‌های مختلف فعالیت‌های فرهنگی و مسائل وابسته به کارهای خلاقه را یافتند. در این جلسات، دکتر « اسوالدو درتیخوس تورادو » رئیس جهپور؛ دکتر فیدل کاسترو نخست‌وزیر؛ دکتر « آرماندو هارت » وزیر آموزش؛ اعضای شورای هلی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

« فیدل کاسترو » رهبر انقلاب کوبا، در پایان جلسات این گروه‌هایی، سخنانی پیرامون رابطه روشنفکران؛ انقلاب و جایگاه آنان در جامعه انقلابی ابراز کرد که به‌نظر می‌رسد در هوقریب زمانی، اجتماعی و سیاسی ما نیز جای توجه دارد. بخشی از این سخنان را می‌خوانیم:

روشنفکران

از این دست پیش از این نیز مورد توجه دولت بوده است. ماهها قبل، تصمیم گرفتیم محمی برای تجزیه و تحلیل مساله فرهنگ تشکیل دهیم، اما رویدادهای گوناگون و پراهمیت باعث شد که وقت و نیروی ما متوجه مسائل دیگری شود و تشکیل این مجمع به تاخیر افتد. اما به هر حال، دولت انقلابی اقداماتی برای نمایش تمایل خود به پرداختن به این مساله انجام داده است. کارهای انجام شده، و چندتن از اعضای دولت، در موقعیت‌های گوناگون، مساله را مطرح ساخته‌اند. تا این زمان، می‌توان ادعا کرد که خود «انقلاب» دگرگونی‌هایی در زمینه فرهنگ به وجود آورده و شرایط کارفرمندان دگرگون شده است.

به عقیده من برپاره‌ای از جنبه‌های بدبینانه فتنه، بیش از اندازه تاکید و غلو شده است: معتقد نگارنی‌هایی که در اینجا بدانها اشاره شد، اساسی ندارند.

در این گفتگوها از سر دگرگونی‌های راحیتی که در این زمینه به ظهور رسیده و موقعیت کنونی-فرمندان و نویسندگان، تقریباً نادیده گذاشتید. در مقامی با گذشته، بی‌تردید فرمندان و نویسندگان کوبالی اکنون در شرایطی بهتر از گذشته، که به راستی برای کوشش‌های فرمندان یاس‌آور و دل‌سرد کننده بود، بسر می‌برند. اگر «انقلاب» با به وجود آوردن دگرگونی کلی و عمیق در جو شرایط کار آغاز شد، چرا می‌ترسیم که همین انقلاب این مواهب را از میان ببرد؟

واضح است که این، مسئله ساده‌ای نیست. بی‌تردید وظیفه همه‌ماست که آنرا به دقت بررسی و تحلیل کنیم. این کار همچنان که وظیفه‌ماست، وظیفه شما نیز هست. این مسئله است که بارها و در همه انقلاب‌ها پیش آمده است.

آزادی آفرینش

رفقای که در اینجا سخن گفتند، شمار بزرگی از نقطه‌نظرهای گوناگون را عرضه داشتند، و دلایل خود را برای اعتقاد به هر یک

بیان کردند. در نخستین جلسه، اندک کم‌رویی و تزئینی در بیان صریح و شگافتن موضوع در کار بود؛ بنا بر این لازم آمد از رفقاً بخواهیم که به وضوح و به گونه‌ای همه‌جانبه به مسله بپردازند و هر کسی آنکارا از آنچه نگران و هراسناش ساخته سخن بگوید.

اگر اشیاء نکیم، مساله اساسی که جو این جلسات را آکنده ساخته بود، مساله آزادی آفرینش فرمندان بود. از هنگامی که نویسندگان خارجی، و همبیر از همه نویسندگان ساسی از کشور ما دین کردند، این پرسشها بارها مطرح شده است. بی‌گمان، همین وضع در همه کشورهایی که شاهد انقلابهای رینه‌داری همچون انقلاب ما بوده‌اند، مورد بحث و گفتگو بوده است.

انفقا، اندکی پیش از آنکه ما به این نالار باز گردیم، یکی از رفقاً جزوه‌ای برایمان آورد. شامل گفتگویی کوتاه میان ما و «سارتر» در همین زمینه. این مصاحبه از کتاب «گفتگو-هایی در دریایچه» از «لیخاندرو اوئرو» (مرفه از نشریه «رولوخون» - شماره ۸، مارس ۱۹۶۰) نقل شده بود.

«رایتمیلر» نویسنده امریکایی نیز در موقعیت دیگری همین پرسش را از ما کرده بود. باید اعتراف کنم که از جهتی، در برابر این پرسشها اندکی ناآماده بودم. ما در خلال انقلاب خود با فرمندان و نویسندگان کوبالی «گفترانشینان» ندانسته ایم. در حقیقت، انقلاب ما انقلابی بود که از نظر مدت نقطه‌بستن و رسیدن به قدرت آنقدر سریع انجام شد که می‌توانیم آنرا رکوردی در میان انقلابهای دنیا به حساب آوریم. برخلاف انقلابهای دیگر، انقلاب ما همه مشکلات زیربنایی را حل نکرد.

در نتیجه یکی از منخصات انقلاب کوبا، لزوم روبرو شدنش با مسائل، تحت فشار شدن کمبود زمان بوده است. و ما نیز همچون خود «انقلاب» هستیم که در بسیاری امور بداهه‌سازی

کرده‌ایم. اما نمی‌توان گفت که این انقلاب نه دوره نقطه‌بندی دیگر انقلاب‌ها را داشته، نه رهبرانی با بلوغ فرهنگی که دیگر انقلاب‌ها داشته‌اند.

ما معتقدیم نا آنجا که توانسته‌ایم برای تحقق آنچه هم اکنون در این مملکت میگذرد کوشیده‌ایم. ما معتقدیم که با کوشش هنگامی انقلابی راستین را تحقق بخشیده‌ایم. این «انقلاب» در حال شکوفایی است و به نظر میرسد که مقدر است به یکی از رویدادهای مهم قرن بدل شود.

با این حال، و با وجود این واقعیت، ما کسانی که سهم مهمی در این حوادث داشته‌ایم، خود را فرضیه‌پردازان انقلابی یا روشنفکر نی‌انگاریم. اگر بتوان در باره انسانها بر اساس اعمالشان داووقی کرد، شاید حق آن باشد که خود «انقلاب» را گواهی بر شایستگی‌مان بگیریم. معذرا چنین نمی‌نداریم و بر آنیم که صرفنظر از آنچه انجام داده‌ایم، همه باید به یکسو حرکت کنیم. هر اندازه که کارمان ستوده و پرازش به نظر رسد، باید خویشتن را در موقعیت صادقانه تحمیل نکردن این اندیشه که بیشتر از همه می‌دانیم، به دیگران قرار دهیم. نباید به اصرار بدیگران بقبولانیم که نقطه‌نظرهای ما بی‌نقص و صحیح است، و همه کسانی که «دقیقا» به‌سان ما نمی‌اندیشند اشتباه می‌کنند. به بی‌سان دیگر، باید دانسته‌ها و باورهای خود را به گونه‌ای صادقانه - نه با شکسته‌نسی دروغین - ارزیابی کنیم. اگر خویشتن را در چنین موقعیتی قرار دهیم، بی‌گمان آسانتر به انکاء به نفس خواهیم رسید. اگر ما بدین سرنشق آموخته شویم - و شما نیز چون ما - جهت‌گیری‌های ذهنی و غیر واقعی از میان خواهند رفت، همچنین آن چند عامل ذهنی نیز در تجزیه و تحلیل مساله ناپدید خواهد شد. حقیقتاً، ما چه می‌دانیم؟ همه‌مان در حال آموختنیم. بسار



که انقلاب را درک می‌کند و آرا برحق میدانند، باید این باشد که: چه خطراتی انقلاب را تهدید می‌کند و ما برای یاری به انقلاب چه می‌توانیم بکنیم؟ ما عقیده داریم که انقلاب هنوز نسرد های بسیاری در پیش دارد، و معتقدیم که

● روشنفکران بسیاری وجود دارند که انقلابی نیستند، اما انسانهایی شریفند.
● انقلاب باید آنقدر انعطاف پذیر باشد که بتواند غیر انقلابیون را نیز به خود جلب کند.

● انقلاب باید به گونه‌ای عمل کند که همه گروههای هنرمند و روشنفکری که انقلابیون دوآتشه نیستند، بتوانند در درون آن مکانی برای کار و آفرینش بیابند.

مهمترین اندیشه و نحسین دلمشغولیمان باید این باشد که چه می‌توانیم بکنیم که پیروزی انقلاب تضمین شود. نفس «انقلاب» باید پیش از هر چیز مطرح شود، و سپس، می‌توانیم به دیگر مسائل توجه کنیم. منظور این نیست که نباید به مسائل دیگر اندیشید، بلکه اینست که مساله اصلی در ذهن ما باید «انقلاب» باشد.

مساله‌ای که در اینجا مطرح بوده و ما بخواهیم بدان بپردازیم، مساله آزادی نویسندگان و هنرمندان برای بیان عقاید خویش است.

شما نگران هستید که انقلاب این آزادی را محدود و محدود کند، که انقلاب روحیه آفرینشگر نویسندگان و هنرمندان را خاموش سازد. در اینجا از آزادی فرم (شکل) سخن به میان آمد. همه متفق‌القولند که باید به آزادی فرم احترام گذاشت. من نیز تردیدی در این بکنه نداریم.

اما مساله وقتی حاستر می‌شود، و حقیقتاً به موضوعی قابل بحث بدل می‌گردد که موضوع آزادی محتوا به میان آید. این متوله طرفی است، زیرا ظرفیت همه‌گونه برداشت و بررسی را دارد. مهم‌ترین جنبه قضیه اینست که آیا باید در بیان هنرمندانه، قائل به آزادی مطلق باشیم یا نه؟ به نظر میرسد که گروهی از رفقا طرفدار پاسخ مثبت به این پرسشند.

شاید هراس آنان از آن است که ممنوعیت‌ها، قوانین محدودیت‌ها، و مقامات رسمی، مراجع تصمیم‌گیرنده در برابر این پرسش باشند.

اجازه بدهید پیش از هر چیز بگویم که انقلاب مدافع آزادی است، که انقلاب برای این مملکت، آزادی فراوانی به ارمغان آورده‌است،

که انقلاب به دلیل واضح طبع و منشاء خود نمی‌تواند دشمن آزادی باشد، که اگر پاره‌ای افراد هراسانند که انقلاب روح آفرینشگران را سرکوب کند، هراسی بی‌بوده دارند. دلیلی برای این دل‌نگرانی وجود ندارد.

عامل این هراس چیست؟ تنها کسانی که از ایمان اطمینان ندارند، باید جدا از این مشکل مشوش باشند. آنان که به هنر خویش اطمینان ندارند، آنان که در توانایی آفرینش خود شک دارند، دچار این هراسند. باید پرسید آیا یک انقلابی راستین، هنرمند یا روشنفکری که انقلاب را درک می‌کند و اطمینان دارد نایستگی خدمت به انقلاب را دارد ممکن است با چنین مشکلی رو در رو شود؟ آیا ممکن است چنین تردیدی در نویسندگان و هنرمندان انقلابی‌راستین پدید آید؟ احساس می‌کنم که پاسخ باید منفی باشد. این تردید تنها نصیب نویسندگان و هنرمندانی است که بی‌آنکه خند انقلابی باشند، انقلابی هم نیستند. و نویسنده یا هنرمندی که به راستی انقلابی نیست، حق دارد که چنین تردیدی را مطرح سازد: نویسنده یا هنرمندی صادق و شرافتمند که توانایی درک هدف و عدالت انقلاب را دارد، بی‌آنکه خود بخشی از آن باشد، بی‌تردید مستقیماً با این مساله روبرو می‌گردد.

زیرا فرد انقلابی، یک چیز را فراتر از همه مشکلات و پرسشهای دیگر می‌نهد. فرد انقلابی یک چیز را حتی بالاتر از روح آفرینشگر خویش فراتر می‌دهد! او «انقلاب» را بالاتر از هر چیز دیگر می‌نگارد. و انقلابی‌ترین هنرمند اوست که آماده قربانی کردن - حتی - خواست و الهام هنرمندانه خویش برای انقلاب است. شرافتمندان غیر انقلابی

هیچ کس هرگز نپنداشته که همه مردم، همه نویسندگان، یا همه هنرمندان باید انقلابی باشند، همچنانکه هیچ کس انتقاد ندارد که همه مردم یا همه انقلابی‌ها باید هنرمند باشند. یا هر انسان شرافتمندی، فقط به این دلیل که شرافتمند است حتماً باید انقلابی باشد. لازمه انقلابی بودن، علاوه بر همه اینها، داشتن طرز تلقی ویژه‌ای از زندگی است. انقلابی بودن به معنای برخورداری از شیوه نگارش ویژه‌ای به واقعیت موجود داشت. انسانهایی هستند که داده‌اند و خوبش را با واقعیت منطبق ساخته‌اند، و کسانی نیز وجود دارند که نمی‌توانند مبارزه را رها کنند و با واقعیت تطبیق دهند بلکه می‌گویند آن را دگرگون سازند. به همدلی دلیل نیز انسانی هستند. اما انسانهایی که خوبش را به واقعیت موجودی می‌سپارند نیز می‌توانند انسانهایی شرافتمند و درستکار باشند. تنها نکته‌ای که وجود دارد آنست که روحیه اینان روحیه‌ای

چیزها هست که همه باید بیاموزیم و در اینجا نیز مردم نیامده‌ایم تا به همدیگر درس بدهیم. آمده‌ایم که چیزی هم بیاموزیم.

هراس از انقلاب

هراس‌ها و تردیدهایی در کار است، و بعضی از رفقا از آنها سخن گفتند.

گاهی به هنگام شنیدن این سخنان، می‌پنداشتم که در روایتیم، احساس می‌کردیم که باهایمان رزمین استوار نیست. زیرا اگر امروز هر يك از ما هراس یا نگرانی داشته باشیم، اینها به خود انقلاب مربوط می‌شوند. یا شاید می‌نداریم که انقلاب هم در همه جبهه‌ها پیروز شده است؟ آیا برای ما باوریم که دیگر انقلاب را خطری تهدید نمی‌کند؟ نخستین دلمشغولی شهروندان ما امروز چیست؟ اینست که مبادا انقلاب از مرزی که باید، فراتر رود؟ یا نبوغ خلافت شهروندانمان را سرکوب و خاموش نماید. آیا خطر راستین یا نسوری تهدید روح آفرینشگر به وسیله انقلاب در کار است، یا خطراتی که ممکن است خود انقلاب را تهدید کند؟...

مساله مهم آن نیست که این خطرات را به عنوان موضوعی برای بحث مطرح سازیم، ما می‌خواهیم بگویم دلمشغولی همه نویسندگان و هنرمندان انقلابی، همه نویسندگان و هنرمندانی

انقلابی نیست ، و شیوه نگریشان به واقعیت ، شیوه‌ای انقلابی به حساب نمی‌آید . و البته ممکن است هزمندانی وجود داشته باشد - هزمندانی خوب - که نگاهشان به زندگی انقلابی نیست ، و دقیقاً برای همین گروه از هزمندان و روشنگران است که انقلاب ممالی به وجود می‌آورد .

برای هزمند یا روشنگر خود فروخته ، برای هزمند یا روشنگر دروغزن و نایکار هرگز مسأله‌ای به وجود نمی‌آید . او می‌داند که چه باید بکند ، و می‌داند که به میخواید . او آسآس است که به کجا می‌رود .

مشکل اصلی از آن هزمند یا روشنگری پیش می‌آید که هرچه زفرش انقلابی به زندگی ندارد ، انسان شریفی است . و روشن است هر کسی که نگرش به زندگی دارد ، حال این نگرش انقلابی باشد یا غیر آن ، و خواه آن شخص هزمند باشد یا نه ، به هر حال مشاخردها و هدیهایی دارد .

و همه ما باید از خود پرسیم که این هدیه‌ها و مقصودها کدامند . برای یت انقلابی ، آن هدیه‌ها و مخصوصاً در جهت درگمون ساختن واقعیت و

رها ساختن ، انسانهاست . رها ساختن خود ، و همنوعان خود . رهایی بخین همنوع ، مقصود اصلی هر انقلابی است . هرگز ما انقلابی‌ها بررستند چه چیز برایشان پیش از همه اهمیت دارد ،

خواهیم گفت «خلق» ، و همواره تکرار خواهیم کرد «خلق» . «خلق» در معنای رانشیان ، که به معنای اکثریت و تود، مردم است ، یعنی آنان که در شرایط اشتار زندگی کرده و بی‌رحمانه نادیده انگاشته شده‌اند . زن نگرانی عمده و اساسی ما همواره اکثریت بزرگ مردم خواهند بود -

یعنی طبقات اشتار شده و ستمدیده . دیدگاه ما ، که همه چیز را از دریچه آن می‌نگریم این است : هر چیزی که به صلاح آنان باشد به صلاح ما نیز هست ؛ هر چیزی که برگرزیده آنان باشد و زیبا و مفیدش بیگارند برای ما نیز برگرزیده ، زیبا و مفید خواهد بود . اگر کسی به توده‌ها و برای توده‌ها نیندیشد ، حتی اگر کسی در اندیشه

گروه‌های بزرگ مردم اشتمار شده نباشد و در راه آنان که ما میخوایم آزادشان سازیم نکوشد ، واضح است که مضمی انقلابی ندارد .

از این دیدگاه است ، که ما پدیده‌های خوب ، خودمند و زیبای هر حرکت واکش را تخلیصل می‌کنیم . ما درک می‌کنیم که چقدر دردناک است که کسی این مقصود را دریابد و با این حال ناگریر باشد اعتراف کند که از نبرد در این راه ناتوان است .

ما انقلابی هستیم ، یا به هر حال خود را انقلابی میدانیم . هر کسی که خود را بیشتر هزمند بداند تا انقلابی ، نمیتواند درست همان مسأله

بیندیشد . ما بی‌هیچ تعداد درونی به خاطر مردم تلاش می‌کنیم ، و می‌دایم به آنچه که در نظر داریم خواهیم رسید . هـ.ا ل اصلی «خلق» است . ما باید پیش از آنکه در باره خود بیندیشیم ، به مردم فکر کنیم ، و این تنها نگرشی است که میتوان نگرشی واقعا انقلابی اش داشت . و مشکلی که گفتیم از آن کسانی است که اینگونه به جهان نمی‌نگرند ، اما انسانهای شریف هستند ، و درست به همین دلیل که انقلاب برای آنان مشکلی به وجود آورده ، و وظیفه دارد که به مشکلاتشان توجه نیز بنماید .

به خوبی نمودار شده است که نویسندگان و هزمندان بسیاری وجود دارند که انقلابی نیستند ، اما به هر حال نویسندگان و هزمندانی شرافتمندند . اینها می‌خواهند انقلاب را پاری کنند و انقلاب نیز به پاری آنان علاقمند است . اینها می‌خواهند در راه انقلاب کار کنند ، و درعین حال ، انقلاب نیز از مشارکت آنان ، با دانش و کوشش‌هاشان ، به سود خود خرسند خواهد بود .

وظیفه انقلاب

هنگامی که موارد خاصی را بررسی و تحلیل کنیم ، درک مسأله آسانتر خواهد شد ، اما پاره‌ای از این موارد ، به آسانی تحلیل پذیر نیستند . یک نویسنده کاتولیک در اینجا سخن گفت ، مسأله‌ای را که نگرانش می‌ساخت بیان کرد و در سخنان خویش صراحت بسیار به کار برد . او میخواست بداند آیا می‌تواند در باره موضوعی معین ، نقطه نظرهای آرمان گرایی‌هاش را توضیح دهد ، یا اینکه میتواند اثری بنگارد و در آن از این نقطه نظرها دفاع کند . او صریحاً پرسید که آیا در یک رژیم انقلابی ، میتواند چنین احساساتی را بیان دارد یا نه . او مسأله را به گونه‌ای نمودارین مطرح ساخت .

این نویسنده مایل بود بداند که میتواند در زمینه احساسات آرمان گرایی‌ها خود یا ایدئولوژی‌ای که دقیقاً ایدئولوژی انقلاب نیست بنویسد یا خیر .

او به جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی انقلاب موافق بود ، ولی موضع‌گیری فلسفیش با آن انقلاب تفاوت داشت . این مورد خاص ، شایسته توجه و یادآوری است ، زیرا نمودار گروهی از نویسندگان و هزمندانی است که ضمن ابراز تمایل مساعد نسبت به انقلاب ، مایلند بدانند تا چه میزان در درون شرایط انقلابی آزادند نا احساسات و نظرات شخصی خویش را ابراز دارند . درست همین گروه‌هاست که مشکلی برای انقلاب به حساب می‌آیند ، همانگونه که انقلاب نیز برای آنان مشکلی ایجاد می‌کند . و وظیفه انقلاب است که به اینگونه موارد رسیدگی کند . این وظیفه انقلاب

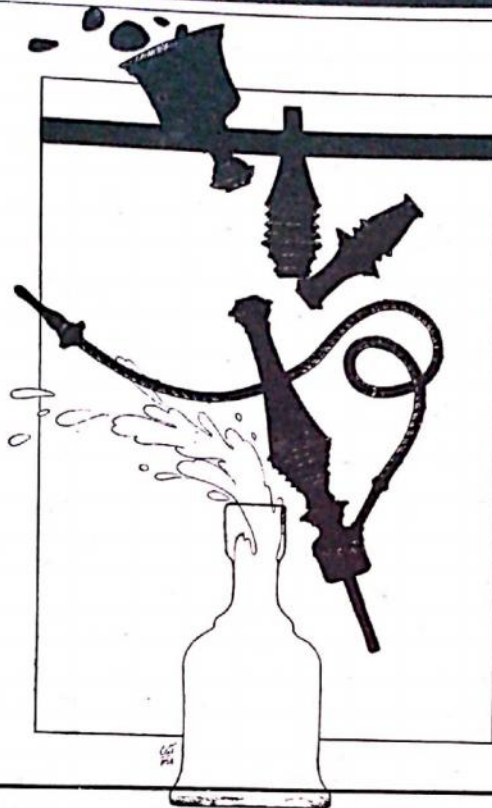
است که موقعیت این هزمندان و نویسندگان را در نظر گیرد ، زیرا انقلاب باید آقدر انعطاف پذیر باشد که بتواند غیر از انقلابیون ، گروه‌های دیگر را نیز به خود جلب کند . گروه‌هایی پیش از انقلابیون را که همواره همراه و در جهت انقلاب حرکت می‌کنند . ممکن است مردان وزنا می که دیدگاه واقعا انقلابی به واقعیت دارند ، بزرگترین بخش جمعیت را تشکیل ندهند .

انقلابیون طلایه‌داران خلقتند ، اما باید کوشش های خود را متوجه جلب همراهی همه مردم کنند . انقلاب نمی‌تواند از هدف جلب همراهی همه مردان و زنان شریف - حال نویسنده و هزمند باشد یا نه - چشم پوشد . انقلاب باید بگوید همه کسانی را که شك و تردیدی دارند ، به افرادی انقلابی بدل سازد . انقلاب باید سعی خود را معطوف به جلب توجه بزرگترین بخش مردم به اندیشه‌ها و آرمانهای خود سازد . انقلاب هرگز نباید اندیشه به حساب آوردن اکثریت مردم را فراموش نماید و تنها انقلابیون را به حساب آورد . بلکه باید برتشریک مساعی همه شهروندان شرافتمند تکیه کند ، که هرچه ممکن است انقلابی نباشند ، یعنی نگرشی انقلابی به زندگی نداشته باشند ، با انقلاب و به همراه آندند .

انقلاب ، تنها باید مرجعین اصلاح‌نشدنی ، و ضد انقلابیون چاره‌ناپذیر را از فهرست خود حذف کند و در مورد همه دیگران ، با بدبینی شخصی داشته باشد . انقلاب باید نظر شخصی در باره آن روشنگران و نویسندگان داشته باشد . انقلاب باید وضعیت واقعی را درک کند و بنابراین به گونه‌ای عمل نماید که همه گروه‌های هزمند و روشنگری که انقلابیون دو آتشه نیستند ، بتوانند در درون انقلاب مکانی برای کار و آفرینش بیابند . مکانی که روح‌خلاقشان علی‌رغم انقلابی نبودن ، بخت و آزادی بیسان داشته باشد . این سخن بدان معناست که در درون انقلاب همه چیز ، برضد انقلاب ، هیچ چیز . برضد انقلاب هیچ چیز ، زیرا انقلاب حق حفظ موجودیت خود را دارد ، و هیچکس نباید با حق انقلاب برای دفاع از موجودیت خود مخالفت کند . از آنجا که انقلاب علائق مردم را درک می‌کند ، و از آنجا که نمودار تمایلات همه ملت است ، هیچکس نمیتواند ادعا کند که حق مخالفت با آنرا دارد .

تصور می‌کنم این موضوع کاملاً روشن باشد . حقوق نویسندگان و هزمندان ، اهم از انقلابی و غیر انقلابی چیست ؟ در چارچوب انقلاب ، همه چیز ، برضد انقلاب ، هیچ چیز .

و در مورد هزمندان و نویسندگان بیرهح استثنایی وجود ندارد . این اصلی کلی برای همه شهروندان است .



✽ بلافاصله پس از پیروزی ملت در ماجرای تنباکو ، همه دنبال کار خود رفتند و از آن تجمع بهره‌نگرفتند، در نتیجه دوباره ... استبداد

فرامرز خیری

تحریم تنباکو ، قیام ناتمام

هم کمتر به این بخش آن، یعنی به مسائل مربوط به پس از لغو قرارداد، اشاره‌ای مفصل رفتن باشد. در این نوشته می‌خواهم به همین موضوع بپردازم تا از جمله «لااله الا الله» ، تنها «لااله» آن گفته نیاید.

اگر به سیر فزاینده و روبه تزايد رهبری روحانیون در مبارزات ضد بیگانه و ضد استعماری توجه کنیم می‌بینیم «برانگیزاننده» و درک صحیح موقعیت و دریافت ریشه‌ها و علل خرابی، همیشه بسیار بجا و سرزنگاه صورت گرفته است. اما حتی تا به زمان انقلاب مشروطه ایران و به‌محض پیروزی اولیه، وحدت رهبری از قوت وحدت افتاده و مسیر حوادث تفسیر یافته است. مثلا، به عنوان اولین نمونه به مسئله جنگهای ایران و روس اشاره می‌کنم و نقش فعال

چندی پیش که به مسجد کوچک محله‌مان دعوت شده بودم، مستمع سخنان خطیبی شدم که در نهایت فصاحت در باب حق و سهم و مقام روحانیت پیشرو و راهنمای و اثرگذاری‌اش در جنبش‌های ملی ایران ادا میشد. اما وقتی صحبت از قیام و واقعه تحریم تنباکو در میان آمد، تنها به ذکر سیر وقایع قیام و پیروزی آن و لغو امتیاز «رزی» اکتفا شد و بر حوادث پس از آن که شاید همانقدر اهمیت تاریخی داشت، اشاره‌ای نرفت. یعنی من مستمع چنین برداشت کردم که وقتی امتیاز نامه لغو شد، پیروزی هم به کمال رسید و انقلاب تمام شد. حیف که این برداشت، برداشت مبارزین همان زمان هم بود. یعنی قیامی که از ریشه و نهاد، یک قیام ملی ضد استعماری بود، پس از موفقیت بخشی از آن، نیمه‌کاره به امان خدا رها شد و شاید پس از آن

جایی خواندم که نوشته بود «مهمترین درس تاریخ اینست که از تاریخ درس نمیگیرند». البته اغلب همینطور است، اما ایضا هم از تاریخ آموخته‌ایم که همه اسناد و مدارکی که دال بر بی‌اعتباری یا غیر لازم بودن آن ذکر می‌شود، از خود تاریخ فراموش می‌آید! -
اما تاریخ را حتی اگر به عنوان عصای دست یا چرخ پنجم در شبکه هم بگیریم باز باید بی‌گریز و نیت خاص (هر قدر هم که پاک باشد این نیت) تمام آن و مجموع آنرا اختیار کنیم. یعنی نیایم آندری که به کار همین لحظه‌مان می‌آید انتخاب و عرضه کنیم. این مقدمه را به آن خاطر آوردم که یادمان باشد تاریخ، همانقدر که داوری سخت‌گیر و بی‌گذشت است، همانقدر هم میتواند در دست‌ها نرم و راحت بچرخد و فقط تکه‌ای از قصه‌ای را بگوید و بگذرد.

روحانیون طراز اول و مبارز در آن که باشور و حمیت فوق‌العاده‌ای، این نبرد ضد استعماری و ضد امپریالیستی را صحنه گذاشتند. اعلام جهاد بر ضد روسها که به قول مولف کتاب «نقش روحانیت پیشر»... استاد حامدالنگار: «مداخله مستقیم علما تنور هیجان را گرمتر کرد... و علما را به عنوان رهبران واقعی ملت جلوه‌گر ساخت» و آقا سید محمد اصفهانی، با اینکه میدانست مصادر امر و حکومتیان دچار تردید و تزلزل شده‌اند، در راه برانگیختن و اعلام جهاد سخت کوشید. از کر بلا به ایران آمد و موفق شد احساسات مذهبی را به حرکت درآورد و عاقبت در حالتیکه «فحتملی شاه حتی از ناصرالدین شاه در حین هیجان علیه انحصار تنباکو خود را تنها تر یافت»، اعلام جهاد شد. اما خوب می‌دانیم که این هیجان درخشان بطور در اثر بازیهای حکومتی و برنامه‌ریزی غلط، از مسیر سازنده‌ی خود بیرون شد و شد آنچه نمی‌بایست شد. آقا سید محمد اصفهانی هم «به سبب شکستهای ایرانیان و رفتار نامحرمانه شاه نسبت به او دلشکسته شد... و مردم... این که از این حادثه‌ی دیگری که البته نه به این اهمیت، اما نمایانگر مقاومت ملی و ضد استعماری مردم برهبری علما و روحانیون در واقعه‌ی گریبایدوف است.

در این حادثه هم، رهبری روحانیون در احقاق حقوق مسلمانان و مقاومت در قبال فشار سیاسی و استعماری امپراطوری مقتدری چون روسیه، در قالب بهانه‌ای به ظاهر ساده اما در باطن بسیار پریمنا ظاهر شد.

مردم تهران که «نومید از حکومتی که به خود کامگی گریبایدوف گردن نهاده بود» به دامان علما آویخته و در شورش عظیم، گریبایدوف به قتل رسید. مراحل بعدی این واقعه، دقیقاً خط سیری را ترسیم می‌کند که به نوعی غیر مستقیم در دنباله‌ی جنگهای ایران و روس اتفاق افتاد و نمونه‌ی بسیار قطعی و کامل آن در واقعه‌ی رژی و انقلاب مشروطه حادث شد.

یعنی پس از مقاومت و اعتراض برحق علما و مردم و پس از اتمام و فرو نشستن شور و هیجان، امر ادامه‌ی کار - که از آغاز محاسبه نشده و تنها جنبه‌ی حقانیت آن در درجه‌ی اول و قیام بلافاصله در پی آن منظور نظر شده بود - بر عهدی دولتیان افتاد و از مردم منتزع شد.

پرداخت جریبه‌ی مفولانه و استتالت و عذرخواهی و سرشکنگی پس از آن، قطعاً آن

چیزی نبود که از آغاز مردم یا علما خواسته باشد. اما وقتی «خسرو میرزا» به پترزبورگ به عذرخواهی رفت، معلوم بود که پرداخت جریبه، بسیار سنگین خواهد بود. که همینطور هم شد و نه قصد دلجویی روسها، حاجی میرزا مسیح که از علمای مهم تهران بود و فتوی داده بود که «نجات‌دادن زنان مسلمان از چنگال شرکان مجاز است» و در حقیقت رهبر منوی قیام بود، محترمانه از تهران تبعید شد. در این مرحله می‌بینیم که هر چند هنوز لیه‌ی تیز مقاومت‌ها و قیام‌های ملی به سوی بیگانه آخته شده است، اما آرام آرام این «حکومت» است که دارد مقابل «مردم و علما» قرار می‌گیرد.

در همین مسئله، تبعید میرزا مسیح، مقاومت مردم و عدم تمایلشان به این تبعید به شکل شورش درآمد که «منحصراً علیه حکومت رهبری شده» و این برخورد «نخستین برخورد آشکار بین حکومت و مردم را پدید آورد. اینکه این مقابله انگیزه مذهبی داشت و در وجود یک مجتهد مرکزیت یافته بود تصادفی نبود. حکومت بیش از پیش در مظان اتهام حیات و همکاری با قدرتهای بیگانه نامسلان قرار داشت. علما طبیبنا رهبری مخالفت با آنرا داشتند. اما بهرحال حاج میرزا مسیح تبعید شد.

حالا برویم بر اصل مطلب. تحریم تنباکو در دنباله‌ی مخالفت ریشه‌دار علما به خاطر اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان آغاز شد. آغاز رسمی اعتراض به این امر از صورت تلگرافی که در ۱۹ ذی‌الحجه سال ۱۳۰۸ هجری قمری، «جناب میرزا حسن شیرازی که اعلم و بزرگ مجتهدین» بود، به ناصرالدین شاه مخابره کرده بود معلوم می‌شود. در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه متن کامل این تلگرام آمده است (ص ۷۸۰) که مفصل است و بخشی از آن چنین است: «... نظر به توامل اخبار بوقوع وقایعی چند که توانی از عرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است عرضه میدارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تردد آنها با مسلمین و اجرای عمل تنباکو و بانک و راه آهن و غیرها از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی رعیت است». اما وقتی به قبول اعتمادالسلطنه جوابی به قاعده به این تلگراف نداده بودند «ماده غلیظ شده بود» و او خود

در همان زمان نوشت «دو سه مرتبه عرض کرده بودم که این کار آخر بد دارد». قضیه‌ی تحریم تنباکو معروفتر از آن است که به شرح دوباره نیازی افتد. مختصر، میدانیم که وقتی کار بالا گرفت، میرزا حسن آشتیانی زمام مبارزه را نیابتاً در اختیار گرفت. استفتایی از میرزای شیرازی صورت گرفت به این شرح «حجت الاسلاما، امام‌الله عرک‌المالی، با این وضعی که در بلاد اسلام در باب تنباکو پیش‌آمد فعلاً کشیدن غلیان چه صورت دارد و تکلیف مسلمانان چه است. مستدعی است آنکه تکلیف مسلمانان را مشخص فرمائید» و پاسخ آمد که «بسم‌الله الرحمن الرحیم. البوم استعمال تنباکو و توتون بای‌نحوکان در حکم حاربه با امام‌زمان صلوات‌الله‌علیه‌است، حرره اقل‌محمد حسن‌الحسینی» شورش و غوغا به دنبال این فتوی چنان بالا گرفت که حکومت مستقر ناصرالدین شاه بسه لرزیدن افتاد و قبولی وسیع فتوی، نمایانگر نفاذ کلام رهبران و میل مردم به مبارزه شد. باز از خاطرات اعتمادالسلطنه نمونه‌ای می‌آورم «یکشنبه ۴ جمادی‌الاولی... خانه دکتر فوریه رفت. از آنجا که بیرون آمدم دست ملتفت نمودم که مسئله استعمال توتون و تنباکو باین درجه سخت است. بقیه سیگاری که در خانه فوریه می‌کشیدم به لبم بود که بیرون آمد. شخص مجللی با سرداری خیز میگذشت. همین که دیدم سیگار می‌کشم بنا کرده به فحش دادن... و در جای دیگر: «... شاه گفته بود بزندهای خودی که کی غلیان حرام کرده؟ بکشید. اینها چه حرفی است. یکی از خانم‌های آبرومند عرض کرده بود همان کسی که ماها را بُشا حلال کرده! همان کسی قلیان را تا در ادارهی خارج مذهب است بما حرام کرده».

اما کار قیام بالا گرفت و خونها ریخته شد. حکومت عقب نشست و دریافت که قدرت ملی جای خود را باز کرده است.

امتیاز تنباکو لغو و متوقف شد. تا اینجای کار را مردم و علما بسیار درست و دقیق کار کردند. یعنی میدانستند که اولاً جلوی دادن امتیازات به بیگانگان را باید گرفت. ثانیاً حکومت آسیب‌پذیر است و ثالثاً مسئله نه تنها یک امر اقتصادی و سیاسی که یک امر مربوط به هویت ملی و رویارویی با استعمار فرهنگی هم هست. مبارزه نیز مراحل بسیار قاطع و حساب‌بند طی کرد. یعنی اولاً تحریم درکار آمد که «دوره اقتصادی حکومت و صاحب‌امتیاز منتهی شد

که رجال و مصادر دربار ناصری به درپوزگی و چاره‌یابی می‌افتند تا با استقراض و پرداخت مهری کلان - عینا نظیر جنگلهای ایران و روس و واقعه‌ی گریبایدوف - میدان تازه‌ای بسرای استمرار مطامع استعمار بیابند . اشاره‌های مربوط به سیر وقایعی را که به استقراض منجر شد ، از کتاب اعتمادالسلطنه می‌آورم :

« شنبه ۱۹ شعبان ۱۳۰۹ - ... خلق‌های یون‌هم چندین تعریفی نداشت . از قراری که می‌گویند بانک مالیات فارس یا تمام گمرک‌های ایران را رهین تنخواهی که خواهد داد می‌خواهد . انگلیسها اگر دفرقه تمباکو شکت خوردند حالا بجهت قرض‌دادن پول بانک صدرجه بیشتر وبالایتر می‌خواهند فایده‌روحانی و جسمانی ببرند . »
« یکشنبه ۲۷ شعبان ... روز قبل وزیر مختار فرانسه دیدن من آمده بود . میگفت ... این تنخواه را از ما فرانسه‌ها میتواند با شروط خیلی سهل که نه ضرر مالی و نه ضرر حالیه باشد قرض کند . »

« پنجشنبه ۱۶ رمضان ... شازدادر روس آمده بود ... گفت دولت روس حاضر است تنخواه خسارت تمباکو را با شروط بسیار سهل بدولت ایران بدهد . من جمله میگفت حکیم‌طلوزان که هیجده سال قبل امتیاز همین سد اهسواز را گرفته بود ، در آنوقت انگلیسها مانع شده بودند . حالا که این بیچارگی دولت ایران را درباب پیدا کردن پول می‌بینند غنیمت شمرده تجدید آن امتیازنامه را خواسته‌اند . »

« جمعه ۱۷ رمضان ... در این چندروز سندی سفارت انگلیس دادند که از غره رمضان السی انقضای چهار ماه دولت ایران بعهده می‌گیرد که لهصد هزار لیبره خسارت تمباکو را بدهد . این سند بسخه و مهر شاه رسید . »

« دوشنبه ۵ شوال ... امین‌السلطان گفت ... صبح تلگرافی از صدراعظم انگلیس رسید که من بدولت ایران قرض نیدم . انگلیسها اعتبار نمی‌کنند . پول به‌شاه قرض بدهند که به‌خسارت تمباکو بدهد . »

« دوشنبه ۵ شوال ... (شاه گفت) انگلیسها باوجود اینکه صدوهفت ازما منفعت می‌گرفتند و صدودو از اصل قرض میدادیم که رویهم صدو ده میشود ۷ باز بما پول ندادند . باید بروی سفارت روس و بگویم که من از ابتدا مایل باستقراض از انگلیسها نبودم . وزیر خاش فلان فلان شده . من مرا مجبور باین کار کرد ... حالا وقت دستگیری است . چنانچه اظهار کرده بودید که من قرض



میرزا حسن آشتیانی

همه آن چیزی نبود که مردم و علما بخاطرش قیام کرده و شهید داده بودند . هدف قیام تعیین سرنوشت مملکت به‌دست مردم و رهبران دلوز و علمای مذهبی بود که می‌خواستند رویاروی استعمار پرقسوت غریب بایستند و آنرا متوقف کند . می‌خواستند حاکم سرنوشت و مقدرات خود باشند و در این راه ، مطهر فساد را بسیار سیاستمداران نشانه زده بودند . اما شاید به‌آن خاطر که مرحله‌ی اولیه پیروزی را منظر کل پیروزی گرفته بودند و پس‌از موفقیت قیام ، مرحله‌ی استقرار و ضبط ربط دنیای آنرا در یک برنامه‌ریزی جامع واز پیش طراحی شده پیش‌بینی نکرده بودند ، حاصل قیام تنها در جنبه‌ی صوری و فوری آن خلاصه شد و سربهای قطعی که پرداخت خسارت و تحمل دیون پس‌از آن باشد ، به‌شدت فرود آمد و این بار ، عامه‌ی مردم از جند و چسبون آن چندان باخبر نشدند .

اعتمادالسلطنه در همین مورد ، اولین اشاره را چنین یاد می‌کند که ... شاه احضارم فرمودند ، به‌حضور رفتم . من فرمودند که کلینه عمل داخله و خارجه را موقوف کردیم . اما باید خسارتی به‌کمیابی داد . « در این لحظه است

تا بیا شورش به‌عنوان يك اقدام فمالانه مرکز حکومتی را - که ازگ دولتی باشد - نشانه زد و حکومت را ، به‌حق ، عامل این وطن‌فروشی دانست : « ... خبر آوردند قریب بیست هزار نفر دور ازگ را گرفته‌اند . پانصدشصد نفر داخل ازگ شدند و هجوم به‌عبارت بردند . درهای ازگ را بسته و قشون ایستاده . اهل شهر بفریاد بلند بشاه فحش میدهند و می‌گویند امین‌السلطان را بفرستید بیرون تا بکشیم . جمعی به‌نایب‌السلطنه که میان مردم بالتماس رفته بود که مردم را آرام کند حمله کرده بودند . سرباز مجبور شده شلیک کردند . هفت‌هشت نفر گلوله خورده مردند . »

عاقبت اعلان دولتی در همین باب منتشر شد که میان مردم بالتماس رفته که مردم را آرام محض مرحمت ! در حق اهالی مملکت در تمام ممالک محروسه ایران عمل انحصار تمباکو و توتون دخانیات را موقوف و متروک فرمودند ... در دادوستد تمباکو و توتون و غیره از این تاریخ بعد برای مردم مجبوریتی نیست ... »

اما باز به‌قول اعتمادالسلطنه که مخالف سرخت امین‌السلطان صدراعظم ناصرالدین‌شاه بود و اعتقاد داشت که باعث و بانی این فتنه‌اوست . اعلانی که از جانب کارگزار خارجی منتشر شد منافی خاصی دارد : « خلاصه صورت اعلان از استقرار است : اعلان . چون دولت اعلیحضرت ... منوبول و انحصار دخانیات را کلیته از داخله و خارجه موقوف فرمودند و من رسا نوشتند ، لهذا بعموم تجاری که با اداره مرکزی تمباکو و توتون فروخته‌اند اعلان مینمایم هرکس بخواهد تمباکو و توتون خود را پس‌بگیرند اداره دخانیات رفته و قیمتی را که برای آن دریافت نموده رد کند و جنس خود را تحویل بگیرند . « اعتمادالسلطنه اضافه می‌کند که « اگر شخص بصیر و عاقلی در این اعلان بدقت نگاه کند می‌بیند که تدلیس انگلیسها به‌چه درجه است . ما به‌مضمون این اعلان هم اداره دخانیات برقرار است و هم دولت مجبور است خسارت کلی به‌آن‌ها بدهد . »
حالا میرسیم به مسئله خسارت .

نتیجه‌ی موفقیت‌آمیز و پیروزمندانه‌ی قیام تمباکو ، در مرحله‌ای رها شد که به‌نحو غریبی یادآور « جهاد جنگ ایران و روس » و واقعه‌ی گریبایدوف است . هر چند خاتمه‌ی امتیاز تمباکو در ایران ، به‌قول استاد الگار « ... يك نتیجه‌ی منتظم داشت و آن افزایش شایان توجه قدرت روحانوس بود . « اما این نتیجه‌ی مهم ، قطعا

بدهید اگر هم بانک‌های روسیه پول حاضر ندارند
امپراطور روس از خزانه‌ی شخصی خود این
تنخواه را بن قرض بدهد .

« همانروز ... (وزیر مختار روس) شروع
بحواب کرد و جواش این بود که بنا به دوستی
ایران و روس نمی‌خواستیم که شما کلیته متهور
جنگال انگلیس‌ها باشید و بی‌جهت پانزده کرور
به انگلیس‌ها بدهید ... یک‌ماه قبل از این بشاء
پیغام دادیم که ماها از قرار صدوش به‌شما
قرض میدهم ... نه ضمانت می‌خواهم و نه رهن ...
و در طرف چهل‌سال با قساطر دولت روس پول خود
را دریافت خواهند نمود . من بطور تمجب گفتم
که انگلیس‌ها با وجود صدوده باز گمرک‌ها و بنادر
فارس را گرو می‌خواهند . شما چطور ؟ در صدوش
باز گرو نمی‌خواهید ؟ جواب داد که ما دولت
قویمه هستیم . یک‌قط و دو قط ما را که ندادند
سکوت میکنیم . در قط سوم بنادر مازندران شما
را تصرف می‌کنیم . اقاط گذشته را که دادید
پس میدهم ! »

« همانروز ... (سواد دستخط شاه) وزیر
مختار انگلیس بلگرافی از لرد سالیسبوری آورده
بود که دولت انگلیس بانک و رژی را مجبور کرده
است که فوراً قبول نماید . منفعت هم در صدوش
وسی‌هزار لیره اضافه‌تر هم نخواهند و ضمانت
قرض راهم همان چهل‌نسخه برات که دولت ایران
به رژی میدهد که در آخر هر سال الی چهل‌سال
داده شود .

« همانروز ... بعد از خواندن دستخط افوس
خوردم ... معلوم شد بعد از رفتن من امین‌السلطان
را شاه احتضار فرموده و تفصیل قرار ومدار مرا
باروسها باو فرموده بودند . او هم فی‌الفور خانه
خود رفته و ایلچی انگلیس را خواسته بود و
مطلب را باو حالی کرده بود . انگلیس‌ها هم
زهره‌شان آب شده با امین‌السلطان مشورت و تدبیر
نموده متفق شده تلگرافی از قول سالیسبوری
ساختند که ما خود از قرار صدوش و بی‌ضمانت
قبول داریم که یک کرور لیره نقد در عسوس
خسارت به کیپانی تباکو برداریم . مبلغ هم گویا
به‌شاه پیشکش میدادند ... خانه امم . شکسته‌نغیر
و دریده دهل .

چطور می‌شود که دل آدم از اینهمه فلاکت
و اندام و رذاتت ببرد نیاید ؟ تنه‌ی قیامی که
جان ناشور و حقاقت و آرزومندی آغاز شده
بود می‌افتد به‌دست درباریان و پادوها و رجاله که
نه چنین فساحتی ، از انگلیس‌ها پانصد هزار

لیره قرض کنند ، و نه خسارت ، به خود آنها
بپردازند ، و در این میان پیشکش و لنت‌ولسی
هم در کار آید . در دایره‌ی مددود استعمار انگلیس ،
همی تلاش‌هایی که جهت استعراض از دولتهای
روسیه و عثمانی و بانکهای آلمان و اطریش و
ایتالیا به‌عمل آمد به‌جایی نرسید (که اگر
به‌جایی هم رسیده بود فرق نمی‌کرد) و عاقبت مبلغ
پانصد هزار لیره با فرغ صدی‌شش به‌مدت چهل‌سال
به‌ضمانت گمرکات جنوب از مرف دولت ایران
به‌کیپانی رژی پرداخت شد . متن اصلی این
وام منحوس چنین آغاز میشود :

« دولت علیه ایران مبلغ پانصد هزار لیره
انگلیسی به‌تفصیل ذیل و از قرار صدوش تنزیل
از بانک شاهنشاهی ایران قرض میکند ...
و بخشی‌از آن چنین است :

« ... فصل پنجم - ضمانت اداء وجه
استعراض غایبی گمرکات سادر خلیج فارس خواهد
بود : بوشهر - عباسی - لنگه - شهرشیراز .
وانتهای آن چنین :

« محل مهر و امضاء ناصرالدین شاه :
ملاحظه شد صحیح است . الملک - السلطان بن -
السلطان ناصرالدین شاه قاجار .

حادثه‌ی «رژی» و قیام تحریم تباکو ، از
مراحل بسیار مهم تاریخ ایران است و مقدمه‌ایست
بر انقلاب مشروطیت ایران و انقلاب اسلامی حاضر
اگر بخواهیم منحنی انقلابات صد و پنجاه‌ساله‌ی
اخیر ایران را ترسیم کنیم می‌بینیم که در شوروی
وغوای اعلام جهاد بر ضد روسیه در جنگهای ایران
وروس ، روحانیت حرکتی را آغاز می‌کند که
مراحل اولیه تکوین آن خارج از تصمیم است .
اما جای پای خود را به‌عنوان یک‌عامل تعیین‌کننده
در حاکمیت و مقدرات ملی محکم می‌کند و
می‌نماید ، هر چند که حتی تا به‌انتها نمی‌تواند
برقرار بماند و کنار می‌افتد . در واقعه‌ی گریبان‌دوف
نیز هر چند آغازگر و مسبب اصلی نیست ، اما جنبش
را به‌انجام میرساند . پس یکدم از مرحله‌ی قبلی
فرا تر می‌رود . هر چند این بار هم مثل جنگهای
ایران و روس ، حکومت ملزم به‌پرداخت جریمه
و عذرخواهی میشود . در قیام تحریم تباکو
تعیین‌کننده‌ی آغاز قیام و تشخیص‌دهنده‌ی غلبت
قیام ، روحانیت مبارز است و به‌شتر رساننده‌ی
آن‌هم . اما هر چند در این مرحله به‌پیروزی قطعی
میرسد و جنبش مشروطه را پایه‌گذاری می‌کند ،
همچنان از به‌سلالت‌رسانیدن و تکمیل پیروزی
به‌دور می‌افتد و بقیه‌ی کار را - که بسیار هم
اهمیت دارد - به‌عهده‌ی سیاست‌بازی‌های مذذبت

و ناپاک دربار ناصری می‌گذرد تا با جان استعراض
نکبسی ، ناچهل‌سال تمام باری سخت بردوش
ناسوان ملت بگذارند . در صورتیکه روحانیت
آن‌زمان ایران به‌راحتی می‌توانست کار رایبکره
کند و حتی اگر لازم نبود با تیریم‌های دیگری
پرداخت خسارت را به‌کلی ملغی کند ، در تعیین
مبلغ خسارت و نحوه‌ی نادیه و گردآوری تنخواه
لازم نقش اساسی ایفا کند .

انقلاب مشروطه‌ی ایران مثال دیگری است
از همین نمونه که در این بحث - که به‌آخر رسیده
است - نمی‌گردد . اما همین تجربه را تا کید می‌کند
و نشان می‌دهد که یک انقلاب یا جنبش چطور باید
میان همه‌ی نیروهای ملی وحدت ایجاد کند و
هدف‌های خود را اریش بدقت معین و مشخص
کند و در راه رسیدن به‌مراحل مختلف این هدف‌ها ،
مرنامه‌ریزی مرحله‌به‌مرحله داشته باشد . والا
موفقیت متلاً قیام تباکو ، بجای یک موفقیت کامل
العیار ، یک نیمه‌پیروزی بیشتر نتواند بود .
هر چند که موفقیت تحریم تباکو نه تنها دروجه
عملی آن که در وجه نمائین آن‌هم بود و نشان‌داد
که ما تمرکز نیروهای ملی (اگرچه از حیث
طساقی متفاوت و مختلف و متنوع باشند ، اما
در قبال جبهه‌ی معین و هدف مشخص و رهبری
مورد توافق می‌تواند جیتی یسکان بیابند)
می‌توان به‌پیروزی رسید .

تجمع نیروهای مختلف و طبقات گوناگون
که به‌یمن رهبری میرزای شیرازی و میرزا حسن
آنتیانی ممکن شده بود ، بلافاصله پس از پیروزی
قیام دوباره پسران کرده شد . آرزو حرمسرای
ناصرالدین‌شاه و آن اعیانی که سرداری خسز
پوشیده بود و آن‌بازاری و صنعتگر و کارگر و
زن‌خانه‌داری که یکدل و یکجهت استمال دخانیات
را ممنوع و منوقف کردند ، بعد از ماه حصادی -
الاولی ۱۳۰۹ هجری رابطه‌ی ذهنی یکسانی دیگر
نیافتند و پانزده‌سال گذشت تا دوباره یکجهت
شوند . اما یک قیام نباید ، و نمی‌تواند ، چنین
سهل‌انگار به‌تجمع و پراکندگی نیروها نظاره
کند!

ولی انشاءالله که انقلاب اسلامی حاضر ،
موفق خواهد شد پراکندگی و نفاق‌ها و تفرقه‌ها
را ، به‌تدبیر و تجربه‌ای که حاصل قیام‌های
پایب است ، مانع شود و نیروی عظیم ملت ایران
را قاعل و فعال و یکجهت ، در حالتی از انقلاب
مستمر و پایدار نگاه دارد .
که می‌گوید از تاریخ نمی‌شود درس گرفت
ما می‌گیریم و می‌شود .

مصاحبه‌یی با رهبر
اتحادیه کردهای عراق



ترجمه از کردی
احمد شریفی
عکس: ابراهیم خلیلی

بسیاری از فتودالیهای
مناطق مریوان و...
از قیاده وقت پشتیبانی
می‌کنند و برای انقلاب
توطئه‌چینی.

اکثریت خلق کرد ایران،
زیر رهبری عزالدین حسینی
در پی خودمختاری‌اند.
اگر خودمختاری به عناصر
ارتجاعی و وابسته، به
جای نمایندگان واقعی گرد
داده شود، امیدی به آن
نیست.

انقلاب ایران، خلقهای منطقه را از خواب بیدار کرد

عبدالله نه‌ری رامی‌توان شناخت که نواده‌های او هم‌اینک در ایران سر می‌برند -
یا انقلاب شیخ سعید در کردستان ترکیه، انقلاب شیخ محمود در کردستان عراق
و قاضی محمد جاوید در کردستان ایران، کردها در همه‌ی این دفعات چون
امروز که عزالدین حسینی را به رهبری خود برگزیده‌اند. فردی مذهبی و روحانی
برچمدار مبارزات آنان بوده است.
هفته‌ی گذشته دو تن از یاران گروه سینمایی آزاد مکریان، پس از تلاش
بسیار و طی راه‌های پر خطر توانستند به کنام طالبانی راه یابند و همراه تهیه
فیلم، مصاحبه‌یی نیز با او داشته باشند. چکیده‌یسی از این مصاحبه که بطور
اختصاصی در اختیار «تهران‌صور» قرار گرفته در زیر می‌آید.

عراق، اینک از همه معروف‌تر است.
از میان کردهایی که اینک در کردستان عراق که با خطی - اینک باز
و کاملاً در اختیار - از کردستان ترکیه، و کردستان ایران جدا می‌شود. از
اتحادیه وطنی کردستان نام برد که طالبانی رهبر آنست و متشکل است از اتحادیه
وطني، سازمان زحمتگشان کردستان عراق و جنبش سوسیالیستی کردستان.
اخيراً انشعابی در این اتحادیه صورت گرفت است و یک شاخه سوسیالیستی معتقد
به رهبری جمعی از آن جدا شد، اما طالبانی به‌رحال دارای نیرویی است.
گرچه پاره‌یی او را نیز دست نشانده می‌دانند، اما کم نیستند کسانی که به او و
راهش معتقدند.
سابقه‌ی مبارزه کردها طولانی، در آن نخست بار در سال ۱۸۷۶ شیخ



س - امام جلال ، تا کون چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی ، آیا شما و بطور کلی اتحادیه وطنی کردستان چه گامهایی برداشته و به چه نتایجی رسیده و بوضعیت کنونی شما چگونه است ؟

ج - اتحادیه وطنی کردستان عراق از چهار سال قبل تشکیل شده و سازمان یافته ، یعنی پس از اینکه رهبری بورژوازی عشیره‌ای بارزانی به سلطان شاه و سیا ، بدنبال توافق صدام و شاه در الجزایر و اعلام پایان مبارزه در کردستان از سوی بارزانی ، نیرو های مترقی و پیشرو و آرماتخواه خلق کرد با توجه به اینکه مبارزه را پایان نیافته می‌دانستیم ، لذا اقدام به تشکیل اتحادیه وطنی کردستان کردیم تا برای بدست آوردن حقوق حقه خلق کرد مبارزات میهنی خود را دنبال کند ، بعقیده من تا موقعی که خلق کرد به خواستهای مشروع و دمکراتی ، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود نرسد مبارزه پایان نیافتنی است ؟ بهمین مناسبت ما در اتحادیه وطنی کردستان به سازماندهی نیروهای پارتیزانی برای جنگ مسلحانه پرداخته‌ایم تا خلق کرد و همه خلفهای دیگر عراق بحق مشروع خود دست یابد

و ما این مبارزه نوده‌ای را نا رسیدن بحواست خلق ادامه خواهیم داد ، در همان ابتدای مبارزه نوین ما آشنائی به این اصول و این خواستها بود که انقلاب مسلحانه در کردستان عراق از سر گرفته شد و سازمان یافت در این مرحله از انقلاب نوده‌ای خلفهای عراق ، نیروهای پارتیزانی و مسلح ما همه‌جا هستند و مدافعین سر سخت قشرهای زحمتکش حاکمه‌اند .

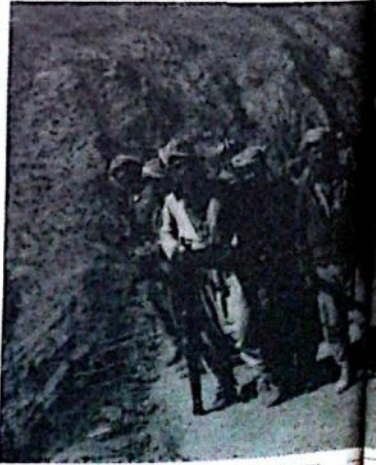
اما ، مبارزه ما تنها در پیکار مسلحانه خلاصه نمی‌شود ، اتحادیه میهنی کردستان دارای فعالیت گسترده سیاسی نیز هست ، بسیاری از حرکت‌های حق‌خواهان دهقانان ، کارگران عراقی را در شهر و روستا رهبری میکنیم ، حتی رهبری جنبشهای محصلین و معلمین نیز برعهده ماست که در مجموع این اعمال بخشی از فعالیتهای غیرنظامی و فعالیت سیاسی اتحادیه ما را تشکیل میدهند ، از طرف دیگر از دیدگاه نظامی عرض شود ، ما تا حال به موفقیت‌های چشمگیری نایسب آمده‌ایم ؟ در گامهای نخست توانستیم گسه سازمانهای منظم پارتیزانی ایجاد کنیم ، سه طوریکه اکنون اکثر مناطق کردستان عراق را در بر گرفته‌اند ؟ بهتر از همه کوشش ما بسرای

رهنمودی مبارزه خلق کرد به ستر طبیعی مبارزات نوده‌ای و هنگامی و هماهنگی با نیرو های مبارز و پیشرو خلفهای خاورمیانه است و سر مبارزه آنتی‌ناپذیر ما علیه امپریالیسم جهانی ، صهیونیسم و ارتجاع داخلی و خارجی است . زیرا متأسفانه ؛ رهبری بورژوازی عسکرهای بارزانی ، انقلاب کرد را بیک حرکت و انقلاب وابسته به امپریالیسم آمریکا ، صهیونیسم اسرائیل و حکومت کمبرادور بسورژوازی شاه ایران درآورده بود بطوریکه آن انقلاب از سوی نیرو های پیشرو و مبارز خلفهای عرب و جهان مورد تأیید و پشتیبانی نبود ، با آشنائی و درک این حقیقت که هر حرکت انقلابی در جهان هم اگر مورد تأیید نیروهای مترقی و مبارز و زحمتکش جهان قرار نگیرد محکوم به زوال است ، پس اتحادیه وطنی کردستان عراق با تحارب علمی و عملی ، توانسته انقلاب خلق کرد را در مسیر مبارزات طبیعی خلفهای جهان قرار دهیم و در این رهگذر توانستیم ارتباط مستقیمی که بین جنبش کردی «کوردایه‌تی» و انقلاب مترقی جهانی هست ، چه از نظر علمی و چه از نظر عملی برقرار نمائیم و با جنبشهای مترقی

عراق « مشهور بود - و سال پیش به بیماری سرطان در گذشت - در طول سالها ، با آن که به سر سپردگی به غرب مشهور بود ، ولی فراز و نشیب‌ها دید ، مدت مدیدی حکومت ایرانی کمر به انهدام آن نهنت بسته بود و اما به شوروی پناه برد ، باز سالهایی - بعد از انقلاب عراق - با کمک بی‌دریغ ایران ، با عراق جنگید ، در آخر کار نیز قربانی توافق شاه و صدام-حسین شد و در تهران تحت‌نظر بود ، بعد به آمریکا فرستاده شد و در همانجا در گذشت .

اما او رهبر کردهای عراق نبود . جبهه‌های گوناگون بودند که جدا از او فعالیت می‌کردند ، از بین آنها که عشره‌یی از کردها را نیز پشت سر دارد ، بارزانی‌ها بودند ، همانها که اینک هستند ، جلال طالبانی که به عنوان رهبر کردهای

کردها از نژاد پاک آریایی ، از آن اقدام‌اند ، که سالیان دراز برای آزادی داشتن حق تعیین سرنوشت خود جنگیده‌اند ، آنان اینک سه پارچه‌اند . در ایران ، در عراق و در ترکیه . بدفعات استعمارگران و جهانخواران تصور ایجاد یک کردستان آزاد (یک کشور کردنشین) را از مجموع استانهای کردنشین این سه کشور در سر پخته‌اند و گاه نیز بر سر زیباها انداخته‌اند ، یا کسانی را یافته‌اند که این فکر را هدف مبارزه خود قرار دهند . در طول تاریخ سه زمانهای بسیار برمی‌خوریم که حکومت‌های ارتجاعی سه‌کشور ایران ، ترکیه و عراق خود را در سر کوبی جنبش کردها همراهی کرده‌اند و این معدولا در آن زمانهایی اتفاق افتاده که این سه‌کشور از سیاست های امپریالیستی دور یا نزدیک پیروی کرده‌اند . ملا مصطفی بارزانی که در مطبوعات جهان غرب به « رهبر کردهای



رهگذر با همکاری ما و نیروهای مبارز عراق ، اتحادیه وسیعی بنام «تجمع لوطنی العراق» تشکیل دادیم که غیر از نیروهای مبارز و توده‌ای کرد از سازمانهای سیاسی عرب عراق چون «حزب بعث عربی اشتراکیه» که يك سازمان پیشروچپ حزب بعث است ، یا جمعیت «اتحاد القومى الشراکى» حركة الشراکى العربيه و حزب الشراکى ، تشکیل یافته و در آن عضویت دارند ، ما در همان آغاز مبارزه با این سازمانهای مترقی عربی مبارزه را آغاز کرده‌ایم و از پشتیبانی آنها همیقا برخورداریم و اکنون نیز همه سازمانهای عربی که از آنها یاد کردم با تائید اتحادیه وطنی کردستان مشترکا مبارزه می‌کنیم .



ضمنا در این اواخر که شکار کمونیستهای عراقی بدست بعثها آغاز شده ، چند صد تن از آنها نیز به کردستان پناهنده شده و بمیان ما آمده‌اند و گروههای دیگری نیز از اعراب آزادبخواه با ما تماسهای گرفته‌اند که درصددیم در آینده نزدیکی جبهه واحد مترقی وسیعتری ایجاد کنیم که در برگیرنده گروهها و نیروهای بیشتری از فسالین و انقلابیون و سیاسیون عراقی باشد و مبارزه‌ای که در کردستان آغاز شده میدل به مبارزه جهانی باشد همه خلقهای عراق گردد و در این راه نیز شمار ما : دموکراسی برای عراق و خودمختاری برای کردستان است ، و در این راه مبارزه نیز خواهیم کرد تا نایل به پیروزی ، اما در مورد ارتباط و تماس ما با گروههای مبارز و انقلابی ایران باید گفت ، اتحاد ما از همان بدو تاسیس کوشید که با نیروهای انقلابی و ضد رژیم شاه ارتباط برقرار کند و راه را برای مبارزه مشترک توده‌ای هموار نماید و در این رهگذر از دربار با حضرت آیت‌الله خمینی در ارتباط بوده‌ایم و نیز با سازمانهای جبهه ملی در اروپا و خاورمیانه مرتبط بوده و هستیم ، در ضمن سال گذشته دامنه این رابطه را گسترش داده و ضمن ارسال نامه بخدمت امام خمینی ، نامه‌هایی نیز برای آیت‌الله شریعتمداری ، مهندس بازرگان و دکتر سنجابی ارسال داشتیم و طی آن نامه‌ها اعلام کردیم که اتحادیه وطنی کردستان عراق بانام نیرو از جنبش و حرکت انقلابی آنها استقبال و پشتیبانی نموده و آماده است دوشادوش آنان علیه رژیم شاه سفاک وارد مبارزه شود بهرنحوی که آنها بخواهد ، همچون ما با سازمان چریکهای فدائی خلق ، سازمان مجاهدین خلق و دیگر نیروهای دمکرات و سازمانهای چپ مارکسیست ایران کمپین در تماس بوده و هستیم و دارای نکات مشترک مبارزه بوده‌ایم و در مورد نیروهای مترقی کردستان ایران هم باید گفت که اتحادیه وطنی

ما ، از طرف دیگر پیروزی انقلاب ایران ، تاثیری هم بر آگاهی و هوشیاری توده های وسیع خلق عراق داشت ، توده‌های کرد ، عرب و اقلیت های دیگر عراق از خواب بیدار شدند. فهمیدند میشود با دیکتاتور مبارزه کرد ، بخصوص برادران شیمه ما در جنوب ، بحرکت انقلابی پیوستند ، آخر ، چنانکه می‌دانید اکثریت قریب به اتفاق عربهای عراق شیمه هستند همین بیداری آنها تحت تاثیر انقلاب پیروزی بخش ایران کمک شایانی است به مبارزه ما ، زیرا با مبارزه مشترک در پی منافع مشترک ، زودتر خواهیم توانست دشمن مشترک را از میان برداریم .

س - آقای طالبانی ، تماس و ارتباط شما - منظور اتحادیه وطنی کردستان است - با نیروها و سازمانهای انقلابی و مترقی عراق و خارج از عراق ، چون سازمان آزادیبخش فلسطین یا سازمانهای مبارز و انقلابی ایران و ترکیه چگونه است؟ و اصولا آیا با آنها ارتباطی دارید؟

ج - ما در اتحادیه وطنی کردستان ، از همان نخستین روزهای سازماندهی اتحادیه ، که پرچم مبارزات زحمتکشان و توده های رنجبر و انقلابی خلق کرد را در عراق بدوش گرفتیم ، اتحاد رایگانه راه پیروزی دانسته و لذا با همه قشرها و سازمانهای مبارز و انقلابی عراق اعم از کرد و عرب و دیگران ، قلبه دیکتاتور فاشستی بغداد ، علیه استثمار انسان از انسان آزادی خلق های تحت تهمت همگام مبارزه کرده‌ایم و در این

زحمتکشان جهان و در راس آنها نیروهای مبارز خاورمیانه پیوند برقرار کنیم ، بنظر من این عمل نیز اقدام بسیار مهم و انقلابی است برای اتحادیه وطنی کردستان.

س - جناب طالبانی ، چنانکه اطلاع دارید و می‌دانید ، انقلاب دگرگون‌بخشی در ایران روی داد و پیروز هم شد ، آیا پیروزی انقلاب ایران چه از نظر سیاسی ، نظامی و چه از نظر اقتصادی ، اجتماعی ، تاثیری بر انقلاب کرد در عراق داشته ؟ و از چه دیدگاهی تشریح بیشتر بوده ؟

ج - برادر ، پیروزی انقلاب ایران ، پیروزی همه خلقهای خاورمیانه بود ، سرنوشتی رژیم شاه ارتجاع ، تاثیر مثبتی داشت بر همه جنبشهای ضد امپریالیست در خاورمیانه و شاید در سطح جهان ، تاثرات انقلاب پیروزمند ایران بر انقلاب کرد نیز بی‌شم نبوده ، ارتش شاه کمیرادور ، همگامی وسیع نظامی علیه مبارزه ما با نیروهای نظامی فاشیست عراق داشت ، بدفعات ارتش ایران مواضع ما را محاصره میکرد تا نیروهای عراقی ضربات خود را بر بیکریارتنزبانان کرد وارد آورند ، حتی نیروهای غیر نظامی ایران نیز بتحرک شاه بمبارزه با ما برخاسته بودند ولی اکنون که دیگر شاه بیست و ارتش شاه هم نیست ، ارتش ایران با نظام فاشستی عراق همکاری نمیکند و همین عدم همکاری ارتش ایران با ارتش عراق دستاورد گرانبهائی است برای

کردستان عراق از دیرباز باحزب دمکرات کردستان ایران رابطه داشته و در این اواخر ، یعنی در سالهای اخیر با « جمعیت انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران » که بطور مخفی کار میکرد در ارتباط بودیم و بطور کلی می‌توان گفت که ما با همه نیروهای مترقی و مبارزی که در ایران اعم از کرد یا غیرکرد علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه کرده‌اند در تماس بوده‌ایم، اما نسبت به تماس و ارتباط اتحادیه وطنی کردستان عراق با نیروهای دمکرات و پیشرو خلقهای ترکیه باید خاطر نشان ساخت که اتحادیه ما در ترکیه نیز با همه نیروهای دمکرات و سوسیالیست ارتباط دارد و این ارتباط ۷۰٪ گروه و جمعیت مبارز و سیاسی ترکیه را در برمی‌گیرد ، با کردهای ترکیه نیز تماسهایی داریم، آنها هم چندین گروه و سازمان سیاسی و مترقی را دارند که با ما در ارتباط هستند، در کشورهای عربی به همین نحو ، ما با بسیاری از جمعیتها و دستجات مترقی عربی در ارتباط می‌باشیم که در راس آنها نهضت آزادی بعضی فلسطین قرار دارد، ما با تمام شاخه‌ها و گروههای فلسطینی غیر از گروهی که دست پرورده عراق است ، تماس داریم مانند الفتح - صاعقه - جبهه دمکراتیک فلسطین - جبهه آزادی فلسطین، قیاده ابوعمار و سایر سازمانهای چریکی فلسطین را دوستان خود می‌شاریم و با آنها تماس داریم، حتی ما با سازمانهای دانشجویی فلسطینی و سایر خلقهای عرب نیز در ارتباط می‌باشیم و برادری کرد و عرب و مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک شمار مبارزاتی ماست.

س - آیا بعقیده شما ، این حرب تا چه حدی قادر به استحقاق حقوق خلق کرد در ایران است؟ آیا بنظر شما این حرب يك سازمان سیاسی و مترقی است ؟

ج - تفاوت در مورد حزب دموکرات کردستان ایران برعهده ما نیست و این کاری است که مربوط میشود به توده‌های خلق کرد در کردستان ایران و آنانند که باید به چنین سئوالی پاسخ دهند ، اما تاجائی که به ما ارتباط دارد اینست که ما آنرا يك سازمان و حزب مترقی و ملی می‌دانیم و به همین علت نیز با وی در ارتباط هستیم ، ما به حزب دموکرات به صورت يك حزب ملی می‌نگریم که خواهان دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان است؟ بنظر ما ثمره این شمار نیر بستگی دارد به مبارزات همه خلقهای ایران و نیروهای مترقی کردستان و مبارزه مشترک همه نیروهای سیاسی و ملی ایران اعم از کرد - ترک - آذربایجانی - فارس - بلوچ - ترکمن و عرب باعث سقوط و سرنگونی شاه شد و آنها خلقهای ایران هستند و حتی دارند که خواستار آندن ولی در صورت این مسئله‌ای است که بیشتر به خود

نیروهای سیاسی و پیشرو خلقهای ایران بستگی دارد تا ما ، تاجائی که من شنیده‌ام اکثریت قریب به اتفاق خلق کرد برای بدست آوردن خودمختاری، حضرت آیت‌الله سید عزالدین حسینی را به رهبری انتخاب کرده‌اند که حتما در این انتخاب همه نیروهای پیشرو خلق کرد در ایران سهیم بوده‌اند از آن جمله حزب دمکرات کردستان .

س - جناب طالبانی ، حال که نام حضرت آیت‌الله سید عزالدین حسینی به میان آمد ، میخواستم بپرسم که آیا شما و اتحادیه تحت رهبری شما با حضرت آیت‌الله حسینی رهبر کردستان ایران ارتباط دارید ؟ منظور ما از دیدگاه سیاسی است !

ج - بطوریکه اطلاع حاصل کرده‌ایم ، حضرت آیت‌الله حسینی مورد تأیید اکثریت خلق کرد در ایران برای رهبری مذاکرات با دولت مرکزی ایران است، ما نیز نسبت به ایشان نهایت احترام را روا می‌داریم، و ایشان را مرد دانشمند و رهبر بزرگی می‌دانیم، اما متأسفانه تاکنون ما به خدمت ایشان نرسیده‌ایم و دیدار و تماس مستقیمی بین ما نبوده ، زیرا سیاست ما عدم مداخله در امور کشورهای همجوار و همسایه است، به همین دلیل ما با حضرت آیت‌الله حسینی که برآستی مرد انساندوست و هوشمند و فهمیده‌ای هستند، در ارتباط نبوده‌ایم، و بعضی اوقات غیر مستقیم برای ایشان نیز همچنانکه برای حضرت آیت‌الله امام خمینی ، حضرت آیت‌الله طالقانی و حضرت آیت‌الله شریعتداری نامه ارسال می‌داریم، برای وی نیز نامه ارسال داشته‌ایم ولی هرگز نتاس مستقیمی داشته‌ایم و نه درصدد ایجاد این تماس آمده‌ایم .

س - آیا اگر به کشورهای ایران خودمختاری داده شود ، خودمختاری کردستان ایران تأییدی از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی برای شما خواهد داشت یا نه ؟

ج - تأثیر خودمختاری کردستان ایران را بر ما باید از نحوه خودمختاری استنباط کرد، آیا خودمختاری چگونه خواهد بود ؟ به چه کسانی اعطا میشود و چه کسانی بر مصدر کارها قرار خواهند گرفت ، مهم این مسائل است، اگر خودمختاری به توده‌های خلق کرد به نمایندگان واقعی و حقیقی کرد داده شود، بس نیکوست ، برای ما تأثیر مثبت خواهد داشت ، ولی اگر خودمختاری به عناصر ارتجاعی و وابسته داده شود، امیدی به آن نیست و احتمال می‌رود چون دوران شاه از پشت به نهضت ما خنجر زهرآلود زند ، مثلا هم‌اکنون در حوالی مرابون گروهی از عناصر مرتجع و فئودالها از همه جا رانده ار جماعت قیاده

موقت پشتیبانی می‌کنند و علیه انقلاب ما توطئه چینی می‌شود.

س - گویا یکی از کسانی که ادعای رهبری در کردستان ایران دارد هم با آنها همکاری دارد، اینطور شنیده‌ام ؟

ج - راستش را بخواهید بدرستی نمی‌دانم، منم مانند شما چیزهایی شنیده‌ام ولی بسیاری از فئودالهای آن منطقه از قیاده جانبداری می‌کنند بطور کلی رهبری حکومت خودمختار کردستان مهم است که آیا در دست چه گروه و عناصری خواهد بود مثلا در همین ایران تادیروز در راس رهبری آن شاه قرار داشت چماق بدست امیرالایم علیه نیروهای مترقی بود ولی اکنون دانشمندی چون امام خمینی در راس رهبری قرار دارد که کم‌وبیش سوش به‌همه نیروهای مترقی و مبارز میرسد.

س - ما چلال گذشته از این مسائل ، نیروهای اتحادیه وطنی کردستان بطور کلی از نظر اقتصادی ، درمان ، دکتر ، خوراک و پوشاک در مضیقه نیستند ؟

ج - انقلاب ما يك انقلاب خودکفالت واز همان گامهای نخستین ما متکی بخود و نیروهای مولده خلق خود بوده‌ایم ، متأسفانه خلق کرد « منظوم خلق کرد در عراق است » از نظر اقتصادی عقب افتاده است و به همین جهت ما نیز کمبودهای فراوانی داریم، ولی خوب چه میشود کرد ، باید ساخت ، باور کنید بعضی اوقات روزها بوده که به لقمه نانی محتاج بوده‌ایم ، تصادفا امروز که یادداشتهایم را مرور می‌کردم، که نوشته‌ام ، پارسل همین موقعها خودم با گروهی از افراد در منطقه « دوله‌نی » در محاصره ارتش ایران و عراق قرار گرفته بودیم، از نظر خوراک سخت در مضیقه بودیم و روزها را با قارچ و کنگر و دیگر گیاهان کوهی بسر می‌بردیم ؟ در همان روزها چند پیشتر که جهت خرید نان ؟ نان خشک و خالی بمرزهای ایران رفتند که از سوی ارتش ایران دستگیر شدند، بطور کلی ما از نظر اقتصادی کمبودهایی داریم ولی دلیل نمیشود که ما نهضت را بخاطر نان و خوراک و دیگر کمبودها رها کنیم .

اردلان سرفراز

برای: چریک فلسطینی

من ،
- والاترین نماد ،

- و نابترین شکل عشق را ،
- که عشق به خاک است ،

- در قامت حماسه‌ای تو ،

- که قامت آزادی ،

- تمثیل بی‌دریغ‌ترین ایثار ،
- اسطوره همیشه پیکار است ،
- می‌بینم و به عشق می‌اندیشم

اینک صدای اسلحه تو ،

- آواز دلنشین و تازه عشق است

- و دستیاریت ،

- بر ماشه مسلسل

- معیارهای تازه ایثار را - دلاورانه‌ترین بنیاد .

- و گامیاریت ، برخاک ،

« خاکی که خاستگاه تبار تست »

- راه خلق فلسطین را ،

- رساترین فریاد

آه ای چریک دلاور ،

- ای چریک فلسطینی ،

- « اسطوره جدید شجاعت » ،

در عصر من ، که عشق رو به زوال است ،

- تو شکل تازه عشقی

- زیرا شهادتت ،

- میلاد آدمی ،

- معیارهای تازه ایثار است .

یافتن سرزمین گمشده

جلال‌الدین ملک‌شاه سنندج

ای سوگوار پانوی داغدار بنداز حرار سال پهراخت هنوز از مرگ سرخ‌نازداران خونین است بنداز حرار سال تورا هنوز میان رشت زنجیر می‌بینم بارق حکافته از دهنه ستم پانوی داغدار	ای زخم درخت ناسور برسینه تاریخ برچهره‌ات سپه‌خون وزیده است از چهار جانب خنجر درگلی تو نهاده‌اند چگونه مانده‌ای دره‌های دنیاخواران اسیر و باکره چگونه مانده است پرچم بلند فتح این بهرق حقیق	کرستان ای زخم درخت ناسور برسینه تاریخ برچهره‌ات سپه‌خون وزیده است از چهار جانب خنجر درگلی تو نهاده‌اند چگونه مانده‌ای دره‌های دنیاخواران اسیر و باکره چگونه مانده است پرچم بلند فتح این بهرق حقیق	دوستهای سبز تو بداختراز پیدايت کرده‌ام ای سوگوار پانوی داغدار ای سرزمین گمشده ، پیدايت کرده‌ام دروشنای گل‌ل‌ومرگه دو عهدی خون دو باغهای قلبهای تکه‌تکه آرمان خلق دیگر آسان لحمیت زیست	اکتون دوستگر بلند عشق نگاه کن کرستان نگاه کن از غور سرخ مرگه سرهازم به نام بزرگت سوگند نقش تورا بارنگه سرخ خون بر صفحه جبرانیهای جهان تصویر می‌کنم
---	--	--	--	---

گفت و گو و جدلی هوشمندانه با ایرج اسکندری (۱)

من همواره بر استقلال حزب توده تأکید داشته‌ام

آزادی از زندان یکی از بنیان‌گذاران حزب توده بود و به اتفاق پیشه‌وری مراسم اول حزب را نوشت. از شهریور ۴۰ تا سال ۴۶ که از ایران مهاجرت کرد فعالیت سیاسی او به عنوان یکی از اعضای کمیته مرکزی و هیأت اجراییه از او یکی از چهره‌های برجسته حزب را ساخت و در همین دوران بود که او وکیل مجلس دوره چهاردهم از مازندران و وزیر پیشه و هنر در کابینه قوام‌السلطنه شد. پس از تشکیل پرونده‌های مبنی بر اینکه او در مقاومت صلحانه کارگران زیراب که به شهید شدن عده‌ای از کارگران مبارز و پیشرو منجر شد دست داشته است مدتی مخفی بود و سپس از ایران مهاجرت کرد.

ایرج اسکندری در مهاجرت همچنان یکی از اعضای رهبری حزب بوده و مدتی نیز دبیرکل حزب توده بود. . . . و هم‌اکنون نیز عضو کمیته مرکزی و هیأت اجراییه حزب توده است.

ایرج اسکندری کتاب ارزشمند و سنگین کاپیتال (سرمایه) اثر مارکس را ترجمه کرده است و تألیفات دیگری نیز دارد و هم‌اکنون نیز درباره چگونگی تبدیل جامعه اشتراکی اولیه به جامعه طبقاتی در ایران تحقیق میکند.

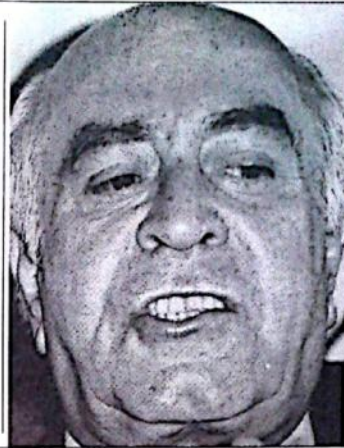
ایرج اسکندری در طول حیات سیاسی خود بارها علیه انحرافات رهبری مبارزه کرده است. شنیده بودیم که او انتقاداتی در مورد گذشته حزب و سیاستهای فعلی آن در حزب مطرح کرده است. گفتگو با اوچه از نظر روشن شدن تاریخ ایران از زبان یکی از فعال‌ترین چهره‌های صحنه سیاست چه از نظر آشنا شدن با نظرات بخشی از رهبری حزب توده می‌تواند آموزنده باشد. . . . ما گفتگو را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم.

بخش دوم برداشتهای اسکندری از تاریخ گذشته ایران را در بردارده که هفته آینده جاب خواهد شد.

ایرج اسکندری در میان رهبران حزب توده و پایه‌گذاران جنبش مترقی و ملی چهره‌ای برجسته و شناخته دارد. پدرش یحیی میرزا، از پیشاهنگسان جنبش مشروطه بود. محدعات میرزا پس از کودتای خود علیه مجلس انقلابی، یحیی میرزا را همراه با مبارزترین و بهترین فرزندان انقلاب به زنجیر کشید و کسروی در تاریخ مشروطه شهادت و پایداری یحیی میرزا را در کنار صوراسرافیل و . . . با ستایش فراوان تصویر کرده است، آنجا که در زندان باغشاه یحیی میرزا از انقلاب فرانسه می‌گردد و تازیانه مدام شکجه نمی‌تواند زبان حق را کوتاه کند و یحیی میرزا با پایداری خود کلام را تقدیس میکند پس از آزادی از زندان یحیی میرزا در بیل سوار در تبعید مرد. ایرج اسکندری در مدرسه سیاسی درس خوانده است، با مدیریت میرزا علی‌اکبرخان دهخدا که درس وطن‌پرستی را با شور مردم‌خواهی به شاگرد خویش یاد داده است. ایرج اسکندری تحت تأثیر مبارزات گسترده ملت ایران علیه قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و جنبش مقاومت در زمان اشغال ایران توسط قزاق است. آری انگلیس به سیاست روی آورد و شخصیت او در محیط پرشور مبارزات ملی و خانواده‌های که یحیی میرزاها و سلیمان میرزاها را همچون چهره سازان تاریخ تربیت کرده بود شکل گرفت.

مجلس انقلابی به دلیل شهادت پدر برای او ماهانه‌ای ۴۵ تومانی تعیین کرد و او با خرج ملت در فرانسه دکترای حقوق و اقتصاد گرفت. در فرانسه عمویش سلیمان میرزا اسکندری او را با مرتضی عاوی آشنا کرد و ایرج اسکندری از طریق مرتضی علوی با دکتر ارانی آشنا شد و در انتشار روزنامه پیکار با او همکاری کرد. در بازگشت به ایران و در زمان دیکتاتوری سیاه رضاشاه او و دیگر اعضای گروه ۵۳ نفر مبارزات خود را علیه دیکتاتوری و استعمارگسترش دادند و سرنوشته ایرج اسکندری از این پس با تاریخ ایران عجن شد. پس از





* بازرگان يك سرمايه دار صاحب صنعت است .
 * دولت نماينده بورژوازي ملي و امام نماينده خرده بورژوازي است ، ما از امام پشتیبانی می کنیم .
 * در قانون اساسی نباید به روحانیان امتیاز خاصی داد .

آقای اسکندری حال که پس از سالها مهاجرت به میهن بازگشته اید اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران را چگونه می بینید ؟

در کشور ما ، يك انقلاب بزرگ خلقی بوقوع پیوسته است . ولاجرم تنوع عقاید و نظریات نیز وجود دارد . در این انقلاب بزرگ خلقی ، کلیه مردم کشورمان ، در یک نقطه و بر اساس يك محور ، یعنی «سقوط رژیم پهلوی» متحد شدند و تمام مردم باکمال خلوص و فداکاری متفقا در این اتحاد بزرگ مبارزه کردند اما علیرغم این اتحاد نمیتوان گفت که میلیونها نفوس کشور همه از يك طبقه و يك فشرند ... نه - طبیعی است که پس از پیروزی انقلاب نظریات مختلف عنوان شود . تنوع و اختلاف عقیده امری کاملا طبیعی است و تنها عیب اوضاع موجود این است که پس از آشکار شدن تفاوت عقاید ، به يك نکته مهم که در موفقیت انقلاب سهم اساسی داشت توجه نشد و آن این که انقلاب در نتیجه اتحاد همه مردم عملی شد و به پیروزی رسید . اگر کلیه گروههای سیاسی براساس برنامه ها و مسائل مشخص مورد توافق ، متحد نشوند و به برنامه ای براساس پیشرفت کشور در مراحل بعدی دست نیابند انقلاب درجا زده و سیران کند می شود - دشمن متحد است و متحد عمل میکند و زمانی که بخواهد ضربه بزند ، ضربه را محکم خواهد زد . در شرایط فعلی عدم اتحاد نیروهای ترقی خواه ضایع بزرگی است .

محور اصلی مبارزه در ایران امپریالیزم و ارتجاع داخلی است و برای پیروزی ، اتحاد فشرده صفوف خلق و نیرو های ترقی خواه امری ضروری و اساسی است . اما این اتحاد وجود ندارد . به نظر شما

چه نیروهایی و چرا مانع تحقق ضرورتترین امر انقلاب یعنی اتحاد خلق و نیروهای مبارز هستند ؟

به نظر من مقداری عدم درک واقعیت سیاسی در کار است . قضاوتهای قبلی ، پیش داوریها ، ارزیابی نادرست ، انحصارطلبی ناشی از ارتجاع داخلی ، مسائل شخصی ، تحریکات امپریالیزم و ... اینها مانع اتحاد نیروها است .
 حزب توده ، شورای انقلاب را تأیید می کند ، حال آنکه از طرف همین شورا نه تنها برنامه ای برای اتحاد با حسرب توده وجود ندارد بلکه نوعی مبارزه ضد جیبی نیز از سوی برخی عناصر آن بسیج می شود و اساسا این شورا با هر نوع همکاری با کلیه نیروهای غیر مذهبی مخالف است . شما این وضعیت را چگونه توضیح میدهید ؟

هر گروه سیاسی که از طرفی اتحاد و وحدت را تبلیغ کند و از سوی دیگر عدای را از این اتحاد کنار بگذارد ، هر نیرویی که بخشی از خلق را علیه بخش دیگر آن بسیج کند ، موضع نادرست و ضد انقلابی اتخاذ کرده است ، امام بارها گفته است «همه باهم» و این به معنی اتحاد کلیه نیروهای مترقی و مردمی صرف نظر از اعتقادات مسلکی و عقیدتی آنها است اگر تمییزی نسبت به يك گروه یا مسلک خاص قائل شوند این دیگر همه باهم نیست بلکه «همه باهم» منهای فلان گروه یا فلان اعتقاد است . آنچه امروز وجود دارد بعضی ها با بعضی ها است ، نه همه باهم !

تأیید شورای انقلاب به صورت مطلق و بی قید شرط از طرف حزب توده را چگونه توجیه می کنید ؟

مساله تأیید جهت عمده مبارزه است ؛ یعنی مبارزه ضد امپریالیستی . ما معتقدیم که مبارزه ضد امپریالیستی در شرایط کنونی اساسی ترین حرکت را سامان می دهد .

اما حزب توده در برابر اقدامات ضد دموکراتیک نیرو های انحصارطلب هیچگونه موضع انتقادی ندارد مثلا در مورد تحریم مطبوعات یا حمله و تهاجم به آزادیهای سیاسی و اجتماعی . در حالیکه اینگونه اقدامات بغلور بنهان و یا آشکار از طرف شورای انقلاب حمایت می شود . چرا حزب توده در برابر این اقدامات ضد دموکراتیک سکوت کرده است ؟

در ایران يك جریان انقلابی وجود دارد . مرحله اول آن یعنی از بین بردن دیکتاتوری شاه و سرنگونی سلطنت به پیروزی رسیده است . انقلاب به تمام مردم تعلق دارد و امام رهبر مردم است . تا وقتی که امام در موضع ضد امپریالیستی قرار دارد ما باید از او پشتیبانی کنیم . انقلاب ایران دو محتوی دارد : ضد امپریالیستی - علمی ، ضد دیکتاتوری - دموکراتیک اما در هر لحظه باید دید که کدام جهت عمده است . در شرایط فعلی همانطور که گفتیم مبارزه بدون آزادی و دموکراسی واقعی به پیروزی نخواهد رسید . در حقیقت مبارزه برای آزادی و مبارزه برای استقلال دو روی يك سکه اند . اما جهت عمده مبارزه ، مبارزه ضد امپریالیستی است و بر همین اساس ما از امام پشتیبانی می کنیم . این درست است که آنها ما را قبول ندارند اما ما آنها را قبول داریم لیکن این پشتیبانی نباید به معنی تأیید همه جانبه باشد . ما از دموکراسی و حقوق دموکراتیک ملت نیز باید دفاع کنیم و اگر چنین بنظر نمی آید حتما اشتباهاتی شده است که جزیی است .

چگونه می شود با امپریالیزم مبارزه کرد و در عین حال دیکتاتور و انحصارطلب بود ؟ فکر نمی کنید برای مبارزه با امپریالیزم ما به دموکراسی و شرکت کلیه نیرو های مبارز در امر انقلاب نیازمندیم و آیا عملیات ضد دموکراتیک به وحدت خلق در برابر امپریالیزم ضربه نمی زند ؟

این درست است . دموکراسی و استقلال دو مفهوم جدائی ناپذیرند و نمی توان آنها را از هم جدا کرد باید برای هر دو مبارزه کرد . اما حزب توده از آزادیهای ملت دفاع نمی کند و در برابر اقداماتی مثل تحریم مطبوعات حمله به نمازها و ... واکنشی نشان نمی دهد ؟



۲۷/۱۱/۱۳۳۰

مطر شخص من این است که حزب باید بطور مستمر از حقوق دموکراتیک مردم حمایت و دفاع کند . تحریم مطبوعات از طرف هر مقامی که باشد حمله به آزادی است .

پس چرا حزب ، در تظاهراتی که از طرف نیروهای مبارز ضد امپریالیست برای دفاع از آزادی مطبوعات برگزار شد شرکت نکرد ؟

من در این تسمیم وارد نیستم ، در جلسات نبودم ... هر چند من عضو هیات اجراییه حزب هستم اما نمی‌دانم . شاید حزب فکر کرده است که این تظاهرات علیه آیت‌الله خمینی است و نخواست است که این تصور را از خود بدست دهد که با شورای انقلاب مخالف است . بهرحال اگر اشتباهی وجود دارد باید تصحیح شود . به نظر من حزب توده باید از آزادیها و حقوق دموکراتیک دفاع کند . باید با انحصارطلبی مبارزه کرد . باید در برابر حمله به آزادی مقاومت کرد . اما مبارزه در راه حقوق دموکراتیک باید با توجه به جهت عمده مبارزه کنونی و احساس مسئولیت در برابر اقدامات ضد انقلاب انجام شود .

چرا حزب توده با سایر نیرو های چپ و دموکراتیک در برگزاری تظاهرات اول ماه مه همکاری نکرد و مسیر تظاهرات هواداران خود را در جهت حزب جمهوری خلق مسلمان سازمان داد . آقای کیانوری گفته است که یکی از دلایل این کار این بود که مذهبی‌ها اکثریت دارند . به نظر شما این موضع درست است ؟

من وارد نیستم . نمی‌دانم . به عنوان یکی از اعضای هیات اجراییه حزب باید از جریانان اطلاع داشته باشم ، اما در این مورد وارد نیستم و از چگونگی اتخاذ تصمیم در این باره اطلاع ندارم . بهتر حال باید کوشید که از هر حرکتی که در دیون نیروهای خلقی و دموکراتیک ایجاد نکاف می‌کند اجتناب کرد . حزب ما باید سیاست متحد کننده و جمع کننده داشته باشد . این نظر شخصی من است .

بین دولت و امام تضادهایی وجود دارد . شما این تضادها را چگونه تحلیل می‌کنید و به نظر شما از کدام گرایش باید پشتیبانی کرد دولت یا امام ؟ من بجهتی را که به دو حکومتی خانه دهد تقویت میکنم . دولت نماینده بورژوازی ملی‌است و امام نماینده خرده بورژوازی شهری و دهقانی . بورژوازی ملی می‌خواهد جامعه را در چارچوب یک نظام سرمایه‌داری متدول و مستقل نگه دارد . آقای بازرگان را شخصا می‌شناسم . او

سرمایه‌دار و صاحب صنعت است . اما این موضع یعنی موضع بورژوازی ملی که دولت نماینده آنست را تایید نمی‌کنیم . ما نمیتوانیم نشان خودمان را بخوریم و حلیم منشی باقر را به هم بزنیم . مردم انقلاب کرده‌اند و نباید و نمیتوانیم از تمایلات لیبرال‌مستانه محافظ بورژوازی دفاع کنیم . ما مدافع مردم هستیم و لذا مواضع درست خرده بورژوازی را در مقابل بورژوازی تأیید می‌کنیم . اما باید در مقابل انحرافات آن به ویژه در مورد حمله به آزادی‌های دموکراتیک مبارزه کرد . در برابر اقدامات ضد دموکراتیک باید متحداً مقاومت کرد . باید متحد شد . این اتحاد باید بر مواضع مشخص و برنامه های معین صورت بگیرد . اتحاد نیروها باید وحدت عمل در نقاط مشخص باشد که سرانجام و به تدریج به تشکیل جبهه ضد امپریالیستی منجر خواهد شد . شما از طرفی طرفدار از بین رفتن دو حکومتی هستید و این به معنی گامه شدن قدرت امام و کمیته‌ها است و نوعی حمایت از دولت و از طرف دیگر تاکید می‌کنید که در مقابل دولت از امام پشتیبانی می‌کنید این تناقض را چگونه توجیه می‌کنید ؟

چنین تضادی وجود دارد و انعکاس آن در سیاست حزب نیز هست ما بارها از بازرگان و یزدی و ... انتقادات جدی کرده‌ایم ... ما امام را تأیید می‌کنیم و دولت نیز منتخب امام است و حزب مجبور است که از دولت دفاع کند . به هر حال ما منتظر قانون اساسی هستیم ولی اگر دو قدرتی از بین نرود خیلی خطرناک است .

در قانون اساسی آینده احتمالاً امتیازات خاصی برای روحانیون قائل خواهند شد و این در قالب شورای نگهبان قانون اساسی مطرح شده است . آیا شما با دادن این نوع امتیازات بسا روحانیون موافقت ؟

حزب ما نمیتواند طرفدار چنین چیزی باشد . هیچ قدرت قانونی مافوق مجلس منتخب مردم نباید وجود داشته باشد . بهرحال ما تصمیم گرفته‌ایم اصول قانون اساسی را تدوین و ارائه کنیم . اگر قانون اساسی جدید حداقل حقوق دموکراتیک و ضد امپریالیستی را تدوین نکند ما نمیتوانیم با آن موافقت کنیم .

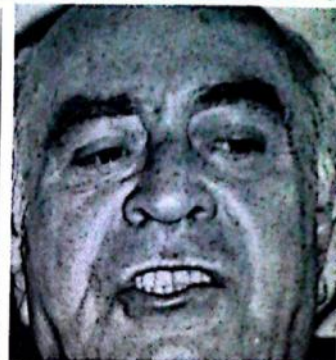
نیروهای چپ و ترقی‌خواه حزب توده را یک حزب ملی تلقی نمی‌کنند و اعتقاد دارند که این حزب وابسته به شوروی است و انترناسیونالیسم را در قالب وابستگی درک می‌کند نه همبستگی انقلابی . و نسبت به شوروی سیاست تالیدمرگی مطلق دارد . آنها نمونه‌هایی

نیز مطرح می‌کنند . مثل نالید معامله اسلحه بین شوروی و شاه ، حمایت از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی ، مخالفت با مصدق و ملی شدن نفت و ... فکر می‌کنید این اتهامات درست است ؟

این مسائل قابل مذاکره است ... اتهام وابستگی ، اتهام نازم‌ای نیست . حزب ما در عین انترناسیونالیست بودن سازمان مستقلی است و من معتقد هستم که اتهام وابستگی ، اتهام صحیحی نیست ، هر چند ممکن است در برخی موارد اشتباهاتی رخ داده باشد ... در مورد نمونه‌های تاریخی که تاگر کردید بله در این موارد پاره‌ای اشتباهات رخ داده است . به نظر من اشتباهات را باید خیلی صاف و صریح و ساده و بدون توجیه پذیرفت و اصلاح کرد . ما نباید اشتباهات را توجیه کنیم . این به ضرر حزب توده و کلیه نیروهای مترقی و چپ است . اما باید توجه داشت که اینگونه اشتباهات طبیعی است ، زیرا هیچ حزبی نیست که در حیات سیاسی خود اشتباه نکرده باشد . به نظر من کشور های سوسیالیستی ، کشورهای مترقی هستند . باید از آنها ، پشتیبانی کرد و آنها نیز باید صادقانه و بدون چشم‌داشت از جنبشهای ملی و انقلابی حمایت کنند . این حمایت باید بدون قید و شرط باشد ، اما ساله برسر این است که نباید از هیچ کس دنباله‌روی کرد . باید بین پشتیبانی و تأیید یک‌جانبه فرق گذاشت . تأیید مطلق درست نیست . من که خود عمیقاً و دارای چنین عقیده‌ای هستم اگر در حزب توده مانده‌ام برای آنست که حزب توده را هنوز حزب مستقل و ملی می‌دانم ، اگر غیر از این بود نمیتوانستم در آن بمانم . من احساس می‌کنم که شما انتقاداتی از حزب دارید که نمی‌خواهید صراحتاً بیان کنید . حرفهایی در مورد رابطه با کشورهای سوسیالیستی گفتید نظر خودتان است یا نظر حزب با توجه به اینکه حزب اغلب نمونه‌های بالا را توجیه می‌کند ؟

من همیشه بر استقلال حزب تاکید داشته‌ام و همیشه نظر خود را در حزب مطرح کرده‌ام و خواهم کرد . حزب یک ارگانیم رنده است و رهبری آن جمعی است لذا هر کس حق دارد نظر خود را مطرح کند باید تمام مسائل را از نسو ارزیابی کرد .

آقای اسکندری شما معامله اسلحه شوروی - شاه را محکوم می‌کنید اما حزب توده هنوز عمل خود را نالید و توجیه می‌کند آقای کیانوری درمباحثه‌ای با مجله ما این را صراحتاً بیان کرد و ایشان دبیرکل حزب هستند .



بیائید سائل را از هم تمکیک کنیم ... راجع به تأیید فروش اسلحه ، حزب این عمل را تأیید کرد . فرض کنیم همانطور که گفتیم این کار اشتباه بود ، این را باید بررسی کرد ... حزب فقط يك مقاله در این مورد نوشت و بعدها هم دنباله آنرا رها کرد . اما این اشتباه دلیل آن نیست که بگوئیم حزب توده عامل خارجی است ، نه ، حزب عامل خارجی نیست اما ... زمانی که ایران اشغال بود آقای کیانوری در مجله دنیا نوشت که منافع مشروع متفقین در ایران باید حفظ شود . آیا این اعتقاد که متفقین منجمله شوروی در ایران منافع مشروعی دارند نظر حزب است یا نظر شخص ایشان ؟ حزب چنین اعتقادی نداشته و ندارد . قبل از ادامه بحث می‌خواستم این پرسش را مطرح کنم که چرا با وجود اینکه هیات اجرائیه و رهبری حزب توده در گذشته اشتباهات زیادی مرتکب شده است ، همچنان همان افراد در راس حزب هستند . مثلا آقای کیانوری دبیرکل حزب ... آیا عمدی در این کار است و یا اشاره از جایی ؟

عمدی در کار نیست . این مربوط به اوضاع داخلی حزب است و البته ... حزب سالها درخارج بوده است و مجبور به نمایندگی در محیط محدود . وقتی محیط محدود باشد و افراد کم حزب در مهاجرت ، به يك حوض یا يك برکه آب محدود تبدیل می‌شود و مجبور است دائما دور خودش بچرخد . اما در شرایط فعلی همه چیز تغییر کرده است . ما در ایران در مرحله کنونی در حال ساختن حزب هستیم . ما دیگر پیر شده‌ایم ، باید کادر جوان و جدید و فعال سرکار بیایید . تنها کار ما این بود که حزب را در شرایط سخت زنده نگهداشتم و نگذاشتم از بین برود . صحبت از دستگاه رهبری حزب توده شد آقای اسکندری شما مدتی دبیرکل

حزب بودید . با توجه به انتقاداتی که در گذشته داشته‌اید و یا هم اکنون مطرح می‌کنید آیا این شایعه درست است که علت برکناری شما و انتصاب آقای کیانوری به علت استقلال‌طلبی شما بوده است ؟ البته در هر حزبی اختلاف نظر بین افراد همیشه وجود دارد . تصمیم برکناری من از دبیرکلی حزب در يك جلسه هیات اجرائیه صورت گرفت . البته بایستی این کار را در طی يك تظلمنامه با ذکر انتقادات می‌کردند اما ... پس دلیل برکناری شما چه بود ؟ چرا آنها این کار را کردند ؟ چرا این را می‌دانم ... باید اکثریت تصمیم گیرنده توضیح دهد . یعنی به اشاره روهها نبود و اینکه شما در مواردی از سیاستهای آنها مانند درخواست امتیاز نفت شمال یا قضیه آذربایجان انتقاد داشتید ؟ جواب همانست که قبلا عرض کردم میدانید ... آیا اسانبل در تعیین افرادی که باید رهبران احزاب کمونیست کشور های دیگر باشند دخالتی داشت یا نه . در آن زمان کمترین مداخله می‌کرد . البته بعد از کمترین مداخله‌ای بوده است ، اما من اسم آنرا مداخله نمی‌گذارم روابط دوستانه و برادرانه است . نیرو های چه مخالف حزب توده می‌گویند که در حزب دموکراسی نیست و باید آقای کیانوری همه تصمیمات را می‌گیرد . این درست است ؟ آنها باید حرف خود را مستدل بنویسند . آنگاه اگر چنین چیزی در حزب توده وجود داشته باشد ، اعضای حزب واکنش نشان خواهند داد .

خسرو روزبه انتقاداتی نسبت به حزب مطرح کرده بود و حتی پیشنهاد اخراج بعضی از اعضای رهبری را داده بود ، چرا به این انتقادات توجه نشد ؟ اکثریت هیات اجرائیه با پیشنهاد او مبنی بر اخراج قاسمی از حزب مخالفت کردند . هرچند بعدها ثابت شد که قاسمی فردی ضد حزبی بوده است البته ... آقای گناورر عضو سابق کمیته مرکزی حزب توده در کتابی به نام من مهم می‌انم اینها مانی به رهبری حزب توده به ویژه با او ، قاسمی - کیانوری مطرح می‌کند . به نظر شما این اتهامات درست است ؟

گناورر می‌خواهد خود را از تمام اشتباهات حزب تبرئه کند و احزاب را بد دیگران نسبت

دهد . او فرد بی‌عرضی نیست . جاه‌طلب و خودمدار است . اما حرفهای بسیار درستی هم زده است و واقعیتهای زیادی را هم مطرح کرده است . اما به علت غرض‌ورزی فاکتورهای او بدون آلودگی به انحراف نیست . او بدون اجازه حزب به بغداد والجزایر و بعد به چین رفت و انتصاب مائوتسی را که به سازمان انقلابی حزب توده ، معروف شد او بوجود آورد ، اما پس از يك هفته از همان دارو دست نیز اخراج شد . می‌توانم این نتیجه را بگیرم که در حزب توده باندبازی رایج است ؟ نمی‌توان انکار کرد که از مدت‌پیش برخی پدیده‌های نادرست از قبیل باندبازی درحزب ما وجود داشته است که حتی پلومهای کمته مرکزی ما به آن اشاره کرده است . در شرایط فعلی امیدوارم که تغییراتی درحزب ایجاد شود . در مورد سیاستهای جاری حزب آیا تمام اعضای رهبری این سیاستها را تأیید می‌کنند ؟ نه اختلاف نظر هست . این طبیعی است اما اختلاف نظر براساس نظر اکثریت حل می‌شود . بنظر شما حزب توده يك حزب طراز نوین طبقه کارگر است ؟ نه هنوز نه . این يك پدیده خلق‌الساعه نیست ، اشتباهاتی از قبیل فراکسیون‌بازی عدم پیوند تشکیلاتی و ... وجود دارد . حزب توده در زمان ملی شدن نفت و مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران با شعار ملی شدن نفت مخالفت کرد و خواهان اعطای امتیاز نفت شمال به روسها بود . حزب توده با دکتر مصدق رهبر ملی ایران نیز مخالفت کرد و او را عامل آمریکا می‌دانست به نظر شما چرا حزب این اشتباهات را مرتکب شد ؟

سیاستهای ما درموردی که ذکر کردید کاملا اشتباه بود . من همان زمان یعنی در دوره مبارزات ملی‌شدن نفت نیز اینرا گفتم زیرا شعار ما یعنی شعار لئو قرارداد نفت جنوب در برابر شعار مصدق و ملت‌شمار کاملا نادرستی بود . از طرفی چون مصدق با دادن نفت شمال به روسها مخالفت کرده بود . این تصور نادرست در رهبری حزب بوجود آمد که او عامل آمریکا است ما در پلنوم چهارم کمیته مرکزی این اشتباهات را قبول کردیم و گفتیم که حزب توده بورژوازی ملی و مصدق را درست شناخت . این فکر که مصدق آمریکایی است بویژه از طرف قاسمی و نزدیکان او درحزب مطرح شد .



نقد فیلم دزد دوچرخه

روزهای روزگار ما

صفهای انتظار مدت‌ها صبر کرده‌اند اصلاً نمی‌از مردم ایتالیا چون اویند ، آنها نیز از دست داده‌اند و عاقبت دلخوش کرده‌اند که دزدی پل ، در کنار رودخانه‌ای از مکتب سوسیالیسم برایشان حرف بله فقط حرف زده شود البته تنها برای کارگرانی که بیکارند و مگر نه آنها که کاری دارند به اجبار زندگی ، کار را دو دستی چسبیده‌اند .

ایتالیا پس از جنگ در نگاه دسیکا تنها يك ایتالیای فقیر نیست . ایتالیایی است که فاشیسم آن را نابود ساخته ، همان فاشیسمی که صدای پایش در اینجا و آنجا شنیده می‌شود . مگر که لازم است حتما ساختمان‌ها خراب شود یا کشتار فراوان ظهور آن را اعلام کند . فاشیسم می‌تواند به یکباره چون بیماری طاعون با عاملان میکروب اناعه پیدا کند و دروست ، کشوری را گرفتار سازد . ایتالیا پس از جنگ گرفتار این طاعون است . هر که با حداقلی که دارد خشود است و سعی در حفظ آن دارد ، دل‌نگرانی‌ها به حدی است که کودك خردسال نیز در این امر باید سهیم است و نگاه کنجکاو و بزاز تشویب او هر بار امنیت را در کنار پدر جستجو می‌کند . دوسال انتظار برای یافتن يك کار عادی فرزند را به عظمت زنده‌بودن آنها بالقوه‌ای نان متوجه ساخته و در آخر هر دو می‌روند که از در تحمل و مقابله یکی را چاره سازند برای آنها فقط دزد دوچرخه‌شان مهم است ، دزد زندگی‌شان که در دسترس نیست و تازه همان دزدان هستند که قوانین دزدگیری را وضع می‌کنند و این نمایش ابدی تکرار کثیف خود را دارد تا روزی که بیننده‌ای به هنگام تماشای فیلم دزد دوچرخه اعتراف کند که حکومت بازان و حکومت‌گسران زندگی او را ندزدیده‌اند . سهم ناچیز هر زندگی را به صاحبش داده‌اند مگر نه اینکه تا آن روز دزد و دزدان دوچرخه بسیارند ؟

دستمال برق می‌اندازد ، حتی خربه‌هایی که به پدال دوچرخه وارد آمده او را عصبانی می‌کند و جالب‌تر آنکه صدای زنگ دوچرخه پدر راهم می‌شناسد . بیان سینمایی در این لحظات با سرعتی چشمگیر به بازگرددن صرف می‌شود و از این پس حوادث ما را با خود هم‌گام می‌سازد . لذا اگر جامعه ایتالیا به تفسیر گرفته می‌شود ، سیستم‌ها به سخره گرفته شده‌اند . فالگیر محله از کلیسای شهرک درازای خواندن منتهی دعا يك کاسه آتش به دعا کننده می‌دهد کارسازتر است ، گرداننده فاخته‌خانه‌های مرتب ادعا میکند با مزاحمت پدر و پسر آبروی آنها بیاد می‌رود ، وقتی که پدر از یافتن دوچرخه‌اش ناامید می‌شود تصمیم می‌گیرد همان کاری را بکند که با او کرده‌اند یعنی دزدی ، نزدیدن تنها علاج برای دوام است . این کار که در ابتدا برایش ساده هم نیست ، باعث می‌شود مانند يك دزد ناشی دستگیر شود و در حالیکه زیر باران مشت‌ولگد قرار گرفته ، نگاه انك‌بار فرزند را تحمل کند . پسر کلاه از سر افتاده پدر را بدست می‌گیرد و در مقابل بخش مالک دوچرخه ، فرصت این را می‌یابد تا انك شوق و انك درد راهزمنان از دیده به صورت جاری کند .

فیلم دزد دوچرخه پر است از نکاتی که توجه به هر يك از آنها منظر ممتزگ نوشته‌ای طولانی است ، اینکه دسیکا در فیلم خواسته مجموعه‌ای از زندگی ایتالیا را مطرح کند ابدأ جای شك نیست . يك تاکید زیرکانه نشان از آن دارد که مرد تنها نیست ، نظایر او فراوان هستند . وقتی که پدر ملافه‌ها را در بانك گرو می‌گذارد پیش از او هزاران نفر چنین کرده‌اند (انبار و حجم ملافه‌ها در فیلم تاکید صریح دارد) وقتی دوتاریکی صبح به سرکار می‌رود و یاصف انوبوس ، حتی در اطاق فالگیر ، این تنها او نیست که دوچرخه و لاجرم زندگی‌اش را از دست داده ، همه ادعا می‌کنند که در این

فیلم دزد دوچرخه بار دیگر بروی اکران است و فرصتی برای علاقمندان فیلم‌های خوب تا يك فیلم با ارزش را ببینند ، در سینمایی که همراه دوسینمای دیگر می‌توان امیدوار بود که از این پس فیلم خوب نمایش دهند . (بلوار - مازستیک و گلدیس) .
فیلم دزد دوچرخه که می‌دانیم گوشه‌ای از مکتب نئورالیسم سینما را با خود دارد در نگاه‌های متفاوت قابل بررسی است و نوشتن درباره این فیلم می‌تواند گویای نوعی سلیقه باشد . بهمین جهت به قصد ترجمه‌ای از يك مقاله در باره این فیلم ، نوشته‌ای از « روبن‌وود » را برگزیدیم که در ارائه آن نکاتی مهم یافتیم و لذا ترجیح دادم این نوشته را بعد از تحقیق همراه چند نوشته دیگر در شماره دسیکا در هفته‌های بعد بنویسم . با این وعده ، بدهکاری من به خوانندگان این صفحه دو مقاله خواهد بود (یکی درباره دسیکا و یکی هم چاپلین که وعده‌اش چند هفته پیش آمد) . درباره فیلم دزد دوچرخه شاید بهتر باشد فیلم را با شناختی از دسیکا بررسی کرد چرا که هیچ کدام از ساخته‌های او این چنین متأثر از خود او نیست ، اگر او در فیلم حضور ندارد ، اما در همه جا سایه‌اش احساس می‌شود ، سایه‌ای که از جنگ گریخته ، دسیکا ایتالیایی پس از جنگ را به خوبی به خاطر دارد و حتی پس از آن را واژرات آن را . اثری که اولین نشانه‌اش فقر است و بیکاری ، جامعه‌ایست متزلزل که انسان‌ها در نهایت به انسان‌بودن خود به طرق مختلف و آن هم نه همیشه بی می‌برند .

تلاش مردی که حتی او از زندگی تنها ، يك دوچرخه بوده و در ارتباط با کارش وجود این دوچرخه ضرورت است . این مسئله از دوزاویه همزمان به روایت می‌آید . پدر و پسر و رابطه هر يك با دیگری وسیع هر دو برای یافتن دوچرخه‌ای که به سرعت رفته است . پسر تنها اندوخته پدر را خیلی خوب می‌شناسد ، در اولین روز آغاز کار ، آن را با

مطبوعات عرب از حالا شورشیان
مسلمان را به عنوان دولت پذیرفته اند .

افغانستان به کجای می رود؟



دور مانده از فرهنگ و میری که تفک بردوش
نهاده اند ، و کسی به آنها می گویند برای نجات
اسلام از سوسیالیست ها می جنگید ، کشته میشوند ،
آیا آرام خواهد گرفت .
آیا حلقه دارد دور گردن حرس می افتد ؟
مطبوعات غرب ، با وسعت تمام ، همه ی
امکانات خود را در اختیار شورشیان قرار داده اند ،
انگار آنها را از هم اکنون به عنوان دولت آن
کشور پذیرفته اند . نوشته اش ، عکس های
نیوزویک از شورشیان تفک بردوش و ملائی
که به آنان می گویند : روسها آمده اند تا ناموس
ما ؟ فرهنگ ما ، خاک ما را از بین ببرند . وطن
ما در خطر است !

نشاندیم . هفته گذشته یکی از روزنامه های
عصر خیر داد که «ترکی از کابل گریخت» این
یعنی پایان یک تجربه سوسیالیستی در افغانستان
و ایجاد یک حکومت اسلامی - در مجموع شبیه به
ایران و پاکستان - به زعم امریکا این یک
پیروزی بزرگ برای غرب نیز خواهد بود . اما
خبر در تمامی ابداش درست نبود .
افغانستان به عنوان یک کشور کوچک و فقیر
با فرهنگ ابتدائی و دست نخورده بومی ،
هیچگاه اینچنین با اهمیت در قلب رویدادهای
منطقه نشده بود . ولی اینک چنین است .
حالا سؤال مهم اینست : که افغانستان ،
شوروی را به کام خود خواهد کشید ؟ مردم

حوادث افغانستان ، به علت نزدیکی به ما ،
به علت مشابهت موضوع با آنچه در ایران رخ
می داد . و از همه اینها مهمتر ، از آنجا که
آنچه در آنجا اتفاق افتد و پیروز شود ، مستقیماً
در سربوشت ما اثر دارد ، مورد نظر و توجه
اتهاست که به آینده ایران می اندیشند .
انقلاب ایران ، شعله حرکت اسلامی و ضد
حکومت سوسیالیستی را در افغانستان تیزتر کرد ،
آنها ادعا دارند که از ایران حتی ، چریک بداندانها
صادر شده است ، اما بهر حال مهم اینست که
پیروزی شورشیان ، یک پیروزی برای حکومت
جمهوری اسلامی ایران نیز خواهد بود .
بدینسان ایران را در کانون مسایل جهانی



نظرخواهی از شاعران و نویسندگان درباره لایحه مطبوعات

خیانت به آزادی رضا براهنی:

ما به هیچ وجه نیازی به داشتن يك لایحه قانونی مطبوعات نداریم ، حدود و ثغور کار کردن در مطبوعات را اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان مطبوعات نه تنها بهتر از تمام کسانی که در وزارت ارشاد ملی «فعلی» نوشته اند ، می دانند بلکه حتی از کلیه آزادخواهان ۷۰ سال گذشته تاریخ ایران هم بهتر و عالیتر ضرورت يك مطبوعات آزاد و مسئول را می شناسند .

تحلیل هر نوع قانون از طرف هر نوع وزارتخانه به مطبوعاتیان امروز خیانت به آزادی مطبوعات است . هر نوع قانون مربوط به جریمه های از نوع افترا و غیره باید در قانون و مقررات جزای عمومی گنجانده شود و حتی ضوابط مربوط به آن نوع مطالب هم یعنی از نوع توهین ، افترا و بهتان باید از طریق يك هیئت منصفه متشکل از اعضای کانون نویسندگان ، کانون وکلا ، سندیکای نویسندگان مطبوعات و انجمن دفاع از آزادی مطبوعات ، اجتناب و محتاج متناهی

تعیین شود . در مورد اعتبار از همه ۵ ساله تا پیرامود ۹۰ ساله باید آزادانه هر چه دلشان خواست به صورت کتاب ، روزنامه ، هفته نامه ، ماهنامه و خلاصه به هر صورتی که دلش خواست حساب کند . ما این امتیاز بزرگ را از انقلاب گرفته ایم و از سایه انقلاب داریم و به هیچ صورتی اجازه نمی دهیم کسی یا کسانی ، دولت موقت و یا دولت دائمی این حق انقلابی را از ما پس بگیرند .

محدودکننده ناصر ایرانی:

هر قانونی محدود کننده است و انقلاب محدودیت نمی طلبد . آزادی مطبوعات را بسا موضوع امتیاز محدود کرده اند .

تعیین نوع مجازاتهای جرائم مطبوعاتی باید طبق قوانین جزائی باشد و آنچه که درست نیست این است که وزارت ارشاد ملی تصویب کننده صلاحیت صاحبان جرایم است .

و کلیت عقاید و مرام روزنامه هم از آن حرفهات . و جملاتی از قبیل جنس ، افترا و بهتان تماماً لغاتی هستند که عملا دست و پسی مطبوعات را در تمام حواص می بندند .

احتیاج به قانون ندارد محدودتی شریعت - حقوقدان:

مطبوعات به هیچ وجه احتیاج به قانون ندارند و جرائم مطبوعاتی می باید در قوانین جزای عمومی ذکر شود . زیرا مطبوعات بیابکر عقاید ، اندیشه ها و ایدئولوژی ها هستند و چون ابرار و بیان عقیده جزئی از آزادی است ، (از اعلامیه جهانی حقوق بشر هم که بگذریم) لذا وسیله ابراز آن می بایستی در اختیار همگان قرار گیرد .

سرهای بریده! غلامحسین سالمی - شاعر:

مخرفه ، انتشار این قانون توهین منظم به تمام روزنامه نگاران شریف و مازد است ، بهتر بود بعنوان آرم این قانون سرهای بریده فرخی بزدی و محمود معهود و جهانگیرخان صور ابراهیل را انتخاب می کردند .

این قانون استخوانهای آنها را هم در گور می ریزاند . و صد الفوس برای وزارت جلیه ارشاد ملی دولت انقلابی .

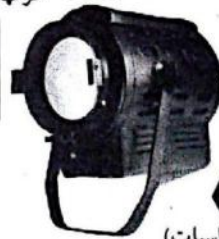
و يك سوال ، چرا قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی در «مجلس موسان» این لایحه آتکی مطبوعات را تزیق می کنند ؟

توجه - توجه - توجه مکمل دستگاه های صوتی برای همه

دستگاههای موزیک لایت که از صوت صدرا گرفته و به نور منتقل می نماید دستگاههای فلاش (استروب) با دیسکهای رنگی و انواع دیگر وسایل نوری متحرک فرانسه



انواع پروژکتورها با طرحهای متنوع گردان



انواع نورافکن با دیسک گردان رنگی یا سیستم زوم (اسپات)

برای نمایش سینمای خانوادگی و کارتین - ویزیتوری و آموزش



گوی آئینه ای با پروژکتورهای رنگی

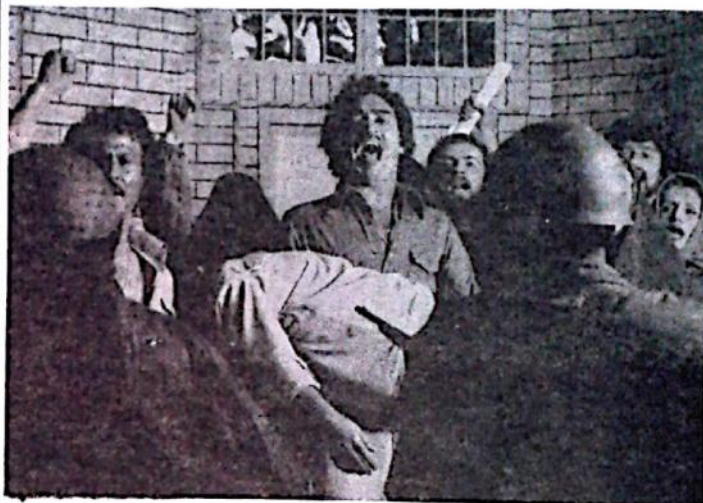


سینمای سالم رابخانه ببرید پروژکتور کاستی سوپر ۸ و ناطق فیرچاید آمریکا - با فشار یک دکمه در دو ثانیه فیلم مورد نظر بروی پرده تلویزیونی دستگاه و یا پرده بزرگ بنمایش می آید.

پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

کوشش برای رفع توقیف از يك نمايشنامه

نماینده دادستان ، يك سرهنگ نیروی هوایی ، هنرمندان و ... به دیدار نمایش توقیف شده رفتند .



محمود دولت‌آبادی - من بفکر آینده‌هستم ما در گذشته اداره سانور داشتیم و این جلسه برای اینست که جلو سانور را بگیریم تا ناسر نباید از این درگیریها داشته باشد . سرهنگ نیروی هوایی - شما باید خودتان را با حکومت اسلامی منطبق کنید . حسین قاسمی‌وند - من فکر می‌کنم باید در رفع توقیف بنویسید که طرفین به توافق رسیدند . سرهنگ نیروی هوایی - مجدداً می‌گویم اگر می‌خواهید تئاتر اسلامی داشته باشید خودتان را با آن همگام کنید، تا در این حکومت تئاتر داشته باشیم حالا که ارتش با مردم یکی هستند ما نباید بگوئیم یوشالی و یا تسلیم شد این نیروی هوایی بود که بر مردم بی‌بوست نقش گروهیان باید عوض بشود . دادیار داستان - ما می‌نویسیم رفتیم تماشا کردیم و این نمایش باید همراه با اصلاحاتی به اجرا درآید (از خبرنگار خواهر می‌کنم در این مورد سکوت کنید) یلفانی - نظرات انتقادی شما با ناهم باید حل خود این یک کار تکنیکی است . نماینده پرسنل هوایی - باید با همفکری

هفته گذشته با اخطار دادستان از نمایش فریاد آزادی به کارگردانی حسین قاسمی‌وند در لاله‌زار جلوگیری بعمل آمد . آن نمایندگان پرسنل هوایی و همچنین نماینده دادستان و یک سرهنگ نیروی هوایی و از سندیکای تئاتر آقایان یلفانی - اکبر زنجانی‌پور و محمود دولت‌آبادی و عده‌ای از کارشناسان تئاتر و خبرنگاران در یک نمایش خصوصی از این نمایش دیدن کردند بدنبال بحث و مناظره بین طرفین از نمایش رفع توقیف بعمل آمد آنچه در حاشیه این جلسه مشورتی گفته شد حاصل یادداشت‌های پراکنده‌ایست که می‌نویسم :

اکبر زنجانی‌پور - تئاتر وجدان ۱۳۲۷ جامعه می‌باشد . نماینده پرسنل هوایی - چون ما در امور نظامی تجربه داریم باید از ما نظر مشورتی بگیرید چون این نمایش را بر پایه مستندسازی اجرا می‌کنید . اصغر سمارزاده - از خبرنگاران خواهر می‌کنم به بیرون درز نکنند . ابدی مدیر تئاتر - (به خبرنگار) آت این جلسه خصوصی است بیرون نشریف داشته باشید.

برسوزها را درست کرد و در این مورد کار نما عالس از شما خواهش خواهیم کرد ساند در پایگاه نمایش بهجید . محمود دولت‌آبادی - اگر ما حالا نظرات شما را قبول کنیم در آینده فرساً اثر بیت تش فاضی داشته باشیم می‌آید و ما را به محاکمه می‌کشاند این خشنان است اگر فردا یک مدعی خصوصی دیگر پیدا بشود باز می‌آید در کنار تئاتر مداخله می‌کنند .

قاسمی‌وند - آقایان از اداره تئاتر آمده‌اند و می‌خواهم از من دفاع کنید یا اگر ایزادی هست بگویند آقای دولت‌آبادی بمن گونه زدند من ادعایی ندارم اما روی این نمایش چهار ماه زحمت کشیدم چگونه می‌توانم نقش گروهیان را حذف کنم اگر شما رای بهجید حرفی ندارم . دادیار - من نظر آقایان را نه به‌عنوان عضو سندیکا ، بلکه بعنوان کارشناس تئاتر می‌پذیرم .

دادیار - چون مقدمات کار بدون در نظر گرفتن بعضی موارد صورت گرفته و من عقیده دارم تئاتر آموزشگاه است ما نباید یک‌بهدی به قضیه نگاه کنیم کار شما خوب بود ، از جهت نمایش اما چون بخش عمده آن مربوط به نیروی هوایی یا ارتش است ، نمایندگان پرسنل حو دارند که به این ماجرا کشیده شوند و رای دهند و این پیشنهادها با توافق حل شدنی بوده هست . نماینده پرسنل هوایی - این موضوع خصوصی بوده خواهش می‌کنم به بیرون نرسد هر چند انعکاس آن موجب بهتر شدن کار نمایش خواهد شد . در پایان جلسه با تاکید بر اینکه قسمتهایی از نمایش اصلاح بشود بدون هیچ درگیری لفظی در نهایت دوستی و محبت از کار این نمایش رفع توقیف بعمل آمد و حاضرین محل تئاتر را ترک کردند .

محمود دولت‌آبادی در گفتگوی کوتاهی در مورد این نمایش گفت من فکر می‌کنم که نمایش «فریاد آزادی» با توجه به خواست تماشاگران لاله‌زار بسبب کارهای قبلی این نوع از تئاتر رند یافته‌تر ولی جای انتقاد هم باقیست و این را هم بگویم که این نمایش به سنت های خفقان چندین و چند ساله تئاتر لاله‌زار مربوط میشود که امید است به تدریج هنرمندان و کارکنان صدیق و زحمت کش این تئاترها جنبه‌های نادرست کار خود را که خودشان به آن واقفند از میان ببرند و بسوی يك تئاتر سالم تمام بردارند کلاً باید گفت این نمایش را میشود يك کار تئاتری سالم در لاله‌زار بحساب آورد . و اکبر زنجانی‌پور اضافه نمود : نمایشنامه حرفه‌ای قشنگی بود مرحبا . (ماجرا در تئاتر دهقان لاله‌زار اتفاق افتاد).

نگاهی گنرا به پیش نویس لایحه مطبوعات

«ساله امتیاز» است. لایحه مطبوعات به جای آنکه با تکیه به روح انقلاب، بخش و نشر مطبوعات را برای کلیه افراد ملت ایران برسمیت بشناسد، و بدینسان یکی از روند های جاری انقلاب را که مردم خود به چاپ و نشر اعلامیه ها روزنامه ها و شبنامه ها می برداختند تمسیم داده و قانونی کند، با طرح ساله امتیاز، تدوین شرایط امتیاز گیرنده، وزارت ارشاد ملی را معنواں مرجعی که مافوق اراده ملی و مردمی قرار دارد معرفی کرده و حق دادن امتیاز را به آن وزارتخانه یعنی دولت می دهد. و از این طریق اساسی ترین حق انسانی یعنی آزادی بیان و قلم را از مردم می گیرد.

صرف نظر از ماهیت ساله امتیاز، شرایط امتیاز گیرنده در لایحه مطبوعات نیز بسیار جانب و عبرت آموز است. ماده ۲ امتیاز گیرنده را کسی میداند که «مروف به درستی، امانت داری، تقوای سیاسی، حسن شهرت، صلاحیت اخلاقی و...» باشد ارزش گذارهای اخلاقی از این دست که مصادیق عینی مشخص در روابط نداشتند و نمی توان از آنها تعریف یکسان و منبته ارائه کرد همیشه میتواندا تاویلهای و تفسیری گوناگون طرح شود و تقوای سیاسی را می توان هم مازره پی گیر در جهت تحقق اهداف انقلابی مردم هم موافقت کامل با کلیه اقدامات دولت و حجات حاکمه تعریف کرد. طیف تعریف وسیع است و آنکه که چنین مفاهیمی در متن یک قانون گنجانده می شود راهی آگاهانه و ترفندی زیرکانه است تا دست مراجع قدرت را باز بار نگذارد تا با آنکا به قدرت خود تفسیر دلخواه خویش را از این مفاهیم تحمل کند و وزارت ارشاد ملی که در لایحه معنواں تنها مرجع تشخیص صلاحیت و صدور امتیاز معرفی می شود از این پس همچون قضات محاکم قرون وسطا میزان نهایی صلاحیت انسان برای بیان نظرات است و نتیجه از پیش معلوم است اگر دولت قاضی نهایی منتقدان و مخالفان خویش باشد آنکه کج رود، جز قلمی شکسته نخواهد داشت و صاحبان امتیاز کسانی خواهند بود که از نظر دولت حاکم صلاحیت داشته باشند.

ماده ۳ یکی از شرایط امتیاز را تعیین «اسول فکری و روش سیاسی» شریه میداند و هدمین ماده ۱۱ بر قید اسول فکری شریه در هر شماره آن تاکید می ورزد.

صرف نظر از اشکالات فنی اجرای چنین قانونی میتوان گفت که این موادی یکی از نوظهورترین پدیده های دیکتاتوری سیاه و اختناق و فشار است و وقتی که کشیشها قانون بنویسند نمیتوان جز این تصور کرد که هدف نابودی سازمان یافته است و نه بازسازی برآزانه.

میتوان پرسید که نثریات عمومی که رایج ترین نوع نثریات در ایران هستند و نه بمنبته ارگان يك ایدئولوژی خاص بلکه همچون بازتاب افکار عمومی جامعه عمل میکنند در اینصورت چه باید بکند؟ آیا باید روش دموکراتیک خود را به یکسو نهند؟

می بینیم که انحصارگران قالب اندیش بسا طرح این لایحه در صدد تحمیل روش خود به کسانی هستند که امکانات خود را به مریدان سرسیرده خود محدود نمی کنند بلکه آنرا در اختیار منتقدین خویش نیز می گذارند.

یکی از تبصره های این لایحه نثریات کوئی را موظف به تحدید امتیاز می کند و این امر از حیثت ترفندی نه چندان زیرکانه در جهت تمسیه مطبوعات مخالف کوئی است.

ماده ۱۵ - هر درج نام واقعی نویسنده تا کید دارد این دیگر کاملاً طبیعی و روشن است - هیچ ستم پلیسی در دنیا وجود ندارد که از اسامی ستار خوشی بساید. از سوی دیگر اعلام نام واقعی افراد و محل کار و دفتر آنها و چاپخانه نثریات، تنها برای گروه های فشار مناسبند و آنها که قصد تهدید و تحریر دارند.

ماده ۱۷، ۱۶، ۲۲ توهین و افترا به نمایندگان مردم، هیات وزراء، هیات قضات و همجیس نوشتن مطالبی علیه اسلام و انقلاب اسلامی را جرم تلقی میکند. کدام حکومت دیکتاتوری و مرتجع مهر از این می نواست آزادی قلم را مورد تهدید قرار داده، نویسندگان را زیر وحشت مدام قرار دهد و بحث انتقاد و نظر در مطبوعات را به مسائل بی اهمیت ملکی، محدود کند.

ماده ۱۸ - شاهکار اصل و می بدیل انصاف را در ترکیب و نحوه تشکیل هیات منصفه نشان می دهد. هیات منصفه اساساً منتصب دولت است و در دعوائی که بین دولت و یک شریه درمگیرد دولت هم داور و هم قاضی است و نتیجه جیس دعوائی از پیش معلوم است.

ماده ۱۸ - حقوق شخص اول روحانیت و سایر مراجع تقلید را تعیین می کند اصطلاح شخص اول روحانیت بدعنی تاره در مذهب را نشان میدهد چرا که مذهب شعه و دین اسلام سلطنت مشروطه نیست که شخص اول داشته باشد شاید نویسندگان این لایحه هنوز هم نمی دانند که منکک جمهوری است و دوران «طاعوت نایان

گرفته است آنها به جای «شخص اول مملکت» نهاده اند، شخص اول روحانیت!

لایحه مطبوعات یکبار دیگر این واقعیت را نشان داد که دولت موقت انقلابی و رهبران، سرکوب سازمان یافته آزادیها را هدف گیری کرده اند و علیه هر نوع دخالت مردم در کار خود، حرکت می کند چرا که در ۲۹ ماده این لایحه چیزی که وجود ندارد و کسانی که هیچگونه حقی ندارند نویسندگان دست اندرکاران مطبوعاتند، طرح لایحه مطبوعات این بیم را همراه دارد که در قانون اساسی نیز کسانی که هیچگونه حقی نخواهند داشت، مردم ما خواهند بود.

نظرخواهی از شاعران و نویسندگان درباره لایحه مطبوعات

بقیه

وارد کار سیاسی شده اند و مردم فرق گذاشتن با آن ماده گدایی باعث می شود که هیچکس جرئت انتقاد را نداشته باشد. فرص کم به جای آقای بازرگان یکی از مراجع قرار داشتند. تا بحال هر کدام از روزنامه نگاران به چندین سه سال حبس محکوم شده بودند.

غیر دموکراتیک

دکتر مصطفی رحیمی:

۱ - مطبوعات احتیاج به لایحه ندارد. مقداری امور هست که بایستی تنظیم شود و خود مطبوعات و نمایندگان خود مطبوعات هستند که نظامنامه ای برای کار خود بنویسند. و به دولت بسالنه است که قانون مطبوعات بنویسد و از این دخالتها بکند.

۲ - روزنامه نگاری نیاز به امتیاز ندارد و صرف گذاشتن شرایطی برای امتیاز اقدایی است غیر دموکراتیک.

۳ - وزارت ارشاد ملی که اسم گنده ای برای خود گذاشته به هیچوجه صلاحیت ندارد که به صلاحیت اخلاقی و صلاحیت علمی متقاضیان روزنامه نگاری رسیدگی کند.

۴ - جسن و رازرخانه ای ای هیچ و رازرخانه دیگری حق ندارد که امتیاز را لغو کند و لغو امتیاز یعنی گرفتن حق از کسی و این صرفاً در صلاحیت دادگاههای دادگسری است.

۵ - این قانون به تنها استناری بر فواسن و لوائح پیشنهاد شده رمان طاعوت ندارد، بلکه در مواردی سر فهراتی است.

عبارات مهمی نظیر «مروف به درسی» «امانت داری» «تقوای سیاسی» «حسن شهرت» مفاهیم گنداری است که همیشه به سر مطبوعات

ار آنها سوء استفاده شده و بعد از این هم خواهد شد.

۶ - وزارت ارشاد ملی گفته است در طرف ده روز از انتشار، نظرها و پیشنهادها را به وزارت ارشاد ملی ارسال بدارند و برای مطبوعات این اهمیت را قائل نشده که لاف مردم اظهار نظرهایشان را به وسیله مطبوعات اعلام کنند.

۷ - وزارت ارشاد ملی جای وزارت علوم و اتمال آن را گرفته و نه تنها به صلاحیت حرفه‌ای (اصولاً این اصطلاح در مورد روزنامه‌نگاری غلط است) بلکه به صلاحیت علمی داوطلبان هم رسیدگی می‌کند، باید دید واکنش وزارت علوم چیست. در واقع وزارت ارشاد ملی در این لایحه هم صلاحیت دادگاهها را به خود اختصاص داده و هم صلاحیت وزارت علوم و هم بسیاری دیگر از صلاحیت‌ها را.

۸ - یکی از موارد مضحك این لایحه آن است که مدیر مسئول و سردبیر باید «اصول فکری و اعتقادی و روش نشریه» را در بالای صفحه اول کلبه کند. حالاً اگر اصول فکری و اعتقادی نشریه‌ای یک صفحه نام شد تکلیف چیست؟

۹ - در بصره یک ماده حکم دادگاههای استان را غیرقابل فرجام دانسته‌اند که معلوم نیست به چه علت؟

۱۰ - در مواردی وزارت ارشاد ملی حق لغو امتیاز را برای خود پیش‌بینی کرده است، بسیار به‌جا بود که حق توقیف و زندانی کردن مدیران جرایم را به خود اختصاص میداد و کلاً کار را می‌کند.

۱۱ - از نویسندگان مقاله خوانسته‌اند که نام واقعی خود را ذیل مقاله درج کنند بهتر بود که عکس و آدرس او را هم مطالبه میکردند تا کار آسانتر شود.

۱۲ - مجازاتهایی که در مواد مختلف پیش‌بینی شده هنگام نامناسب و زیاد است.

۱۳ - باید از تنظیم کنندگان لایحه پرسید «اللیت های زیادی» چه کسانی هستند؟

۱۴ - هشتی که در ماده ۲۸ پیش‌بینی شده که باید هیئت منصفه را دعوت کند ترکیب آن کاملاً دولتی است و نه ملی.

۱۵ - در شرایط اعضای هیئت منصفه پیش‌بینی شده است که «معروف به امانت و صداقت و حسن شهرت» باشند چیزی که فراموش کرده‌اند

یک سلسله از صفات خوب بشری است که باید از گناههای ابتدایی به وام گرفت.

۱۶ - در ماده ۲۸ پیش‌بینی کرده‌اند: هر کس نشریه خود را به جای نشریه دیگری منتشر کند مجازات خواهد شد. جای ماده‌ای خالیست که به موجب آن هر کس با مدیران جرایم به هر نحوی از انحاء کمک و مساعدت نماید به اند مجازات محکوم خواهد شد.

هائند زمان طاغوت
بزرگ پور-بعضر:

این لایحه با آنچه در زمان طاغوت مطرح شده بود اصلاً تفاوت ماهوی ندارد. پس از انقلاب و آن پاینده‌های حماسی که منجر به عقب‌نشینی امپریالیسم و ارتجاع شد، طبعاً انتظار مردم این است که با انگاه به قوانین انقلابی بتوانند از آزادهای انقلابی بهره‌مند شوند. این لایحه حتی با اعلامیه جهانی حقوق بشر هم مطابقت منحص دارد.

نظر مردم و لایحه قانون مطبوعات

بانک - ناشر - مطبوعات لایحه نمی‌خواهد. همان اداره سانسور را دایر کند.

کریم مسمودی - دانشجو - مواردی دارد که محدود کرده است مطبوعات باید کاملاً آزاد باشند و این خود ملت و روزنامه‌نگاران هستند که تشخیص میدهند، نه وزارت ارشاد ملی یا وزارتخانه دیگر.

عبدلی - دانشجو - اگر قانونی لازم باشد خودمطبوعانها به کمک حقوقدانان تنظیم میکنند. دخالت وزارت ارشاد ملی دیگر چیست؟

کمال - کارمند صنعت - خودشان می‌پسند، خودشان می‌وزند دیگر لازم نیست که لایحه‌انسان را در معرض طرخواهی نگذارند.

محمد پورمیرزا - محصل - اینکه شرطی را کم کرده‌اند خوب است ولی کل لایحه از زمان طاغوت هم بدتر است.

احمدزاد - لیسانس راسده ناکسی - معترف است وقتی این لایحه را خواندم حسرتی به بیم ماندم. حیف آن خوبها که برای این دولت ربحه شد.

حامد مولوی - الهه باسلام موانش موافق نیست ولی نظر لایحه خوبی می‌آید.

امان صدیقی - بازاری - هرکاری که

دولت جمهوری اسلامی بکند بی‌مطالعه و بی‌حساب نیست چه در باره مطبوعات و چه در موارد دیگر.

انای علی‌پور - کارمند - انتقاداتی که راجع به روزنامه‌ها میشود، واکنش آنها نیست که مطالب مورد علاقه خود را در آن نمی‌یابند و دولت هم نمی‌خواهد روشنفکران فعالیت داشته باشند. چون هنوز ۹۰٪ مردم مثل قیل‌دنیاله‌روی می‌کند. پس لایحه مطبوعات دقیقاً برای محدود کردن روشنفکران و روزنامه‌نگاران است.

پرویز - کانیفروش - برای بس دست و پای مطبوعات آزاد است.

رضا - مهندس ممالوژی - قانونی ارتجاعی است و خودکامگی و احمیارات شخصی وزیر را زیاد می‌کند.

تالار سنا دهنی - کارمند - آنچه در لایحه مطبوعات آمده مخصوصاً ماده ۱۸ گویا قرار است در قانون اساسی جدید هم باشد و این درست نیست. رژیم قبلی هم این چنین ماده‌ای داشت و اینهم با شش ماه زندان نه ۳ سال.

فریده بخشایش - خانه‌دار - لایحه مطبوعات که هیچ ولی شورای دارم. شخص اول روحانیت دیگر چه صیغه‌ای است؟ مکه تسلیم از آب‌الله خولی است، شخص اول روحانیت هم ایشان را

می‌دانم. بگوئید شخص اول سیاست. تازه آهنگ حرف دارد. بگذریم یاد آریابهر افتادم.

آقای پانانی - دبیر - لایحه مطبوعات بی‌معنی است، شخص اول روحانیت یعنی چه؟ آقای خمینی ارزش سیاسی پیدا کرده‌اند. از نظر روحانیت شخصیت اول نیستند. پس مراجع تقلید دیگر چه هستند. این لایحه از بیخ و بن غلط است. نه مترقی است و نه درست. اصلاً چرا آقایان اعلام نمیکند که تنظیم کنندگان لایحه چه کسانی هستند؟

رها پورداد - دانشجو - چرا نهمت ندارند بکناره بگویند، باباجان اداره سانسور را می‌خواهیم دایر کنیم؟ از انقلابیون! بیشتر از این انتظار نهمت داشتیم.

علی فروزان - نگار - لایحه مطبوعات خوب است، چرا نباشد. باید جوری جلوی زیاده‌روی و گنده‌گولی مطبوعات را گرفت.

آنا منهری - خانه‌دار - من که دو برادر و شوهرم را در این انقلاب از دست داده‌ام توقع این چنین اعمال بی‌رویه‌ای را از دولت انقلابی نداشتم و ندارم. مطبوعات آزاد یعنی یک گام به سوی آزادی واقعی. آزادی را که و یا کدامتان از ما می‌خواهند بگیرند؟

نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

حضور برخی از چهره‌های دولتی و غیردولتی اما سرشناس رژیم جدید در میان مهره‌های آمریکا، چنان سروصدایی در کشور بپا کرد که نویسندگان آهنگر به علت هجوم عوامل تحریک شده، ناچار به جل نشریه را ترک کردند و در بدر شدند. در سه‌ماهه اولین شماره درباره‌ی شی و روش آهنگر نوشته شده «اکنون اگر چه نام ما چنگر نیست، اما سوگند چنگر را تکرار می‌کنیم و تا قلم در دست داریم خود را خدمتگزار و مدافع رنجبران می‌دانیم و روش افشاگرانه خود را در مقابله با اهربالبسم و کارگزاران داخلی‌اش، با ارتجاع و ضد انقلاب و با دشمنان آزادی خلق‌های ایران و استقلال مبین ادامه خواهیم داد.»

آهنگر که تاکنون در ۸ و ۱۲ صفحه منتشر شده است، چنانکه بیشتر گفته آمد دارای زبانی طنزآمیز است، اما طنزی ریشه‌دار و موثر، طنزی که در عین حال جدی است و آدهی را به تفکر واهی دارد. طنزهای کم و بیش یادآور فیلم‌های چاپلین است. آدهی را می‌خنداند، اما در مجموع به وضع خود و گرفتاریها و بیچارگی‌های خود می‌خنداند. آهنگر در مطالب و نوشته‌ها، از نظم و نثر، هر دو استفاده می‌کند. اما نظم و نثری که چاشنی هر دو همان طنز است. در آهنگر تنها به فارسی مطالب و شعر نوشته نمی‌شود. تاکنون نوشته‌ها و شعرهایی به زبانهای ترکی و کردی و گویش گیلکی در آن چاپ شده است. مطالب آهنگر متنوع است، اما همه اجتماعی و بیشتر مربوط به مسائل روز است. آهنگر حوادث گوشه و کنار کشور



شماره ۳
پنجم دی ماه ۱۳۵۷



**دانگامهای انقلاب
امپریالیزم را
و حشمت زده
می‌کنند**

بخشنامه دولت انقلابی با اعلامیه فرمانداری...



نظیر آن هم از دست آخر
نظیر آن هم از دست آخر...



آهنگر

هفته‌نامه طنزآمیز و جنجال‌آفرین پس از سقوط رژیم دیکتاتوری بی‌تردید یکی از خوش‌اقبال‌ترین نشریه‌های ۲۵ سال گذشته است. آهنگر به دلیل محتوای پربرابر و طنز نیش‌دار و داریکاتورهای زنده، اکنون در حالیکه فقط ۶ شماره آن منتشر شده است، یکی از مطبوعات آشنا با تیراژ بسیار خوب است. این نشریه ابتدا قرار بود با نام «چنگر» نشریه پر تیراژ و معروف سالهای سی که به سردبیری محمدعلی افراشته شاعر توده‌ای منتشر می‌شد، انتشار یابد. اما پس از مخالفت‌هایی که حزب توده با انتشار چنگر با روش و خط‌های مورد نظر نویسندگان جدید آن کرد، این نشریه به نام آهنگر انتشار یافت. همین‌جا باید گفت که بی‌تردید بدک کشیدن نام پرچم چنگر برای آهنگر تازه کار اقبال‌آفرین بوده است. اما محتوای پربرابر و زبان نیش‌دار و طنزآمیز و چشمداشت به مسائل زنده به جای پرداختن به مردگان و گذشتگان، خود از عوامل و شاید بزرگترین عامل موفقیت آهنگر بوده است.

در سر‌کلیشه آهنگر، در کنار نام، همواره تصویری از «افراشته» در میان ستاره سرخی و نیز شعر معروف افراشته «بشکنی ای قلم ای دست‌اگر، بیچی از خدعت محرومان سر» که زین‌بخش سرصفحه چنگر نیز بود، دیده می‌شود. اولین شماره آهنگر براستی خواندنی و جنجال‌آفرین بود. در کاریکاتور صفحه اول همین شماره در دو سوی عرصه شطرنج ملت و آمریکا در یک با مهردهای خود به نبرد نشسته‌اند.

را با چنان آب و تاب و مهارتی و با چنان طنزی بیان می‌کند که بسیاری از اوقات مسئله از آنچه واقعاً هست جذاب‌تر و دلچسب‌تر منعکس می‌شود. قطب‌زاده و یزدی و بنی‌صدر و امپریالیسم آمریکا بی‌اغراق تاکنون در همه شماره‌های آهنگر چنانکه پیشتر و در اولین شماره‌اش اعلام کرده بود، تاکنون نشان داده است که واقعاً ضد امپریالیسم است کاریکاتور در این هفته نامه جای‌عده‌ای دارد و در حقیقت آهنگر تا حدود زیادی نان کاریکاتورهایش را می‌خورد. گذشته از کاریکاتورهای مربوط به نبرد شطرنج ملت ایران و آمریکا تاکنون آهنگر کاریکاتورهای در باره روز جهانی کارگر، اندر نبرد امیر طومار (قطب‌زاده) با مطبوعات و اختاپوس آمریکا داشته است. در صفحه اول آخرین شماره آهنگر، آمریکا به صورت اختاپوسی با دستهای بسیار چاپ شده که ملت ایران تا کنون موفق به بریدن چند دست آن شده است. در آهنگر قصه و اخبار و گزارش نیز چاپ می‌شود اما نمه با طنز و با سبکی تازه. همچنین در هر شماره آهنگر معمولاً یک یا چند شعر از افراشته به چاپ می‌رسد. آهنگر اکنون یکی از پرتیراژترین هفته‌نامه‌های ایران است. تیراژ آن به روایتی از صد هزار تجاوز کرده است. قیمت آهنگر ۳۰ ریال و دارای قطع متوسط است.

جهاد معلم

جهاد معلم ارگان سازمان مسلمان است. این نشریه هدیچنانکه از نادر بره‌آید بیشتر به مسائل آموزشی و تربیتی می‌پردازد. در سرمقاله اولین شماره جهاد معلم در باره انگیزه‌های انتشار این نشریه نشانگر این واقعیت است که می‌خواهیم ارتباطی گسترده‌تر با همدگانی که خود را در راه تحقق انقلاب فرهنگی و آموزشی مسئول و متعهد می‌شناسند، برقرار کنیم. همچنین فقدان یک نشریه که به

ضرورت برای انقلاب فرهنگی و تعمیروصلات مسلمان تاکید داشته باشد نیز از علت‌های انتشار «جهاد معلم» عنوان شده است. ایدئولوژی دست‌اندرکاران انتشار این نشریه اسلام است و مطالب و نوشته‌های آن یا بیشتر جنبه اسلامی داشته و یا با دید و ایدئولوژی اسلامی نوشته می‌شود.

«جهاد معلم» در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا سازمان مسلمان ایجاد گردید» پس از بررسی شتابزده و گذرای علت‌های عدم تشکل و عدل نیافتنی به‌ارزات مسلمان در سال‌های گذشته نوشته است: «سازمان مسلمان مسلمان بوجود آمده تا با بسیج همه نیروهای آگاه و مبارز و بی‌زهره مسلمان متعهد و مسئول بتواند سهمی شایسته و دوش در تحقق انقلاب فرهنگی و آموزشی براساس ارزشهای توحیدی برعهده گیرد.»

در جهاد معلم برخی تحلیل‌ها و از جمله «ویژگیهای تاریخی انقلاب» (با توجه به دیدگاه این نشریه) و تحلیل‌هایی از برخی دوره‌های ذران نوشته می‌شود.

جهاد معلم زیر نظر شورای نویسندگان اداره می‌شود، دارای قطع متوسطی است و به‌قدیمت ۵ ریال به‌فروش می‌رسد.

در پای صفحات آن معمولاً شمار - هائی در ارتباط با مسائل فرهنگی و آموزشی و از جمله «مستمر باد انقلاب ما تا تحقق انقلاب فرهنگی» نوشته می‌شود.

صدای کارگر

صدای کارگر ارگان سازمان، حزب و گروه خاصی نیست، نشریه‌ایست مدافع حقوق کارگران ایران و جهان. صدای کارگر در چند شماره‌ای که انتشار یافته نشان داده است که نشریه‌ایست ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی. در اولین شماره «صدای کارگر» که به مناسبت اول ماه، روز جهانی کارگر، انتشار یافت، تنها به مسائل کارگری پرداخته شده است. در همین شماره در مطالبی تحت عنوان «علل بحران بیکاری»

پیشرفت فن و تکنولوژی و هرج و مرج در امر تولید، علل اصلی بیکاری در جوامع سرمایه‌داری قلمداد شده و در ایران بویژه، علاوه بر اینها، از میان رفتن «محیط امن برای سرمایه‌گذاری» علت اصلی بیکاری عنوان شده است و در ادامه مطلب آمده است. محیط امن برای سرمایه‌گذاری یعنی محیط امن برای چاییدن زحمتکشان.

بررسی نوشته‌های جدای کارگر به خوبی نشانگر مشی کمونیستی دست‌اندرکاران این نشریه است. در مطلبی که در شماره دوم این نشریه تحت‌عنوان «درسهایی از مراسم برگزاری اول ماه مه در پرتو انقلاب» به چاپ رسید، ضمن تجلیل از راهپیمائی کارگران و زحمتکشان که به دعوت شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه انجام شد، به راهپیمائی دیگری که در همین روز به دعوت حزب جمهوری اسلامی انجام شد، اشاره شده و آمده است، که در راهپیمائی این حزب از خواستهای گروه اول، خبری نبود و در واقع این حزب با عنوان کردن شعارهایی مانند «شعارهای غیرعقلی و فریبنده اغتشاش در مسیر انقلاب اسلامی است» انقلاب را تعام شده تلقی می‌کند. در صدای کارگر در کنار مقالات، اخبار و گزارش‌های کارگری نیز نوشته می‌شود. صدای کارگر مدافع شوراهای کارگری است و اینکه تنها دولت با اتکا به کارگران و اطمینان به شوراهای کارگری می‌تواند ساعانی به اقتصاد نابسامان کنونی بدهد. صدای کارگر مخالف هوض گیری‌ها و گرایشهای راست روانه حزب توده است و اعتقاد دارد که «حقوق خویش را تنها به اتکاء وحدت طبقه خود و نیروی مستقل خویش می‌توان بدست آورد و نه با گدائی و چاکری در آستان صاحب قدرتان». صدای کارگر در مطالبی که تاکنون نوشته، ترور فردی و ترور آزادی، هر دو را در خدمت امپریالیسم می‌داند. به‌عالم ملی توجه دارد و خواستار، خودبختری خلقهای ایران در چارچوب ایران آزاد است.



علی روزبه مقدم - ساری

آقای قلبزاده شما که می‌گویید رادیو و تلویزیون سانسور ندارد، چگونه من باور کنم وقتی که سخنرانی آیت‌الله‌عظمی را سانسور می‌کنید، سخنان بازرگان را در تریبس سانسور می‌کنید، ماسطره بی‌صدر و زهرا را قطع می‌کنید، شما که حتی برای نمونه یک دقیقه فیلم از منقه، سندج و خرمشهر و کتید بمباران را تهیه نکردید، با توجه به امکانات وسیع شما برای این‌گونه برنامه‌ها چه فرقی باقلیسی و همکارانش دارید؟ شما که از مراسم برگردان خسرو روزبه قهرمان ملی ما فیلم‌برداری نمی‌کنید، چه ارزشی برای شهدای ما قائل هستید؟ او که مورد تحسین تمام مسلمانان مبارز ما هست چطور مورد تائید شما نیست؟

چه احساسی دارید هنگامی که نماینده کارگران بیکار این قشر قربانی انقلاب از شما به عنوان حامی پاره‌های کنار دریا نام می‌برد؟ شما که ماسطره بی‌صدر تئوریین انقلاب ما را قطع می‌کنید می‌دانید که چه صبرهای به ما و انقلاب ما می‌زنید؟ شما که شورای موسی کارکنان رادیو تلویزیون را به رسمیت نمی‌شناسید، چه خوب، وطیبه خود را در مقابل رهبر انقلاب ادا می‌کنید. برادر قلبزاده شما به چه چیزی متکی هستید؟ به مطومارهای قلابی‌تان؟ شما که پشتیبانی هیچ‌یک از اتحاد ملت را از استاندار گیلان تا انجمن دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان تهران، سازمان مجاهدین خلق، چریکهای فدایی خلق و نوه امام را پشت سر خود ندارید بر چه کسی متکی هستید؟ آیا امیر قدرتی شما را زیر چتر حمایت خود دارد که فوق‌قدرت فرزندان این آب‌و‌خاک است؟ شما متخصص‌اندرویز نیستید. شما متخصص ضدخلق مسلمان و متخصص نفاق در بین گروه‌های انقلابی هستید. شما که پرچمدار تحریم بهران مسور و آهنگر باجمل فرمان امام شدید در برابر خوانسته خلق قهرمان ایران که تحریم صدا و سیما را غیر آزادشان است. چه نظری دارید. باشد که از سر نوشت شاه فاشیت عبرت بگیرید و به صراط مستقیم هدایت شوید. انشاء الله و تعالی به امید روزهای بهتر.

نسرین عباسی - تهران

دوست خوب من، امروز روز مرگ من بود... روز مرگ آزادی. و وای بر ما اگر در این روز یابگوی کنیم. دوماه پیش ایران جشن بزرگی گرفت برای تولد آزادی، و ه که چه عرض گونا بود.

پدر من ۷۰ سال منتظر این روز بود و چه چیزهای فتنگی برایم از آزادی تعریف می‌کرد، رهائی از بند استبداد، طرد زور، استعمار و خلاصه چه خوابهای فتنگی می‌دید. هفتاد سال نوحی نیست. و او را دیدم که در روز آزادی اشک شوق از چشمانش می‌ریخت، زمانی که شاه رفت شیرینی به‌خانه آورد، تبریک می‌گفت همانسان که در روزهای عید می‌کرد. و جشن بزرگتر را ایران گرفت، از بچه‌ها بزرگ همه در این جشن سهیم بودیم. چه فتنگی بود. پدر من من مصمم‌تر می‌خواست این هدیه را هر چه بیشتر برای خود حفظ کند و نوحه‌ای را آورد که در آن سخن از امپریالیسم، صهیونیسم، منافق و غیره و غیره بود. نوحه را نهم داد و گفت از اینها بهره‌بر که خاری است بر ریشه آزادی. زندگی ای نواختار کردیم سخن از بیکاری، تظاهرات، ارتجاج و منافق و غیره بود، ندای بازرگان را می‌شنیدیم که ما را هم چون خود به‌سکوت و تحمل دعوت می‌کرد. از مثلث بیق سخن می‌راندیم که در اش قلبزاده خودنمایی می‌کرد. و سیر خود را با برهنگان و باتنگ نظری به روشنفکران پاره‌ه که برای آزادی بدست نیامده هنوز تقلا می‌کنند به‌دیده تحقیر می‌نگریست... کسی می‌نایست انتقادهای را شروع میکرد، مردم ما یا پدریبر من را با این همه تجربه، با طومار نمی‌توانستند سرگرم کنند. اینها تخصص می‌خواهند، اینها تجربه می‌خواهند، اینها فداکاری و از خودگذشتی می‌خواهند، اینها سابقه‌ای درخشان چون مجاهدین، فدائیان، شایگان‌ها، بازرگان‌ها، و غیره و غیره می‌خواهند. چند هفته پیش پدر سالخورده‌ام را دیدم با قیافه‌ای عبوس و گرفته و چشمانی که ساکت‌بر زمین دوخته شده بود. پرسیدم پدر به چه فکر میکنی؟ گفت به آزادی! دیگر چیزی نگفت.

چون همین یک کلمه داستانش داشت. من که نشه نخره بودم می‌خواستم از کوله‌بار او چندبایی به‌سرف بیرم که او فریاد رد چسرا درخانه نشه‌ای به‌جمع کارگران بیکار برو، میان آنها که افکار پوسیده خود را در لولای اسلام‌آبو رنگ ناره‌ای می‌بخند و درغنا بل دفسر آیدگان شعرهای تحریک‌آمیز می‌دهند بسرو، به‌میان دانشجویان گروه‌های مختلف سیاسی برو و نفاق را ببین و نخره بیاندوز! رفتم و نالان برگشتم زیرا آزادی را نیانم و امروز پدر من با چشمانی خونبار به‌خانه برگشت. او هر روز صبح به‌من آزادی را هدیه میداد، آیدگان را، و امروز بانست خالی و چشمانی خونبار و به‌وضوح میدیدم که خاطره زمان مسوق را مرور میکند! گفتم پدر هدیه‌ام کو؟ گفت دخترم پشت‌پرا شکستند چون آخرین سگر آزادی را درهم کوبیدند! و اشکهایی بود که مانند سیل از چشمانم به بیرون رانده میشد، صدای جمهوری اسلامی مانند پتکی برف‌رق سر من می‌کوبید و دم‌آزپردن آیدگان، پیغام امروز، آهنگر و تهران‌مسور می‌زد. قلبزاده با صورنی‌گریه استداد را بر ایمن به‌ارمغان می‌آورد!؟ و چه خوشحال بود صدای جمهوری اسلامی ایران! غافل از این که ایس تحریکات مودبانه به‌ما راه مبارزه را می‌آموزد و فکر من بدنبال ز ۳ و انقلاب بندی! و من که برای تحصیل در رشته خبرنگاری و روزنامه‌نگاری عارم اروپا بودم تصمیم را عوض کردم. من باید تا خون در بدن دارم برای آزادی بجنگم.

رحمت‌الله پُرچمی - اصفهان

در شماره‌های گذشته تفصیلات در مورد عکس احتمالی آقای قلبزاده داشتید لازم دانستم مطالبی را به اطلاع برسانم، امید است مورد توجه قرار گیرد. در روزنامه بامداد مورخه بیستم اردیبهشت در ستون خبرنگار خصوصی خبری داشت نام قلبزاده لب قبطانی است بقلم سروان محمدتقی انطاری کارشناس رسمی جعل اسناد متکوک و مجهول اداره تشخیص هویت و پاس بین‌المللی که ایشان به‌دلیل عکس ارائه شده توسط محله

شا را تکذیب کرده و به ثبوت رسانده‌اند حسان بد نیست بدانید که عکس مذکور توسط خود اینجانب با دستگاههای میکروسکوپی و تطبیق بررسی که خوشبختانه اظهارات سروان انتظاری را مورد تأیید قرار داده و پیشنهاد مینمایم که در کنار آنهم تهمت و افترا نسبت به قتلزاده مدرکهم مستند به نفع نامبرده چاپ بفرمائید والسلام .

رحمت‌اله پرچمی عکاس - اداره تشخیص هویت شهربانی استان اصفهان

سازهان توحیدی شهادت - ارویه

آقای شاملو شما که در مصاحبه‌تان تعصب را محکوم کرده‌اید لاف‌ل خود مبیایستی تعصب را کار می‌گذارید و سعی نمی‌کردید با لجاجت عقاید خویش را تحمیل ننمایید اشاره میکنیم به سخنان شما درباره تحریم فرزندوم (و امروزه که دوبرابر تعداد رای‌دهندگان رای آورده‌اند...) شما با این صراحت و بی‌شرمی دولتی را که برگزیده توده مردم است و در رأس آن رهبر انقلاب راه تقلب در فرزندم منم می‌سازید . تعجب میکنیم که چگونه شما صفهای مردم مثالی را که حتی قبل از طلوع آفتاب جلو حوزه‌های رای‌گیری برای تعیین سرنوشت خویش به انتظار ایستاده بودند ندیده‌اید ؟ باز جای شکرش باقیست که این را قبول کرده‌اید که در اقلیت هستید و رای ندادن شما هیچ تاثیری در نتیجه فرزندم نخواهد داشت . پس چه‌اصرا ری دارید که باخواست توده مردم مخالفت کنید ؟ و باز می‌پرسم که برای این اتهام بی‌اساس چه مدارکی دارید ؟ به چه سبب می‌خواهید مردم را نسبت به رهبر انقلاب بدبین کنید و از این کار چه نفعی می‌برید ؟ ما اینقدر منطقی داریم که شما را به همدستی با رژیم سابق منم نکنیم ولی خود این اعتالان را به چه نوجبه میکنید ؟ آیا غیر از این است که ضد انقلاب سعی دارد اطمینان مردم را از رهبر انقلاب لب کند ؟ پس به چه جهت شما دست همکاری به عوامل ضد انقلاب داد-وجور را در اختیار خواستهای آنان نهاده‌اید . ما از سابقه شما با اطلاعیم و میدانیم که مردم بارزه هستید و در فشار خفتان دوران سیاه پهلوی نیز سر به حرف‌هایتان را زده‌اید ولی آیا فکر نمی‌کنید

این تصور برایان پیش آمده است که باید باهر رژیم ولو مردمی می‌باید مبارزه کرد ؟

مصطفی روحانی - تربت حیدریه

امیدوارم تارسیدن این محترم ، چماقداران اسلامی ، شارا نیز چون دیگران واداره‌زندی محمی نکرده و محل کار و چاپخانه‌تان به تصرف بازوی مسلح انقلاب در نیامده باشد ! این چه اوصافی است ؟ به کجا مارا می‌برند ؟ این بود، آنچه ملت برایش شهید دادند ؟ این بود وعده‌های رهبر انقلاب قبل از رسیدن بقدرت و در تیمیدگاه؟! امروز هیچکس امنیت شملی و حیثیتی ندارد و عجا و صد افسوس و دریغ که کانی بیشتر در مطان تهمت و بهتان و مورد هتک حرمت و ضرب و شتم و اخراج از کار قرار گرفته و می‌گیرند که در مبارزه با رژیم گذشته بیشترین فداکاریها را کرده و در صفوف اولیه سبزه پهلوی غدار جای داشته‌اند . ساریوشی توسط فردی یا افراد یا دستگاهی نوشته شده که ، به طور یکنواخت در تمامی نقاط کشور از شهر و شهرک و روستا اجرا می‌گردد !

در همه جا صاحبان اندیشه و بینش مورد تجاوز و جرح و شکنجه و حتی قتل قرار می‌گیرند . تیرهای تهمت است که فرهنگی و کارمند و پیشه‌ور و کارگر و روزنامه‌نویس و هنرمند ... را نشانه رفته‌اند .

لجباری در ده‌های از فرنگ آمده و در رأس هرم قدرت قرار گرفته ، با مردم و خواستههای مردم ، روی خود کامکان رژیم قبلی را سبید کرده است . ایسن آقایان که هزاران حرف و کتایه در باره‌تان می‌گویند و حتی اسادی ارائه میکنند ، مگر برای ایرانی‌جماعت تخم دوزرده گذشته‌اند ، که بی‌اعسا به همه چیز و همه کس کسار خود را می‌کنند و به موجهای اعتراض و انکار اقتدار مختلف کوچکترین اعتنایی نمی‌کنند ؟! فرس کیم آقایان یزدی و قتلزاده و امیرانتظام و ... ابونر و سلمان و مقداد زمانند خوب ، وقتی مردم از آنان ناراضیند ، دیگر چه اصراری در هر چه بیشتر ناراضی‌تراشی دارند !!

دقتاً مشربانی به غضب آقایان گرفتار شده‌اند که مدح‌و ثنا نمی‌گویند . تهران مصور که

رژیم گذشته ماندنش را صلاح ندانست ، رژیم فعلی هم صلاح نمی‌داند ! آهنگر که گردانندگانش ۲۵ سال یا زندان بودند یا آواره و محمی در گوشه و کنار اکنون نیز روزگار بهتری ندارند و چنین است حال روز پیغام امروز و آیندگان و اخیرا کیهان و ... !

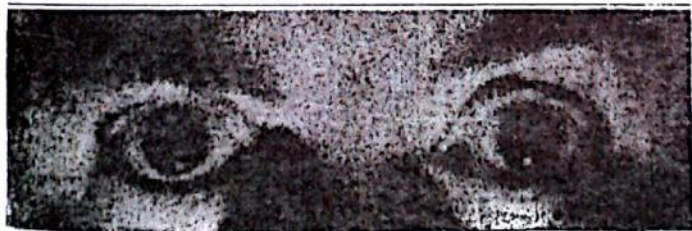
پس دستاورد ملت و من معلم و نوی روزنامه‌نگار و ... از انقلاب عظیمی که در دنیا سابقه ندارد چه شده است و به کجا رفته است ؟ عده‌ای از کارکنان کیهان که روزنامه‌ای است محافظه‌کار و منحصر خبری ، مانع ورود ۲۰ نفری از اعضای تحریریه به محل کارشان می‌شوند ، برای عرض شیرینکاری به قم می‌روند و جریان را با آب و تاب به استحضار امام می‌رسانند . گویی پالیزبان و ولیان و نه‌اوندی و ... را دستگیر کرده‌اند ! رهبر انقلاب بدون اینکه تحقیق کند که ایسن ۲۰ نفر کیانند و ایسان که مانع ورودشان شده‌اند ، کی ؟ کار جماعت را می‌تانید و طعنا رهنمود به دیگر افتخار ! که فردا چند محصل به تحریک عده‌ای که می‌دانیم و می‌دانید مانع ورود من معلم به مدرسه و چند کارمند مانع ورود هر کس که می‌اندیشد به اداره و ... و مهتری مریشانی این افراد که ضد انقلابند و راه‌خلاف می‌روند ! می‌بینیم که از این ۲۰ نفر ۵ نفرشان در زمان از هاری آب خنک باغشاه را خورده‌اند و چندنایی نیز از ترس و بیم دستگاه سابق متواری و پنهان و چند نفری نیز قرار بوده است همراه با هزاران انقلابی دیگر توسط ضد انقلاب از میان برداشته شوند ! خوب ، در ضدیت این ۲۰ نفر با رژیم پهلوی که شک و شبهه‌ای نیست . می‌ماند این مسئله که فلان ایسرا داریند . مگر امام خمینی ، رهبر انقلاب به کسرات اعلام نکرده‌اند که همه گروهها و حتی مارکسیست‌ها آزادند که مسلک و مرام دلخواه خود را داشته باشند ؟! چرا بدون هیچ تحقیق و مطالعه‌ای سرود یادمانان می‌دهند ؟! این دیگر چه مصیبتی است ؟! قبل از آنکه درباره آزادی نفسی بکنیم ، خزان خفتان و اختناق را با همه ابمادش لس می‌کنیم . انقلاب دیگری تشرافید .

پراکنده‌ها

روحی فکر کرد. شنیدی مرد چه بولولسی میزد؟
 شیر که دندانهایش را پاك ميكرد ، با تمجب
 برسید : ها ! - او نمی شنید ! -
 □ بخوانید از آهنگر درباره هفتی شدن
 مجلس مؤسسان :
 هر دم از این باغ بری می رسد
 تازه تر از تازه تری می رسد
 تازه خیر چیست ؟ تر حلوا یزبان
 فاتحهی مجلس مؤسسان !
 سهیل تو کردن وعد و وعید
 رفع و رجو کردن جنس ندید
 گرهك بی مزه تر از کمبوزه
 (شربت قند آورده ام ، خربزه !
 ببر که صاب باغ داره مفلس میشه)
 بیا داداش طلالت داره مس میشه !

می نوازد .
 دومی گفت : انتخاب خوبی هم کرده
 موزارت .
 سومی گفت : لذت میبریم . بزین . مرد
 بزین !
 مرد به نواختن ویولون ادامه داد . ناگهان
 شیر دیگری غرش کنان از راه رسید و پرید و
 مرد ویولونست را خورد !
 شیرها اعتراض کردند :
 اولی - این چه کاری بود ؟
 دومی - چقدر می توقع . آخرهای مومان
 بود .
 سومی - آقای شیر عزیز . چرا اینکار را
 کردی . چه مسئولیت ! شیر که همش نباید
 به فکر شکم خود باشد ، کمی هم باید به غذای

□ مارسل ژواندو (يك نویسنده مشهور
 فرانسوی که تازگی درگذشت) می گوید : مردها
 آزاد و مساوی به دنیا می آیند ، ولی بعداً
 بعضی هایشان اردواج می کنند !
 □ مردی وارد دواخانه یی شد و آرنستیک
 خواست .
 دواخانه چی پرسید : برای چه کسی میخواهید ؟
 مرد - مادرزم
 دواخانه چی - نسخه دارید ؟
 مرد - نه عکس را دارم .
 □ خیرنگاری پس از کوشش بسیار توانست
 ازدیوید را کفتر وقت مصاحبه بگیرد . پرسید :
 - چیزی که من و خونندها می خواهیم
 بدانیم ، اینست که چطور به این ثروت رسیدید ؟
 - کار ... عزیزم . کار
 - توضیح بیشتر بدهید . خواهش میکنم .
 - بچه بودم ، روزی در کوچه به يك سکه
 دوستی برخوردم ، با آن يك سیب خریدم ، بجای
 آن که بخورمش آنرا برق انداختم و به چهار
 سنت فروختم ، با آن چهار سنت ۴ سیب خریدم
 و باز آنرا نخوردم و برق انداختم و میخواستم
 بفروشم و هست به دست آورم ، که تلگرامی
 رسید و خریدار شدم ، پدر بزرگ مرده ، ارنیه
 کلانی به من رسیده است !
 □ هواپیمائی در وسط صحرا سقوط کرد ،
 از همدی سرنشینان آن فقط يك ویولونست زنده
 ماند که بالباس تمام رسی و ویولون سالم مانده اش
 براه افتاد . ده دقیقه بعد به ۱۰ شیر برخورد
 پیش خود گفت : اگر قرار است خورده شوم ،
 بهتر است با موسیقی میبرم . پس شروع به زدن
 کرد . شیرها سرمت شدند . آن مرد موزارت
 می نواخت .
 یکی از شیرها گفت : چقدر این مرد خوب



گلاس خود هیپنوتیزم و یوگا

تأسیس شد

در انجمن کابوک تحت نظر استاد کابوک متخصص

هیپنوتیزم و یوگا از آمریکا تلفن ۹۸۱۱۹۷ و ۹۵۰۳۳۰

گلاس بانوان از آقایان مجزا میباشد .

آن می‌رود ناباردنگر بحران انرژی و حساسی را بردنا تحمیل کند که لاجرم دوش به‌جسم همه خواهد رفت. اما بدست بدائیم که شری‌ها، که این روزها سخت نگران سیاسی به‌این‌ماده گرانها و - رفه‌رفه - نادر هستند، بسیار پیش‌آنکه او یک و هفت‌خوهران نفت به‌وجود نیاید و بسیاری از آنکه کارتر و نلرنگر زکی‌بمانی و آقای نزه و دیگران به‌باری خطر نیم بجمله خود بردارند، عزم‌جرم کرده بودند له بدن و پشرف خود را برپایه نفت بنا کند و به‌حقیقت آن دل نکند. از جمله درکناسی که حسرت‌گاری به‌نام « جی. ای. جون » در سال ۱۸۶۵ به‌نام « نفت و جاهلیت نفت » نوشته، می‌خوانیم: « از من تا کالیفرنیا، نفت منازل ما را روشن می‌کند، ماشین‌آلمان را به‌راه می‌اندازد و در بسیاری از بخش‌های شهری، صنعتی و خانوادگی اجناس‌نایدیر شده است. در همین زمینه بد نیست، به‌بخشی از سخنان « آرت‌بوخوالد » طنز نویس معروف در دانشگاه جورج‌تانن خطاب به‌دانشجویان نیز توجه کنیم: « می‌دانم که بسیاری از شما جوانها، نسل ما را به‌خاطر مصرف همه منابع نفتی که در دوره‌مان وجود داشت سرزنش می‌کنید. اما باید یک‌نگه را به‌شا یادآوری کنیم. آنچه‌ما مصرف کردیم نفت و گاز خودمان بود و حق دانشم هر کار می‌خواستیم با آن بکنیم. نسل شما هم باید برود نفت و گاز خوش را پیدا کند. »

درگ فاتح زندان قصر

سرهنگ « آرت‌سیمونز » شصت‌ساله، « نائب به « گاو وحشی »، قهرمان افسانه‌ای جنگ دوم جهانی و ویتمان، هفت پیش‌دراکنه‌فشی درآلاس درگذشته‌سیمونز که زمانی فرمانده گلاسه‌های امریکایی بود، در سال ۱۹۷۰ پس‌از رهبری یک حمله کامل و بی‌نقص باهلی‌کوپتر به‌پاک‌اردوگاه نظامی کاملاً محافظت‌شده در نزدیکی هانوسوی بدال پراهمیت « صلیب خدمت » را دریافت کرد. اما شاید مهمترین مأموریت او از نظر ما ایرانیان، حمله موفقیت‌آمیز به‌زندان قصرنیران در بهمن‌ماه گذشته و هم‌زمان با روزهای سقوط رژیم سابق بود. در این عملیات، سرهنگ سیمونز بازنشسته، به‌خاطر دوست قدیمش « راس‌پروت » که از او خواسته بود دوترا از کارمندان شرکت « الکترونیک‌دیناسیتیم » را از زندان قلعه مانندقصر تهران نجات دهد؛ طرحی برای حمله به‌زندان ریخت. « سیمونز » ترتیب یک تظاهرات خیابانی را در تهران داد، تظاهرات‌کنندگان به‌زندان حمله کردند و حدود ۱۱۰۰۰ زندانی را فراری دادند و از جمله دوکارمند خوردنظرس نیز آزاد شدند و پنهانی به‌امریکا رفتند.



« کی‌ریلنکو » و در عین حال پراهمیت‌تر کردن نقش « گریشین » در جریان است.

نفرت‌انگیزترین و محبوب‌ترین شخصیت‌های تاریخ

موزه « مادام تسو » لندن هر سال پرسشنامه‌ای در میان بیش از ۳۵۰۰ نفر از بازدیدکنندگان خود که از کشورهای گوناگون به‌دیدن موزه می‌آید توزیع می‌کند که در آن پرسیده شده: بیش‌ازهمه از کدام شخصیت‌های جهانی - زنده یا مرده - متنفرند. نتیجه در سال ۱۹۷۶ به‌شرح زیر بوده‌است:

- ۱ - آدولف‌هیتر
- ۲ - ایدی‌امین
- ۳ - جان‌کرینی
- ۴ - جیمی‌کارتر
- ۵ - کت دراگولا

از میان شخصیت‌های مشهور دیگری که در سالهای پیش در این فهرست بوده‌اند می‌توان از ریچارد نیکسون، موندایان، معرفذالی، مانوتنه‌تونگ، اسپرواگنیو وادوارد هت نام برد. جالب‌آنکه در سال ۱۹۷۳، جناب آقای « شیطان رجم » هم به‌فهرست این شخصیت‌های مشهور افزوده شد.

در همین پرسشنامه، در مورد محبوب‌ترین چهره‌ها نیز از تماشاگران پرسیده می‌شود. گمانی که همواره در لیست محبوب‌ها جا دارند عبارتند از: جان اف، کندی - زاندارک - عیسی‌سیح و وینسون چرچیل.

سابقه طولانی عشق غربیان به نفت

این روزها باز صحبت و بوی نفت شرق و غرب عالم را فرا گرفته‌اند کرشه‌ها و تهدیدهای صاحبان نفت و الماس‌ها و بازی‌های حواس‌اران

نبرد بی‌رحمانه قدرت در مسکو

بیش‌ازسه‌هفته است که متخصصان هر طرف و پیچیده « کرملین‌شناسی » درواشکن مشغول بررسی مساله‌ای بسیار جالب و حیرت‌آورند. مساله‌ای که مرجه تاکنون پاسخ نهایی آن به‌دست نیامده، اما در مقامات بلند پایه امریکایی این اطمینان را به‌وجود آورده که نبردی کاملاً سری، اما بی‌رحمانه و بی‌امان بر سر جانشین « ثنوبید برژنف » صدر هیئت‌رئیس شورای عالی در جریان است. برژنف هفتاد و دو ساله و بیمار، از سال ۱۹۶۴ این سمت را که معنای دیگرش رهبری کشور است بر عهده دارد. قضیه، برای سیاستمداران امریکایی، با بررسی عکسی از برگزاری مراسم اول ماه مه که در مطبوعات شوروی چاپ شده بود آغاز شد. بررسی دقیق عکس این روزنامه، نشان‌داد که تصویر نفرات دوم و سوم ترتیب اهمیت، یعنی نخست وزیر « الکسی‌کوسیگین » و « معنائیل سولف » فرضیه‌پرداز، بعداً به‌عکس اصلی چسبانده شده - اما اینبار گلهایی که در عکس اصلی به‌یقه ایندو بود، وجود ندارد!

متخصصان امریکایی عکاسی و مونتاژ عقیده دارند که برین تصویر « کی‌ریلنکو » از عکس روزنامه عصر، باعث خراب شدن تصاویر « کوسیگین » و « سولف » که به‌لوی « کی‌ریلنکو » ایستاده بودند شده. بنابراین جراحان ممکن ناچار شده‌اند تصویر ایندو را از عکس مربوط به یک مراسم دیگر قیچی کنند و به‌عکس مراسم اول ماه مه چسباندند. نتیجه‌ای که از حذف و افزودن تصویر « کی‌ریلنکو » در دوروزنامه مسکو به‌وسیله آقای « گریشین » می‌توان گرفت آنست که در نهایت نبرد سخت و حسی برای لطمه زدن به موقعیت



دیجیتال کننده مجله : نینا پویان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**